

مسلخ صادق

مکاهی به روش مدیریتی و اخلاقی حجت الاسلام والمسلمین

نخعی روحانی طاب ثراه

نماینده بعثه مقام معظم رهبری در عراق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

دیباجه.....	۱۷
پیش درآمد.....	۱۹
اهمیت تبلیغ در اسلام.....	۱۹
ویژگی‌های مبلغ از دیدگاه قرآن کریم.....	۲۰
۱. آگاهی و بصیرت.....	۲۱
۲. مردمی و دردآشنا.....	۲۱
۳. مهربانی.....	۲۱
۴. تواضع.....	۲۲
۵. ایمان به اهداف.....	۲۲
۶. امیدواری به وعده‌های الهی.....	۲۲
۷. خلوص نیت.....	۲۳
۸. عامل به علم خود بودن.....	۲۳
۹. شجاعت و استقامت.....	۲۳
۱۰. عدل‌ورزی.....	۲۴
۱۱. سعه صدر.....	۲۴

۱۲. صدق و راستی ۲۴
۱۳. توکل به خدا ۲۵
- به دیدار دوست ۲۵
- هفت فصل یک زندگی ۲۶

فصل اول: پیام و بیان

- مدیری در تراز نظام اسلامی: سید عبدالفتاح نواب ۳۱
- اخلاص و پشتکار ۳۱
- مرد آسمانی ۳۲
- حرف حساب ۳۳
- خود ساخته ۳۳
- در مسیر گام دوم انقلاب ۳۴
- مدیریت فرهنگی ۳۵
- خدمت بی منت: سیدهاشم حسینی بوشهری ۳۷
- شخصیتی مسئولیت پذیر ۳۸
- ویژگی های ده گانه ۳۹
- تلاش موفق و مستمر: سیدعلی قاضی عسکر ۴۱
- آبروی روحانیت در دانشگاه ها ۴۱
- خدمت رسانی شبانه روزی به زائران عمره گزار بیت الله الحرام ۴۲
- پرکار و پرتلاش ۴۳
- عشق و شوریدگی به اهل بیت (علیهم السلام) ۴۴
- هم افزایی با تولیت ها ۴۵
- شاگرد مکتب امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری: محمد محمدیان ۴۷
- رسالت انبیاء را بر دوش حس کرده بود ۴۸

فهرست ❖ ۷

- زهد، بی‌ رغبتی به مسائل مالی، نام و عنوان به کارش روح داد ۴۹
- ساده زیستی در عمل ۵۰
- باران محبت ۵۱
- بسیار اهل مطالعه بود ۵۲
- دانشگاه و زمانه را می‌ شناخت ۵۳
- مدیریت کارآمد: رضا رضانی ۵۵**
- تسلط بر موضوعات مختلف و تقید به حضور در درس ۵۵
- حافظه بسیار قوی ۵۶
- معتقد به نظام، انقلاب و ولایت فقیه ۵۶
- مدیریت بسیار کارآمد ۵۷
- ارتباط موفق و اثرگذار ۵۷
- شرح صدر و تحمل حرف مخالف ۵۷
- جدیت نسبت به تحصیل و تهذیب ۵۸
- روحیه خدمتگزاری در مسئولیت‌های مختلف ۵۹
- توفیق خدمت به زائران ائمه اطهار (علیهم‌السلام) ۵۹
- عالم عامل ۶۰
- ساده‌زیست و بی‌پیرایه ۶۰
- خوش‌مجلس و خوش‌صحبت ۶۰
- اهل بکا و انس با اهل بیت (علیهم‌السلام) ۶۰
- روزهای حضور در حرم: ناصر رفیعی ۶۳**
- مردمی و ساده‌زیست ۶۴
- ولایت‌پذیر ۶۴
- مدیریت و قاطعیت ۶۵

فصل دوم: خاطرات

- پیشگام در همه عرصه‌های دینی: عباس اسکندری ۶۹
- آشنایی و مبارزات پیش از انقلاب ۶۹
- راه موفقیت ۷۰
- نوآوری در مبارزات انقلابی ۷۱
- هدف‌گیری دقیق ۷۲
- نوآوری در تبلیغ ۷۳
- دانشمند آگاه ۷۳
- فعالیت‌های عمیق علمی ۷۴
- خودسازی و تهذیب نفس ۷۵
- ناهار، کباب کنجه و ماست ۷۶
- در دنیای رفاقت بسیار راحت بود ۷۷
- پس از پیروزی انقلاب و حضور در جبهه نبرد ۷۸
- حضور در منصب قضا و نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها ۷۹
- روح لطیف ۸۰
- فراجناحی ۸۰
- به حضور در کربلا و مدینه عشق می‌ورزید ۸۱
- بیت‌المال را بزرگ می‌شمرد ۸۲
- جلسه برای زوج‌های جوان در مدینه ۸۴
- فعالیت تقریبی و ارتباط با علمای اهل سنت ۸۵
- دو کلید شخصیتی ۸۶
- از مدینه تا کربلا: محمدحسین عسکری ۸۹
- هفت خصلت زیبا ۹۰

فهرست ❖ ۹

- ۹۱ سجاده‌های ویژه
- ۹۱ عمل بر طبق اعتقادات
- ۹۲ طبع بلند
- ۹۲ جلساتی مختصر و مفید
- ۹۳ کوتاه سخن گفتن
- ۹۴ یاد امام زمان در مجالس
- ۹۴ تأکید بر معرفت‌افزایی
- ۹۴ معرفت بیشتر، ثواب بیشتر
- ۹۵ ادبش تا سر حد عشق بود
- ۹۵ حفظ حرمت همکاران
- ۹۶ توصیه به مستند صحبت کردن
- ۹۶ توصیه به روحانیون کاروان‌ها
- ۹۸ صبر و بردباری در بحران‌ها
- ۹۸ عصبانی شدن هرگز؛ ولی حساسیت آری
- ۹۸ توصیه به یک مداح
- ۹۹ گزارشی از یک مسئول فرهنگی
- ۹۹ شرم نکنید که از رو بخوانید
- ۱۰۰ مداحی در جلسه خیلی طولانی خواند
- ۱۰۰ پیوند معنوی
- ۱۰۰ نظم و انضباط در زندگی و محل کار
- ۱۰۱ هدف از خواندن زیارتنامه‌ها و ادعیه‌ها
- ۱۰۲ تکریم روحانیون
- ۱۰۲ هیئت‌ها را پرشور برگزار کنید
- ۱۰۲ نحوه پاسخ به سؤالات شرعی

- شوخی و اهل مزاح بود..... ۱۰۳
- در کنار کعبه..... ۱۰۳
- تکریم مواکب عراقی..... ۱۰۴
- مدیریت زمان..... ۱۰۵
- سحر خیزان..... ۱۰۵
- برخورد شایسته..... ۱۰۶
- درس آموخته..... ۱۰۶
- آگاه و همدرد..... ۱۰۷
- خویشتر داری..... ۱۰۷
- دیدار با فضلا و علمای کربلا و نجف..... ۱۰۸
- همیشه عیدی می داد..... ۱۰۸
- حمایت از نیروها و استقبال از انتقاد..... ۱۰۹
- نقل خواب و حساسیت حاج آقا..... ۱۰۹
- مرد آسمانی..... ۱۱۰
- رعایت شعور و پوشش..... ۱۱۰
- برخورد با نظریه یک عالم و دیدگاه متفاوت ایشان..... ۱۱۰
- ایمان و قاطعیت: حسین بهجتی..... ۱۱۳**
- زندگی زاهدانه و سلوک عارفانه..... ۱۱۵
- مدیریت موفق..... ۱۱۵
- کوه تواضع..... ۱۱۶
- عالمی وارسته و آشنا به علوم حوزوی و دانشگاهی..... ۱۱۷
- مطالعه زیاد..... ۱۱۸
- ولایت پذیری و ولایت مداری..... ۱۱۸
- مرد بی هوا..... ۱۱۹

فهرست ❖ ۱۱

- همکاری و هم‌افزایی بعثه و سازمان حج ۱۲۰
- ارتباطات گسترده حوزوی در عراق ۱۲۰
- مدیریت جلسات روحانیون کاروان ۱۲۱
- اهمیتی دوستان و حفظ ارتباط قدیمی ۱۲۱
- گریه‌های بلند ۱۲۲
- سنگ صبور ۱۲۲
- برگزاری مراسم عرفه؛ کاری ماندگار در عتبات عالیات ۱۲۳
- برگزاری دعای عرفه در سرداب حضرت ابوالفضل ۱۲۴
- استفاده از توان مدیریتی عتبه‌ها ۱۲۵
- کربلا در قرق ایرانیان ۱۲۶
- عامل وحدت در مدینه و کربلا ۱۲۷
- نوآوری در جلسات بعثه ۱۲۷
- تکریم ارباب رجوع ۱۲۸
- مرنج و مرنجان: محمدعلی اخویان ۱۳۱**
- اخلاق نیک و توجه خاص به جوانان ۱۳۲
- استفاده از ابزارهای نوین در آموزش ۱۳۲
- عالمی صادق ۱۳۳
- ماجرای نجات جان دختر ۱۳۳
- بزرگ‌مردی به وسعت دریا ۱۳۴
- مصدق بارز مرنج و مرنجان ۱۳۵
- مدیری توانمند و موفق در عین حال تکلیف‌مدار و پروز ۱۳۵
- دریای علم با حلم: سیدجعفر علم‌الهدی ۱۳۷**
- عالمی عامل و مدیری خدمتگذار ۱۳۹
۱. دریای علم با حلم ۱۴۰

- ۱۴۱مدیری مدبر و بااخلاص
- ۱۴۲محبت و مهربانی در کنار تلاش‌های خستگی‌ناپذیر
- ۱۴۵یک مدیر موفق و شایسته: محمد نقدی**
- ۱۴۶مدیری کارآمد
- ۱۴۷ایجاد انگیزه در خود و دیگران
- ۱۴۷پرهیز از خودرأیی و احترام به نظر دیگران
- ۱۴۸عدم انحصارگرایی و اعمال سلیقه شخصی
- ۱۴۸مردمداری و حسن سلوک
- ۱۵۱پدري معنوی و خدوم برای دانشگاهیان: سید محمدرضا فقیهی**
- ۱۵۲بی‌ارزشی امور مادی
- ۱۵۲خاطره‌ای از دانشگاه صنعت نفت
- ۱۵۳وقف دانشگاهیان
- ۱۵۴«احلی من العسل»؛ یادگاری از ایشان
- ۱۵۵پدر معنوی
- ۱۵۵خاطره‌ای از روزهای آخر عمر
- ۱۵۷نمونه عینی اخلاق اسلامی: احمد احسانی**
- ۱۵۸تلاش برای اصلاح ذات‌البین
- ۱۵۹بهره‌گیری از ابزارهای نوین در تبلیغ
- ۱۵۹مدیر خدوم
- ۱۶۰متخلق به اخلاق اسلامی
- ۱۶۳گریزان از شهرت: شعبانعلی الفت**
- ۱۶۴مدافع اهداف و دستاوردهای انقلاب
- ۱۶۷روحانی خودساخته: محمدجواد طبسی**
- ۱۶۷توجه به مسائل مبتلا به فقهی

فهرست ❖ ۱۳

- ۱۶۸..... شناسایی مکان‌های جدید در مدینه
- ۱۶۹..... انسان خستگی‌ناپذیر
- ۱۷۱..... مدیریت از جنس تواضع و قاطعیت: محمدامین پورامینی
- ۱۷۲..... عالمی فاضل
- ۱۷۲..... برخورد صمیمانه با طلاب و دانشجویان جوان
- ۱۷۳..... مردی از جنس تواضع
- ۱۷۴..... موقعیت‌شناسی همراه با تعامل سازنده
- ۱۷۴..... عشق و ارادت به خاندان رسالت
- ۱۷۵..... و... خلوص
- ۱۷۷..... ثابت و استوار در تصمیم‌گیری‌ها: حسین کاردان
- ۱۷۷..... ویژگی‌های بارز اخلاقی و مدیریتی
- ۱۷۸..... تبلور غیرت
- ۱۷۹..... آشوب عراق و آشوب دل
- ۱۸۰..... پشتکار و تلاش همیشگی
- ۱۸۱..... روز شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۱۸۲..... درِ گوشی‌های حاجی
- ۱۸۳..... مدیریت صادق و حکیم: محمداسحاق مسعودی
- ۱۸۴..... صادق و خستگی‌ناپذیر
- ۱۸۴..... وقار در رفتار
- ۱۸۷..... حق مدار: حمید مکارم
- ۱۸۹..... هرگز از کار باز نمی‌ایستاد: یدالله حاج علی اکبری
- ۱۸۹..... استقبال از دانشجویان و دانش‌آموزان
- ۱۹۰..... دیدار مرتب با دانشگاہیان
- ۱۹۱..... حضور در زیارت ویژه مدینه منوره

علاقه ویژه به اساتید.....	۱۹۱
توجه ویژه به نخبگان.....	۱۹۱
خوشحالی وصف ناپذیر هنگام حضور دانشگاهیان.....	۱۹۲
جلسه با همه دانشجویان و دانش آموزان.....	۱۹۳
جلسه حرف حساب.....	۱۹۳
هرگز از کار باز نمی ایستاد.....	۱۹۴
استفاده از فناوری روز.....	۱۹۴
پیگیر جدی برای رفع مشکلات.....	۱۹۵
پاسخگویی به سؤالات شرعی.....	۱۹۵
نظم و انضباط.....	۱۹۶
رعایت قوانین کشور میزبان.....	۱۹۷
زبان تشکر.....	۱۹۸
مدافع سرسخت نظام و انقلاب.....	۱۹۹
روحیه شاد همراه با جدیت.....	۱۹۹
پیگیری ها پس از سفر.....	۲۰۰
در عتبات.....	۲۰۰

فصل سوم: یادداشت

تلاش کردم از او بیاموزم: میرمسعود حسینیان.....	۲۰۵
آرزویم هم نشینی با او است: رئوف پیشدار.....	۲۰۹
جانمازهایی به عطر خدا.....	۲۱۰
یک هدیه، یک درس، یک مسئله دینی.....	۲۱۱
ساعت ها وقت برای رفع شبهه از دو پزشک هندی.....	۲۱۱
احترام پدر و مادر.....	۲۱۳

فهرست ❖ ۱۵

- روحانی‌ای برای حوزه و دانشگاه..... ۲۱۴
- تلاش برای تقریب مذاهب اسلامی..... ۲۱۵
- نان و نمکی که نتوانست من را ارشاد کند..... ۲۱۶
- نگاه عمیق فرهنگی..... ۲۱۸
- استقرار دفاتر مراجع در یک مکان؛ جلوه عالی مدیریتی..... ۲۱۹
- بعثه رهبری در مدینه برای همه بود..... ۲۱۹
- مسابقه سحرخیزی..... ۲۲۰
- علاقه وافر به حوزوی‌ها و دانشگاهیان زائر..... ۲۲۰
- پدرم دوباره رفت: کتر عبدالرضا عالمی..... ۲۲۳

دیباچه

«حج» و «زیارت اعتاب مقدس» بسان رود جاری‌ای است که ساقیان و هدایتگران به فراخور حال، هم دیگران را سیراب می‌کنند و هم خود کامیاب می‌شوند. خدمت به زوَّار خانه خدا، حرم پیامبر رحمت ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ مایه فخر در دنیا و آخرت است. در این مکتب و از کنار آن رود خروشان، شاگردانی بسان کلینی، شیخ مفید، شیخ طوسی و در زمان ما امام خمینی رحمته‌الله پرورش یافته‌اند که هر کدام تمدنی عمیق و کهن را در تاریخ تشیع به یادگار گذاشته‌اند.

«مبلغ صادق»، روایتی کوتاه از زندگی پربار استاد معظم مرحوم حجت الاسلام والمسلمین «نجف نجفی روحانی» طاب ثراه است که از سوی دوستانش به رشته تحریر درآمده است. این عالم فرهیخته سال‌ها به عنوان مبلغی توانا در خدمت حجاج بیت‌الله الحرام و زائران حرم سیدالشهداء علیه‌السلام انجام وظیفه کرد. ویژگی‌های اخلاقی، مدیریتی و علمی ایشان برای روحانیون معزز کاروان و خادمان ضیوف‌الرحمان، الگویی

شایسته است. ایشان بیش از سه دهه روحانی کاروان، و قریب به پانزده سال نماینده بعثه مقام معظم رهبری در مدینه منوره و عتبات عالیات بود و صادقانه و متواضعانه به ارائه خدمت پرداخت.

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، در چهلمین روز از رحلت آن بزرگوار، مجموعه گفت‌وگو و یادداشت‌هایی درباره «روش مدیریتی و اخلاقی» ایشان تهیه و تقدیم مبلغان گرامی می‌کند.

از همکاری و همراهی تک‌تک اساتید و بزرگوارانی که در این گفت‌وگوها حضور یافتند و خاطرات، نکات تربیتی، اخلاقی و مدیریتی این عالم فرهیخته را برای نسل نو بازشناسی کردند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌شود.

همچنین از حجت‌الاسلام روزبه برکت رضایی و تیم همراه ایشان - آقایان مرتضی جمالی‌کیا، حسن صحرایی و خانم فاطمه علی‌آبادی - که در فرصتی اندک، تهیه و تدوین این اثر را به انجام رساندند، قدردانی و تشکر می‌کنیم.

پژوهشکده حج و زیارت

پیش درآمد

اهمیت تبلیغ در اسلام

تبلیغ دین خدا در آموزه‌های دینی، ضروری قلمداد شده است و عده‌ای باید این مهم را در هر عصر و زمان مخلصانه، صادقانه و بی‌منت برعهده گیرند. بهترین بندگان خدا مبلغان راستینی هستند که پا جای پای پیامبران نهادند و ارزش و کرامتشان از مجاهدان در راه خدا نیز بیشتر است.

خداوند در آیه ۱۲۲ سوره توبه می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.

و شایسته نیست مؤمنان، همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند، باشد که آنان [از کفر الهی] بترسند؟

پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

آگاه باشید! من این سخن را تکرار می کنم: هان! نماز را به پای دارید و زکات را بپردازید و امر به معروف و نهی از منکر کنید. بدانید که اساس امر به معروف و نهی از منکر، آن است که به سخن من برسید و آن (سخن) را به کسانی که [این جا] حضور ندارند، برسانید و آنان را به پذیرش آن، فرمان دهید و از مخالفت با آن بازشان دارید که آن، فرمانی از جانب خداوند عزوجل و من است.

فایده و تأثیر عالم پرهیزگار آن گاه ملموس می شود که خود را در دسترس مردم قرار دهد. چنین کسی است که می تواند دل های مشتاقان خصوصاً جوانان را صید کند و مقدمات هدایت را فراهم سازد؛ به همین دلیل است که «معلم» و «مبلغ» را نسبت به «عالم» فضیلتی غیر قابل قیاس است؛ چنان که در حدیث مشهور و معتبری آمده است که رسول خدا ﷺ دست به دعا برداشت و سه بار گفت: «خدایا، جانشینان مرا رحمت کن». پرسیدند: «جانشینان تو چه کسانی هستند؟» فرمود: «آنان که سنت و حدیث مرا تبلیغ می کنند و آن را به امت من می آموزند»^۱.

ویژگی های مبلغ از دیدگاه قرآن کریم

مبلغ، از منظر قرآن، باید دارای ویژگی هایی باشد تا بتواند ادامه دهنده راه انبیای الهی باشد. در اینجا به دوازده ویژگی اشاره می شود که در

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اَرْحَمُ خُلَفَائِي فَلَا تَأْتِي بَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنْ خُلَفَائِكَ قَالَ الَّذِينَ يُكَلِّمُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي ثُمَّ يَعْلَمُونَهَا أُمَّتِي» (صدوق، امالی، ص ۱۸۰)

لا به لای گفت و گوها با شخصیت‌ها، یکی از مصادیق آن را می‌توان «حجت الاسلام والمسلمین نجفی روحانی» دانست.

۱. آگاهی و بصیرت

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾. (زمر: ۹)

بگو آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، یکسان و برابرند؟
جز این نیست که خردمندان متذکر می‌شوند.

همچنین قرآن کریم در مقام بیان نقش تقوا در روشن بینی و تحصیل نور بصیرت مؤمنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...﴾ (انفال: ۲۹)؛ «اگر تقوی بورزید، خداوند قوه تشخیص و جداسازی حق از باطل را به شما عنایت می‌کند».

۲. مردمی و درد آشنا

خداوند متعال تأکید می‌کند که ای رسول: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ (فصلت: ۶)؛ «بگو من بشری همانند خود شما هستم».

۳. مهربانی

خداوند با اشاره به مهربانی، دلسوزی و مردم‌داری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه: ۱۲۸).

برای شما پیامبری از جنس خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج و زحمت بیفتید. به هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

- ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾ (آل عمران: ۱۵۹).

به لطف الهی، تو نسبت به آنها نرم و لین شدی و اگر خشن و سخت دل بودی، همه از گرد تو پراکنده می شدند.

۴. تواضع

خداوند سبحان به پیامبرش دستور می دهد: ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء: ۲۱۵)؛ «مؤمنانی را که از تو پیروی می کنند، زیر بال محبت خود بگیر و نسبت به آنها متواضع باش».

۵. ایمان به اهداف

قرآن کریم صبر و پایداری و ایمان و یقین را به عنوان دو مشخصه اساسی پیشوایان هدایت و پیامبران الهی ذکر کرده است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ (سجده: ۲۴)؛ «و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند».

۶. امیدواری به وعده های الهی

آیات زیادی از قرآن، نشان از امید است؛ چنانکه پروردگار وعده داده که

پیش درآمد ۲۳

دین خدا، عالمگیر خواهد شد: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳)؛ «او خدایی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌های عالم برتری دهد».

۷. خلوص نیت

﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ (زمر: ۲ و ۳)

پس خدا را پرستش کن درحالی که دین خود را برای او خالص کرده‌ای. آگاه باشید که دین خالص از آن خداست.

۸. عامل به علم خود بودن

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف، ۲ و ۳).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید. نزد خدا بسیار خشم‌آور است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.

۹. شجاعت و استقامت

﴿الَّذِينَ يُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (احزاب: ۳۹).

[پیامبران پیشین] کسانی بودند که رسالت‌های الهی را تبلیغ می‌کردند و از او بیم داشتند و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند؛ همین بس که خداوند حسابگر و پاداش‌دهنده اعمال آنهاست.

۱۰. عدل‌ورزی

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰).

به راستی خدا به عدالت و [بلکه] به احسان و تفضل بر دیگران و عطا به خویشان امر، و از کار بسیار زشت و منکر و تجاوز به مردم نهی می‌کند. خدا شما را پند می‌دهد؛ شاید متذکر شوید.

۱۱. سعه صدر

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ...﴾ (احقاف: ۳۵).

پس پایداری کن؛ همچنان که پیامبران اولوالعزم پایداری کرده بودند و در عقوبتشان شتاب مکن.

۱۲. صدق و راستی

﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (مائده: ۱۱۹).

خدا فرمود: این روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد. برای آنان باغ‌هایی است که از زیر درختان آن، نهرها روان است و همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند. این است رستگاری بزرگ.

۱۳. توکل به خدا

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (قصص: ۵۶).

ای رسول ما، تو نمی‌توانی هر کس را بخواهی هدایت کنی؛ اما خدا هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

به دیدار دوست

صبح دوشنبه، ۱۴ مهر سال ۹۹، تلفن به صدا درآمد. حاج‌آقای نجفی روحانی بود!

با لهجه شیرین یزدی گفت: «فلانی یا بیا پیشم، یا می‌آم پیشت»! بلافاصله اجابت کردم و در طبقه اول ساختمان بعثه مقام معظم رهبری در قم خدمتشان رفتم. حدود یک ساعتی نزدشان بودم. بسیار از خاطراتش گفت و هر بار من می‌خندیدم و می‌گفتم: «حاج‌آقا بگذار اینها را ثبت و ضبط کنیم. این تجاربِ حضورتان در عربستان و عراق را باید در اختیار آیندگان گذاشت».

ایشان از برنامه‌شان برای تهیه کتابی به عنوان «آزموده‌ها و تجارب سفر عتبات» گفت و مدتی نیز درباره فصل‌ها و مطالب آن به گفت‌وگو نشستیم. نمی‌دانستم اجل مهلت نخواهد داد و مراد ما، هوای کوچ به سوی حضرت دوست در سر دارد. آری، تقدیر چنین بود که چند روز بعد و از زبان دیگران، گوشه‌ای از خاطرات و تجربه‌های ایشان را به رشته تحریر درآوریم!

هفت فصل یک زندگی

حجت الاسلام والمسلمین استاد نجفی روحانی سال ۱۳۳۱ در شهرستان ابرکوه استان یزد به دنیا آمد و روز سه‌شنبه - ۱۳ آبان ۱۳۹۹، برابر ۱۷ ربیع‌الاول - هنگام اذان ظهر در قم به دیدار پروردگار شتافت. زندگی ۶۸ ساله ایشان را می‌توان به هفت فصل تقسیم کرد:

۱. دوران تحصیل.
 ۲. دوران تبلیغ، به ویژه حضور در استان فارس پیش از انقلاب.
 ۳. دوران ابتدای انقلاب و حضور در جبهه‌های جنگ.
 ۴. دوران قضاوت و حضور در قوه قضاییه.
 ۵. دوران حضور در دانشگاه‌ها و در جمع دانشجویان.
 ۶. دوران حضور در مدینه منوره به عنوان مسئول بعثه مقام معظم رهبری، به مدت ۹ سال.
 ۷. دوران حضور در عتبات عالیات به عنوان مسئول بعثه مقام معظم رهبری، به مدت ۴ سال.
- در کتاب «مبلغ صادق» تلاش شده است، گوشه‌هایی از این هفت فصل زندگی ایشان، در گفت‌وگو با دوستان و همکارانشان در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

حجت الاسلام والمسلمین نجف نجفی روحانی تلاش کرد تا عمر خود را در اختیار جوانان، زائران و مردم قرار دهد. از هر فرصتی برای ارتباط با جوانان فروگذار نکرد. روزانه به ده‌ها نفر از دوستان، مبلغان، اساتید دانشگاه و جوانان تلفن می‌زد و ضمن جویا شدن از احوالشان،

برایشان نکته‌ای اخلاقی و تربیتی بیان می‌کرد.

ایشان به جز تدریس در دانشگاه، در حوزه علمیه نیز کفایة الاصول،
نهایة الحکمة، فصوص الحکم و... را تدریس می‌کرد و مقالاتی از جمله
«هندسه اجتهاد» به یادگار گذاشت.

روشن است که این خاطرات، فقط بخش کوچکی از درخت پر بار
زندگی ایشان است و تمام قصد و هدف ما آن است که ویژه‌نامه‌ای
درخور ایشان برای چهلمین روز ارتحال آن مخلص پرهیزگار تهیه و
تقدیم شود.

روزبه برکت رضایی^۱

فصل اول: پیام و بیان

مدیری در تراز نظام اسلامی

سید عبدالفتاح نواب^۱

مدیر تراز نظام اسلامی باید شاخص‌های لازم را دارا باشد تا بتواند در کمترین فرصت، جامع‌ترین و کم‌آسیب‌ترین دستاورد را در حوزه مأموریت ارائه دهد.

«علم و دانش» مناسب و لازم برای مسئولیت، از جمله این شاخص‌ها است. ایشان علم و فضلش مورد اتفاق نظر همه بود. کمتر جلسه‌ای بود که اهل مجلس از فضل و هم‌افزایی او بهره نبرند. وی نیازها را قبل از وقت حاجت پیش‌بینی می‌کرد.

اخلاص و پشتکار

«اخلاص و پرهیز از خودنمایی» - که شاخص دیگری است - برای ایشان ملکه شده بود. او به رضای الهی در انجام کار می‌اندیشید. نقل

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سید عبدالفتاح نواب نماینده محترم ولی فقیه در امور حج و زیارت.

شده است که رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله فرموده بودند:

اگر امام راحل علیه السلام پس از دوره ریاست جمهوری به من بگویند برو مسئول عقیدتی - سیاسی فلان پاسگاه مرزیِ منتهاالیه جنوب شرقی کشور، من با افتخار می روم آنجا و مشغول خدمت می شوم! من حاضرم و به آنجا می روم.

ایشان هم، به تأسی رهبر خویش، در تمام مراحل زندگی پربارش هیچ گاه به خود و راحتی کار فکر نمی کرد؛ همیشه به انجام وظیفه، آن هم در تراز نظام اسلامی می اندیشید. سال ها راهبری و مدیریت برنامه های فرهنگی زائران امام حسین علیه السلام را عهده دار بود و پیام های آن امام شهید و «احل من العسل» یارانش را احیا کرد.

پست و مقام برای ایشان مهم نبود؛ برای همین به دنبال انجام وظیفه بود و به آن می اندیشید و اخلاص ویژه ای در این زمینه داشت.

مرد آسمانی

سومین شاخصه، «اخلاق مداری» است. او مدیری اخلاق مدار بود. تکریم ارباب رجوع و روحانیان برایش بسیار مهم بود. همه کسانی که خدمت ایشان می رسیدند را تکریم می کرد؛ اما برای علما و دانشگاهیان، خیلی احترام می گذاشت؛ چراکه طبق روایاتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

- إِذَا رَأَيْتَ عَالِمًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا. (غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱،

ص ۲۸۴)

وقتی عالم و اندیشمندی را دیدی خادمش باش.

فصل اول: پیام و بیان ❖ ۳۳

– مَنْ وَقَّرَ عَالِمًا فَقَدْ وَقَّرَ رَبَّهُ. (غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۶۲)

کسی که به عالمی احترام بگذارد، به خدا احترام گذشته است.

حرف حساب

وقتی جلسه‌ای برگزار می‌شد و سخنانش تمام می‌شد، می‌گفت: «هر کس حرف حساب دارد، بگوید. به مزاح می‌گفت: ما که حرفمان حساب نبود».

او در مقام مقابله، کثری را با نیکی پاسخ می‌داد. اگر کسی برخورد بدی با او داشت، با او به خوبی برخورد می‌کرد؛ همان‌طور که امام سجاد علیه السلام در دعای بیستم مکارم الاخلاق بیان می‌کند: «خدا این توفیق را به من عنایت کند که کسی که به من ظلم کرده، من او را نصیحت کنم و کسی که با من قهر کرده، من بتوانم با او نیکی کنم و کسی که مرا محروم کرده، بر او بخشش داشته باشم».

خود ساخته

از دیگر شاخصه‌های مدیران تراز انقلاب اسلامی آن است که مدیر، هزینه‌اش کم و خیرش زیاد (کثیر المعونه و قليل المئونه) باشد. ایشان این‌گونه بود.

امام علی علیه السلام در روایاتی فرمود:

– الزُّهْدُ أَصْلُ الدِّينِ. (میزان الحکمة، ج ۴، ص ۲۵۰)

زهد اصل دین است.

– الزُّهْدُ ثَمَرَةُ الدِّينِ. (میزان الحکمة، ج ۴، ص ۲۵۰)

- الزُّهُدُ أَسَاسُ الْيَقِينِ. (میزان الحکمة، ج ۴، ص ۲۵۰)

- عَلَيْكَ بِالزُّهْدِ، فَإِنَّهُ عَوْنُ الدِّينِ. (غرر الحکم، ص ۲۷۵، ح ۶۰۴۲)

ایشان نیز از این ویژگی ها برخوردار بود.

در عصر حاضر، زندگی شخصی و خانوادگی مقام معظم رهبری مدظله بسیار زاهدانه است و ایشان در این خصوصیت هم فرید است؛ چنان که هم کسانی که با مقام معظم رهبری ارتباط نزدیک دارند و هم کسانی که مخالف رهبر معظم انقلاب اسلامی هستند، بر این موضوع واقفند که زندگی ایشان یک زندگی زاهدانه است و این بسیار ارزشمند است؛ زیرا در دورانی که عموم افراد به دنبال جمع آوری مال و ثروت هستند، ایشان مخالف این منش است.

در مسیر گام دوم انقلاب

یکی دیگر از شاخص ها، «بهروز بودن» و حرکت در چارچوب های علم و پیشرفت، و نگاه راهبری داشتن است. ایشان برای حرکت در مسیر گام دوم انقلاب برنامه ریزی کرده بود.

امام علی علیه السلام می فرماید: «هر حرکت و اقدامی نیاز به شناخت دارد»؛ از این رو روحانیت هم باید شناخت داشته باشد. همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ، لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»؛ (کافی، ج ۱، ص ۲۷) «کسی که عالم و آگاه به زمانش باشد، لوابس و شیطنت ها او را نمی تواند منحرف کند». ایشان در این زمینه هم موفق بود و معارف و مسائل زمانش را می شناخت. قبل از انقلاب احساس وظیفه کرد که باید به تبلیغ

فصل اول: پیام و بیان ❖ ۲۵

برود؛ لذا درنگ نکرد و به همین منظور، به شهرهای استان فارس رفت و به این امر مشغول شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در صحنه‌های مختلف دفاع مقدس و کرسی قضا حضور فعال پیدا کرد و توانست تأثیر خوبی داشته باشد. سپس برای فعالیت در عرصه فرهنگی و تبلیغی به دانشگاه رفت و برای دانشجویان و جوانان این مرزوبوم خدماتی را ارائه کرد. پس از مدتی با دعوتی که از وی شد، در مدینه منوره و کربلای معلا برای خدمت‌رسانی حضور یافت؛ حتی در برنامه‌هایی که در مدینه منوره داشت، دست از برنامه‌های تبلیغی برنداشت و مباحث طلبگی خود را ادامه می‌داد.

مدیریت فرهنگی

«نوآوری» داشت. از زمانی که وارد بعثه مقام معظم رهبری شد، بخشی از برنامه‌های بعثه را متکفل می‌شد و انجام می‌داد و همیشه از وسایل و ابزار روز استفاده می‌کرد. وی با همه این ویژگی‌های علمی و اخلاقی، هرگز در این زمینه ادعایی نداشت. اگر کسی او را نمی‌شناخت و با ایشان روبه‌رو می‌شد، فکر نمی‌کرد که ایشان دارای چنین مسئولیت مهمی است. هیچ‌گاه برای خودش جایگاه و منزلت ویژه قائل نبود.

اینها همه نشان از ویژگی‌های علمی و اخلاقی برجسته ایشان بود. کسانی که در سفرهای زیارتی با ایشان همراه بودند، همیشه از او به نیکی یاد می‌کنند.

در روز تشییع پیکر این روحانی وارسته، جمعی از روحانیون و

دوستان وی حضور داشتند و برخی افراد در نماز بر پیکر این فقید سعید، گریه کردند که این نشان از آن صفا و محبوبیتی است که در دل‌ها داشت؛ چنان‌که امیر بیان فرمود: «خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالِطَةً إِنْ مِتُّمُ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَإِنْ غِبْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ» نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰. اطمینان دارم همه کسانی که از درگذشت او اطلاع یافتند، لילה‌ی الدفن او را با اهدای خیرات و قرائت نماز برای سلام و خوش‌آمدگویی ملائک، آزین کردند.

عاش سعیدا فی جوار المعصومین و خدمه زوارهم و رجع الی ربه
راضیه مرضیه.

خدمت بی منت

سیدهاشم حسینی بوشهری^۱

سخن گفتن درباره شخصیت‌هایی که تمام عمرشان را صرف خدمت در راه خدا، اسلام، مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و فرهنگ دینی کرده‌اند، بسیار دشوار است. ابعاد زندگی حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی می‌تواند نقش‌الگویی داشته باشد. ایشان به منزله یک سرباز فداکار و در میدان کار، خود را وقف تبلیغ دین و خدمت کرده بود.

حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی مراتب تحصیلی را نزد اساتید بزرگوار به خوبی گذراند و بعدها به عنوان مدرّس در حوزه علمیه به تدریس پرداخت. وی تألیفات و آثاری دارد که بعضی به چاپ رسیده و بعضی هنوز تدوین نشده که امید است از سوی فرزند ایشان به زیور طبع آراسته شود.

۱. آیت‌الله سیدهاشم حسینی بوشهری دبیر محترم شورای عالی حوزه‌های علمیه، رئیس هیئت علمی بعثه مقام معظم رهبری، امام جمعه قم و عضو مجلس خبرگان رهبری.

وی خدمات اجتماعی، تبلیغی و مسئولیت‌پذیری خود را پیش از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز کرد. به حق می‌توان گفت وی انسانی بی‌قرار، خستگی‌ناپذیر و پرتلاش در همه عرصه‌ها و فعالیت‌ها و مسئولیت‌هایی بود که بر دوش او می‌سپردند. مرحوم نجفی روحانی، پیش از پیروزی انقلاب، در شهرهای مختلف استان فارس نقش تبلیغی و روشننگری علیه دستگاه جبار طاغوت داشت و به عنوان یک سرباز فداکار و در میدان کار، خود را وقف تبلیغ دین و خدمت کرده بود.

شخصیتی مسئولیت‌پذیر

حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی جزو شخصیت‌های مسئولیت‌پذیر در عرصه‌های مختلف بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سهم بسیار قابل توجهی در شکل‌گیری حوزه‌های آغازین انقلاب و در مسائلی که نیاز به تبیین و حضور روحانیت بود، داشت. حضور حجت‌الاسلام نجفی روحانی در دوران دفاع مقدس و پس از آن در کرسی قضاوت و نیز نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها و نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری در مدینه و عراق، مؤثر و کارآمد بود. این شخصیت اخلاقی چنان با دانشجویان ارتباط برقرار کرد که ایشان را به عنوان یک مشاور امین و استاد اخلاق برای خود پذیرفته بودند.

وی در جلساتی که برای دانشجویان صحبت می‌کرد، به‌روز بود و از ابزار و امکانات روز استفاده می‌برد تا آخرین اطلاعات را در اختیار مخاطب قرار دهد. حجت‌الاسلام نجفی روحانی به سبب مراجعه فراوان

فصل اول: پیام و بیان ❖ ۲۹

به روایات نورانی اهل بیت (علیهم السلام)، تسلط فراوانی در این زمینه داشت. واقعاً انسان موفق هر جا قدم می‌گذارد و مسئولیت می‌پذیرد، آثار توفیق در آن ظاهر می‌شود.

ویژگی‌های ده‌گانه

با توجه به خدمات بی‌شائبه و بی‌منت حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، می‌توان به بیان چند ویژگی این عالم فقید پرداخت.

۱. **ابتکار، پشتکار و تلاش صادقانه:** ایشان دارای یک نوع ابتکار و خلاقیت بود، پشتکار داشت و خسته نمی‌شد و هر موقع نیاز به حضور داشت، آنجا حضور پیدا می‌کرد.

۲. **ارتباط پیوسته و گسترده با نسل جوان:** در واقع، ما امروز نیازمند روحانیتی هستیم که بتواند با نسل جوان ارتباط برقرار کند و به شبهات و سؤالات آنان پاسخ دهد و با مهربانی با آنان برخورد کند.

۳. **استفاده مناسب از امکانات نرم‌افزاری روز در جهت تبلیغ دین:** ایشان به مصادر، آیات و روایات و تاریخ مراجعه و سعی می‌کرد خود را روزآمد کند تا در آن عرصه‌ای که حضور دارد، پاسخ‌گو باشد و با پشتوانه علمی و مطالعه دقیق درباره موضوع با مخاطبان صحبت کند.

۴. **اهل مشورت و انتقادپذیر بودن:** انسان‌هایی که انتقادپذیر هستند، رشد و ترقی می‌کنند و درجا نمی‌زنند؛ چراکه عیب‌های خود را با نقدهایی که می‌شنوند، برطرف می‌کنند.

۵. مبلغ عملی دین بودن: حجت الاسلام نجفی روحانی مصداق بارز کلام امام صادق (ع) بود که فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ»؛ ایشان تنها از زبان برای تبلیغ دین و ایجاد ارتباط با دیگران بهره نمی برد، بلکه افزون بر گفته ها، با رفتار و کردارش سعی می کرد این ارتباط را برقرار، و مخاطب را نسبت به روحانیت خوش بین کند.

۶. رعایت انضباط مالی و احتیاط مالی نسبت به هزینه ها: کسی که مسئولیتی می پذیرد باید دغدغه بیت المال و هزینه آن را داشته باشد.

۷. امانتداری: حجت الاسلام نجفی روحانی پناهگاه مطمئنی برای روحانیان و کارگزاران کاروان ها بود؛ گاهی که مشکل و مطلبی داشتند، ایشان را امین خود قرار می دادند و مسائل را با ایشان در میان می گذاشتند.

۸ و ۹. وظیفه شناسی و مسئولیت پذیری: ایشان در انجام وظیفه و تکلیف، دریغ نمی ورزید. همه تلاش خود را در به نتیجه رسیدن آن به کار می گرفت و هیچ گاه سختی کار، اراده او را از انجام مطلوب مسئولیت ضعیف نمی کرد. این نشانه مسئولیت پذیری است.

۱۰. عشق و ارادت خالصانه به اهل بیت (ع)، به ویژه ساحت قدسی اباعبدالله (ع)؛ وی وقتی که در حرم مطهر سیدالشهدا (ع) پای منبر و سخنرانی می نشست، اگر ذکر مصیبت اهل بیت (ع) به میان می آمد، اهل بُکا بود و اشک از دیدگانش سرازیر می شد.

تلاش موفق و مستمر

سیدعلی قاضی عسکر^۱

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین نجف نجفی روحانی رحمته الله از جمله روحانیونی بود که عمر خود را در مسیر اسلام، انقلاب، مکتب اهل بیت علیهم السلام و خدمت به مردم سپری کرد. آن مرحوم، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در خطه استان فارس اشتغال به تبلیغ داشت. وی مردم را در مسیر اسلام ناب محمدی به حرکت درآورد و آنها را با انقلاب و راه مبارزاتی امام خمینی رحمته الله آشنا ساخت. ایشان با روحیه انقلابی و مردمی، مردم را شیفته خود ساخته بود؛ چنان که تا روزهای پایانی زندگی همچنان ساکنان آن خطه با وی در تماس بودند و به ایشان عشق می‌ورزیدند.

آبروی روحانیت در دانشگاه‌ها

پس از پیروزی انقلاب اسلامی هر کجا مشاهده می‌کرد نیاز به

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی قاضی عسکر نماینده محترم سابق ولی فقیه در امور حج و زیارت.

خدمت است، برای انجام وظیفه اعلام آمادگی می‌کرد. آن‌گاه که قوه قضائیه نیاز به نیرو داشت، چند صباحی در آن سمت مشغول به کار شد؛ اما از آنجا که قضاوت کاری سخت و دشوار بود و احتمال آن می‌داد که در این امر خطیر ناخواسته دچار مشکل و قضاوت نادرست شود از این مسئولیت کناره‌گیری کرد و در نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها مشغول به خدمت شد. از آن زمان برای ارشاد و راهنمایی دانشجویان تلاش بسیار مؤثری از خود نشان داد. مرحوم نجفی روحانی برای جوانان همچون پدری دلسوز بود و این ارتباط صمیمانه را - چه در مدینه و چه در عتبات - با آینده‌سازان کشور همواره حفظ می‌کرد. حقیقتاً آقای نجفی روحانی، آبرویی برای روحانیت در دانشگاه‌ها بود. آن مرحوم از فضل و دانش لازم نیز برخوردار و دروس حوزوی را خیلی خوب خوانده بود؛ در نتیجه جوابگوی نیازهای دینی و مذهبی و فکری روحانیون و دانشجویان بود.

خدمت‌رسانی شبانه‌روزی به زائران عمره‌گزار بیت‌الله الحرام

تقدیر این‌گونه رقم خورد که ایشان به عنوان رئیس دفتر نمایندگی بعثه در مدینه منوره، سالیان فراوانی در جوار حضرت رسول ﷺ و ائمه بقیع (علیهم‌السلام) و قبر ناپیدای دخت گرامی پیامبر ﷺ به خدمت مشغول شود. در این دوره پرافتخار نیز این روحانی خدوم سر از پا نمی‌شناخت و شبانه‌روز در خدمت زائران عزیز عمره‌گزار بود.

آن مرحوم طرح‌ها و اندیشه‌های نو داشت و هیچ وقت متوقف

فصل اول: پیام و بیان ❖ ۴۳

نمی‌شد. در شبانه‌روز زمان کمی را به استراحت می‌پرداخت و بقیه را صرف خدمت به زائران می‌کرد. بنده هم تا آنجا که مقدور بود، از برنامه‌ها و طرح‌های پیشنهادی ایشان استقبال، و برای تحقق آنها کمک می‌کردم. لذا به لطف پروردگار برنامه‌های فرهنگی بعثه همواره رو به کمال بود و سال به سال بهتر می‌شد.

یکی از ویژگی‌های مهم ایشان، پیگیری جدی و دائمی برای دستیابی به اهداف مورد نظر بود. گاهی حتی با اینکه پاسی از شب گذشته بود، به من زنگ می‌زد که اگر بخشی از مجموعه هنوز کار خود را انجام ندادند، من سفارش کنم و مشکل حل شود. در عین حال اگر بنده استدلالی داشتم مبنی بر اینکه در آن شرایط فلان کار نباید انجام بشود، آن را در نهایت تواضع و فروتنی می‌پذیرفت.

در حوزه تشکیلات سازمانی، همیشه به سلسله‌مراتب باور داشت و سعی می‌کرد در همان چارچوب، مطالبات خود را پیگیری کند. در طول سالیان متمادی آشنایی من با ایشان، هیچ‌وقت از من درخواست شخصی نداشت. خیلی ساده‌زیست بود و هرگز سعی نکرد از عنوان خود استفاده کند.

پرکار و پرتلاش

مرحوم نجفی روحانی بسیار پرکار و پرتلاش بود. ساعتی قبل از نماز صبح از خواب برمی‌خواست و پس از تهجد نیمه‌شب، در حرم حضرت امام حسین علیه السلام حضور می‌یافت. برنامه صبحگاهی حرم را مدیریت

می‌کرد. سپس به محل بعثه می‌آمد، صبحانه‌ای می‌خورد و ساعت ۸ صبح در دفتر کار خود حضور می‌یافت و چه بسا تا پاره‌ای از شب و پس از مراسم شبانه در حرم حضرت ابوالفضل (علیه السلام) هیچ فرصتی برای او باقی نمی‌ماند. در این میانه هم جلسات جدی و مفصلی داشت. برای روحانیون و مداحان، کارگزاران، دانشجویان، زوج‌های جوان و هماهنگی با مسئولان حوزه‌های مختلف اجرایی و فرهنگی جلسات برگزار می‌کرد. هیچ‌وقت با این فشردگی کار، اظهار خستگی نمی‌کرد. خیلی کم به مرخصی می‌آمد. هر وقت هم برای کاری به ایران می‌آمد، اگر ضرورتی ایجاد می‌شد، سریع برمی‌گشت تا کاری بر زمین نماند.

نسبت به کارآیی زیرمجموعه بعثه حساس بود. گاهی به من زنگ می‌زد که فلان نیرو را فرستادند خیلی کارآیی ندارد، چرا ایشان را اعزام کردند؟! اگر نیرویی برای یک بخش اعزام می‌شد، به او می‌گفت افراد اعزامی باید مثل آچار فرانسه باشند؛ اگر در بخش دیگری هم کاری زمین مانده، باید آن را هم انجام دهد. ایشان همین درخواست را هم با محبت و از سر دوستی مطرح می‌کرد که طرف مقابل رنجیده‌خاطر نشود.

عشق و شوریدگی به اهل بیت (علیهم السلام)

عشق به اهل بیت (علیهم السلام) در وجود او موج می‌زد. با اینکه همه روزه در جلسات بعثه حضور داشت، ولی هرگاه نام حسین بن علی (علیه السلام) یا یکی دیگر از شهدای کربلا بر زبان مداح یا خطیب مراسم جاری می‌شد، بر مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) می‌گریست.

فصل اول: پیام و بیان ❖ ۴۵

یکی دیگر از امتیازات ویژه مرحوم نجفی روحانی این بود که در مقابل نقل‌های غیر موثق یا نقل مطالب نادرست توسط برخی مداحان و خطبا بسیار حساس بود و به آنها تذکر می‌داد که مراقب باشند تا مبادا این اشتباه تکرار شود. بسیار مقید به رعایت وقت بود؛ اگر با تولیت قرار گذاشته بود که مثلاً مراسم یک ساعت بیشتر طول نکشد، دقیقاً برنامه‌ریزی می‌کرد که در همان یک ساعت، قرائت قرآن و مداحی و سخنرانی تمام شود.

هم‌افزایی با تولیت‌ها

در دوره ایشان - چه در عمره و چه در عتبات - روابط بعثه با تولیت‌ها و مسئولان مربوطه تقویت شد؛ چراکه با آنان به خوبی تعامل داشت و سعی می‌کرد با محبت و دوستی و هماهنگی، کارها را پیش ببرد.

بنده پس از فوت مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی، در یکی از کانال‌های فضای مجازی نوشتم: «اینجانب دوستی عزیز و برادری بزرگوار را از دست دادم». ایشان واقعاً برای من یک برادر بود. خیلی خیرخواهانه عمل می‌کرد و دوست داشت مجموعه بعثه مقام معظم رهبری، پرافتخار ظاهر شود و برای نظام و مقام معظم رهبری آبرو باشد.

آخرین مطلب اینکه وقتی مسئولی از سمت خود کناره‌گیری می‌کند، عرف این است که دوستان او خیلی جویای احوالش نمی‌شوند؛ اما مرحوم آقای نجفی این‌گونه نبود؛ رفتارش در دوره مسئولیت اینجانب و

پس از آن هیچ فرقی نکرد. با اینکه بنده توقع نداشتم، لیکن به هر مناسبتی به دیدن من می‌آمد یا تلفنی احوالپرسی می‌کرد.

خوشا به حال او که «عاش سعیداً و مات سعیداً». از عمرش خوب استفاده کرد و با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی امیدوار به فضل پروردگار، این جهان را ترک کرد. ان شاء الله فردای قیامت همنشین صالحان، صدیقان، شهدا، پیامبران و اهل بیت رسول خدا ﷺ خواهد بود.

شاگرد مکتب امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری

محمد محمدیان^۱

نخستین بار آقای نجفی را سال ۷۶ ملاقات کردم. ایشان آن موقع مسئول نهاد نمایندگی در دانشگاه تربیت معلم بود که امروز به دانشگاه خوارزمی معروف است. بنده قرار بود در آنجا به جای ایشان بروم و برای نخستین بار مسئول نهاد شوم. سال ۷۶ خدمت ایشان رسیدم که من را درباره فضای دانشگاه توجیه کند. و نکات بسیار خوبی درباره دانشگاه برای من گفتند که نشان از پختگی کامل، تسلط به مسائل دانشگاه و نگاه تربیتی و آخوندی ایشان داشت.

هویت روحانیت، ورثه الانبیا بودن است. آقای نجفی احساس رسالت الهی می کرد و در دانشگاه هیچ وقت تصور اینکه کارمند دانشگاه یا مدیر و مسئول هست نکرد و بالاتر از این احساس رسالتی به عنوان نهاد

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمد محمدیان معاون ارتباطات حوزه ای دفتر مقام معظم رهبری و رئیس سابق نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.

رهبری بر دوش دارند تا مطالبات اصلی رهبری را پیگیری کند.

در دوره‌ای که مسئول بعثه بودند من سفری برای عمره دانشجویی رفته بودم، و بعد هم چند سفر عتبات در عراق خدمت ایشان بودم؛ می‌شود گفت تا حدی با روحیات و اخلاق ایشان آشنا هستم. در آن دوره ای که در نهاد بود، اگر می‌خواستیم چند مسئول نهاد بسیار موفق معرفی کنیم، حتما آقای نجفی از آنها بود:

رسالت انبیاء را بر دوش حس کرده بود

ویژگی نخست، آقای نجفی نگاه ایشان بود که هیچ وقت در قالب یک کارمند و یک مدیر ظاهر نشد؛ بلکه همیشه احساس رسالت الهی می‌کرد و وظیفه‌اش را به عنوان روحانیت - ورثة الانبیایی - انجام می‌داد و این برای ما بسیار ارزشمند بود.

ویژگی دوم، این بود که از بن دندان و صمیم دل به رهبری اعتقاد و علاقه داشت و خود را موظف می‌دید مطالب حضرت آقا را پیگیری کند. ویژگی سوم، وقت‌گذاری ایشان بود. ایشان وقف بود. شب و روز و ساعت کاری نداشت. هم در نهاد و هم بعدها در بعثه، فردی نبود که ساعت کاری داشته باشد و مرخصی و استراحت در قاموس وی وجود نداشت. خود را برای کار وقف می‌کرد و کسی که خود را وقف کند، خدا به او بسیار برکت می‌دهد. در کنار اینکه وقف کار بود، کار را به خوبی می‌شناخت و به ابعاد مختلف کار - به ویژه لایه‌های زیرین کار - بیشتر توجه می‌کرد.

واقعاً دانشگاه را می‌شناخت و جایگاه اساتید و تشکل‌های دانشجویی را

فصل اول: پیام و بیان ❖ ۴۹

خوب می دانست و ارتباط خوبی با مؤثرین در مجموعه برقرار می کرد و می توانست بشناسد که رأس هر جریانی چه کسی است. این بصیرت می خواهد که فردی تشخیص دهد که چه کسانی در رأس جریانات هستند، تأثیرگذاران چه کسانی هستند و بعد با اینها ارتباط برقرار کند و این ارتباط هم مؤثر باشد و از این ارتباط، برای پیشبرد اهداف دانشگاه استفاده کند.

در هر دانشگاهی که بود، مسئولان آن دانشگاه قدر ایشان را می دانستند و به عنوان نخ تسبیح دانشگاه قرار می گرفت. ما برای وصل کردن آمدم و به واقع این نقش را ایفا می کرد و سعی می کرد بین مسئولان دانشگاه و جریان های دانشگاهی الفت ایجاد کند.

این ویژگی ها سبب شد که به شخصیت برجسته ای تبدیل شود. همچنین از نظر علمی، تخصص خوبی داشت و درس حوزوی را به خوبی خوانده بود و حضور ذهن داشت. و وقتی می دیدند در رشته خود متخصص و صاحب نظر است، به ایشان اعتماد می کردند.

زهد، بی رغبتی به مسائل مالی، نام و عنوان به کارش روح داد

شاید در بین همه این ویژگی ها، زهد، بی رغبتی به مسائل مالی، نام و عنوان بود که به کار وی روح می داد، روح کاری ایشان، خلوص و زهد او بود. یاد نمی آید که یک بار ایشان با ما حرف مسائل مالی بزنند. سال ها با هم بودیم و هرگز در این وادی ها وارد نمی شد. هیچ وقت یادم نمی آید مطلبی مطرح کند که باید ما را می بردند و نبردند. هرگز در قید نام و عنوان و مسائل مالی نبود.

خاطرات ما در بی‌رغبتی به مسائل مادی و مسئله نام و شهرت و عنوان بسیار است. روح کار او این بود و برای همین بود که خدا یک پاداش ویژه‌ای به ایشان داد و سال‌ها در خانه خود، مدینه منوره و در اواخر عمر در عتبات عالیات بود. خدا به ایشان نگاه ویژه کرده که پس از آن همه زحمات که در بخش‌های مختلف دانشگاهی داشت و بسیار مفید بود، به زائران خانه خدا و عتبات عالیات نیز خدمات ارائه کرد.

ایشان با ابا عبدالله و امیرالمؤمنین (علیه السلام) عشق بازی می‌کرد و ما احساس می‌کردیم که حال عادی ندارد. سه سفر توفیق زیارت عتبات عالیات را پیدا کردم و هر سه بار هم خدمت ایشان بودم. رابطه او با امام حسین (علیه السلام) عادی نبود. بر همین اساس هم با زائران حضرات فوق‌العاده احترام و کمک می‌کرد. حال و هوای او تغییر کرده بود و من احساس می‌کردم که این آقای نجفی، آن آقای نجفی که در دانشگاه بود، نیست. وی از نظر معنوی بسیار رشد کرده بود و نگاه او، نگاه بسیار بلندتری شده بود و حال معنوی‌تری به او دست داده بود. ایشان نمی‌گفت؛ اما خیلی چیزها از آن بزرگواران گرفته بود و قبل از آخرت، پاداش‌های بسیار خوبی در همین دنیا گرفت. ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (یونس: ۶۴) ایشان در همین دنیا از این بشارت‌ها بسیار بهره‌مند شد.

ساده زیستی در عمل

نکته‌ای که برای من بسیار جلب توجه می‌کرد، ساده‌زیستی ایشان بود. مدیری در آن سطح چه در دانشگاه و چه در بعثه می‌توانست برای خود

فصل اول: پیام و بیان ❖ ۵۱

تشریفات بسیاری داشته باشد؛ ایشان بسیار راحت و با کمترین هزینه کار می‌کرد و بیشترین بازدهی را می‌داد. هزینه‌ای برای بیت‌المال تحمیل نمی‌کرد و وقتی در بعثه به اتاق ایشان می‌رفتیم، بسیار ساده بود و زندگی او هم بسیار ساده بود و به همین سبب، هم فرزندان خوبی در این خانواده تربیت شدند. نسبت به ساده‌زیستی، بسیار مواظبت می‌کرد و هرگز احساس نمی‌کردیم که اهل تجمل و تشریفات و مسائل ظاهری باشد. ساده‌زیستی و حفظ زی طلبگی او الگوی خوبی برای روحانیت است.

باران محبت

بسیار بامحبت بود و این ویژگی خاص ایشان بود. اهل دل بود و دل می‌داد و خوش مجلسی او جالب بود. ایشان بسیار اهل محبت بود. اینکه گفته‌اند «هل الدین الا الحب»^۱؛ حقیقت دین محبت است، محبت به خدا، محبت به اولیا و بندگان خدا مکرر در روایات وارد شده است و آقای نجفی اهل محبت بود.

مخاطب خود را دوست داشت و وقتی در دانشگاه بود، دانشجو را دوست داشت که اگر دوست نداشت، نمی‌توانست موفق شود. یک حرف‌هایی را زبان می‌زند و گوش می‌شنود و یک حرف‌هایی از دل به دل منتقل می‌شود. دل افراد در برابر سخن باز نمی‌شود؛ بلکه در برابر دل باز می‌شود و آقای نجفی این کلید را داشت. چون دل او پر از محبت بود، دل مخاطبان خود را باز می‌کرد و در دل افراد جا می‌گرفت. لذا تأثیر

۱. قل ابو جعفر (علیه السلام): هل الدین الا الحب» (کافی، ج ۸، ص ۸۰)

می گذاشت. محبت گمشده کار تبلیغ دین است.

من احساس نمی کردم که ایشان خود را برتر از دیگری ببیند. وقتی کسی خود را از دیگران برتر نداند، به راحتی در دل دیگران قرار می گیرد و وقتی در دل قرار گرفت، می تواند مؤثر باشد. ایشان می توانست دروازه دل ها را باز کند و وارد شود؛ چون اهل محبت بود. دیگران را دوست داشت و چون دیگران را دوست داشت، دیگران هم او را دوست داشتند.

بسیار اهل مطالعه بود

ایشان به مطالعه برای جلسات بسیار توجه می کرد. ما بسیاری از وقت ها در جلسه ای شرکت می کنیم و هرچه به ذهنمان خطور کند، می گوییم؛ اما ایشان برای هر جلسه ای مطالبی را از قبل آماده می کرد؛ یعنی برای مخاطب خود احترام می گذاشت. احترام مخاطب این است که ما برای وقت او احترام بگذاریم. وقتی قرار است یک نفر نیم ساعت پای صحبت ما بنشیند، ما باید چند ساعت کار کنیم تا مطلب متقن و مورد نیاز را بگوییم و آقای نجفی در این زمینه تلاش می کرد.

شاید بعضی مطالب بسیار مهم باشد و بگویند که فرد چقدر باسواد است، اما اینکه کجا به درد می خورد، مخاطب نمی داند. مهم این است که گره ای اگر در ذهن یا دل مخاطب است، باز شود و ما وظیفه داریم با صحبت های خود این گره ها را باز کنیم.

آقای نجفی بسیار دقت می کرد، ایشان در جلسات نهاد و بعثه بسیار پخته صحبت می کرد و این نشان می داد که برای مخاطب خود ارزش

فصل اول: پیام و بیان ❖ ۵۳

قائل است و مطالعه می‌کند. وی در ارائه مطالب پرمبنا، با مدرک و سند و مورد نیاز برای مخاطب دقت می‌کرد. این ویژگی برای ما طلبه‌ها بسیار مفید است که برای مخاطب ارزش قائل شویم و کم و متقن حرف بزنیم.

دانشگاه و زمانه را می‌شناخت

حاج‌آقای نجفی از فضای دانشگاه شناخت داشت و گروه‌های تأثیرگذار را می‌شناخت و چون می‌شناخت و با مجموعه دانشگاه هم ارتباط داشت، وقتی به بعثه آمد، کار ما در دانشگاه بسیار تقویت شد. آمدن ایشان در بعثه، یک باب جدیدی به روی ما باز کرد. عمره دانشجویی و عتبات دانشجویی تقویت شد و به کاروان‌های دانشجویی رونق داد.

وقتی ایشان به عنوان نماینده بعثه مقام معظم رهبری در مدینه و بعد عتبات عالیات انتخاب شد، ما گفتیم نماینده نهاد هم آقای نجفی است. حاج‌آقای فقیهی که مسئول عمره و عتبات دانشجویی بود در این دوران با آقای نجفی بسیار صمیمی‌تر شدند و این برای ما بسیار بابرکت بود.

حجت‌الاسلام نجفی، شاگرد مکتب امام علیه السلام و مقام معظم رهبری بود و در این مکتب، تقریب بین مذاهب بحث اساسی است و یک تاکتیک نیست. نگاه حضرت آقا به مسائل جهان اسلام، نگاه راهبردی است. معظم له از بن دندان اعتقاد به وحدت دارند و آقای نجفی هم در این مکتب ذوب شده بود. هر کس در خارج از کشور کار کند، زود متوجه می‌شود که دشمن چقدر از این اختلافات استفاده می‌کند و چقدر توانسته ضربه بزند. ایشان بصیرت بسیار خوبی داشت و متوجه

شگردهای دشمنان بود. و مسائل مرتبط به این موضوع را به خوبی رعایت می‌کرد. افزون بر شدت محبتی که به اهل بیت علیهم‌السلام داشت، به بحث وحدت هم توجه ویژه داشت.

مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را باید به گونه‌ای معرفی کنیم که دیگران را به آن جذب کنیم. ما مبلغ مکتب اهل بیت علیهم‌السلام هستیم و برخورد آن بزرگواران حتی با مخاطبان به قدری سازنده بود که آنها را به محب تبدیل می‌کرد.

وقتی می‌خواهیم مکتبی را تبلیغ کنیم، باید جنبه محبتی و جاذبه ما بسیار بیشتر باشد. دشمنان ما بسیار هستند و به هیچ وجه نباید در درون دشمن تراشی کنیم یا کسانی که ممکن است به خاطر برخورد ما فاصله بگیرند، با آنها برخورد تند کنیم. امروز جهان اسلام به شدت نیازمند روح تقریب و وحدت است و البته آقای نجفی آنجایی که لازم بود، بسیار قاطع عمل می‌کرد. تولی و تبرای ایشان کاملاً متعادل بود. اگر احساس می‌کرد کسی با نظام مشکل دارد و حاضر نیست این مشکل حل شود و اغراض و امراض وجود دارد، محکم برخورد می‌کرد و محکم حرف می‌زد. قاطعیت ایشان در کنار آن محبتی که داشت این شخصیت را ساخته بود.

خاطره بسیار شیرین من از ایشان سفر به قلعه خیبر و آبارعلی در نزدیکی مسجد شجره در مدینه بود. رفتن به قلعه خیبر بسیار سخت است. ما قسمت‌های داخلی آنجا را هم رفتیم، دیدیم. ما آنجا محبت ایشان به امیرالمؤمنین علیه‌السلام را دیدیم.

دوست بسیار صمیمی‌ای را از دست دادیم. لذا رحلت ایشان واقعاً دل ما را سوزاند. ان‌شاءالله که با اولیای الهی محشور باشد.

مدیریت کارآمد

رضا رمضانی^۱

با توجه به شناختی که از ویژگی‌ها و روحیات حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی دارم، فقدان ایشان برای من غصه‌آور است. من این مرحوم و عالم خدوم را از سال ۱۳۶۹ و از زمان حضور در تربیت مدرس می‌شناسم. آن زمان با چند نفر از دوستان در درس‌ها و موضوعات مختلف هم‌بحث بودیم.

ارتباط ما با مرحوم آقای نجفی، به واسطه آن صفا و صمیمیت و معرفت و محبتی که ایشان داشت، از همان زمان آغاز شد و تا زمان رحلت ایشان ادامه داشت.

تسلط بر موضوعات مختلف و تقید به حضور در درس

یکی از خصوصیات ایشان این بود که مجموعه مباحث علمی را از

۱. آیت‌الله رضا رمضانی دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام).

جوانی خلاصه و حفظ می‌کرد و در موضوعات مختلف تسلط داشت. نسبت به فلسفه غرب و کلام جدید و مباحث دیگری که در آنجا مطرح می‌شد، نیز همین‌طور بود. ایشان به حضور در درس بسیار تقید داشت. دانش‌آموخته حوزوی در علوم معقول و منقول و به مباحث مختلف اصولی، فقهی، فلسفی و عرفانی مسلط بود. ایشان در این مباحث، که هم به نوعی آشنایی با مباحث جدید بود و هم نوعی تطبیق در آن زمان صورت می‌گرفت، به صورت جدی حضور پیدا می‌کرد. یاد نمی‌آید که ایشان در ایام تحصیل غیبت داشته باشد؛ با آنکه، به لحاظ قانونی، مجاز بودیم چهارشانزدهم غیبت داشته باشیم.

حافظه بسیار قوی

تقید ایشان به آشنایی با مباحث، مسائل، علم‌جویی و دانش‌افزایی و فهم دقیق، عمیق و بسیار خوبی که از درس و بحث داشت، برای ما بسیار قابل تقدیر و تحسین بود. با اینکه چند سالی از ما بزرگ‌تر بود، اما حافظه بسیار خوبی در حفظ مطالب داشت.

معتقد به نظام، انقلاب و ولایت فقیه

ولایی و انقلابی بودن ایشان زبانزد بود. این روحانی فاضل و حوزوی هم ولایی بود و هم ولایت را هزینه نکرد. به معنای واقعی کلمه، ولایت را قبول داشت. آن اعتقاد عمیق باطنی به ولایت معصومین علیهم‌السلام و ولایت فقیه کاملاً خود را در خدمات ایشان نشان می‌دهد. ایشان یک شخصیت معتقد به نظام و انقلاب بود.

مدیریت بسیار کارآمد

ویژگی برجسته دیگر ایشان، که برای حوزویان می‌تواند الگو باشد، توفیق در مدیریت بود. ایشان یک مدیر موفق بود و در عرصه‌های مختلف، از جمله نهادهای مهم و دانشگاه‌های مهم کشور، به عنوان مسئول نهاد حضور داشت و از مسئولان موفق نهاد در کشور به شمار می‌رفت؛ یعنی اگر ما ده نفر مسئول موفق نهاد کشور را می‌خواستیم رده‌بندی کنیم، مرحوم آقای نجفی جزو این ده نفر بود.

ارتباط موفق و اثرگذار

در نوع ارتباطاتی که با هر سه رکن دانشگاه داشت - هم در ارتباط با دانشجویان، هم با اساتید و هم با مدیریت دانشگاه - موفق بود. تلاش می‌کرد از همه این ظرفیت‌ها برای رشد و ارتقای مجموعه دانشگاهی استفاده کند و به رسالت و وظایفی که بر عهده‌اش بود - که همان مدیریت دینی در عرصه‌های مختلف است - به نحو شایسته بپردازد.

شرح صدر و تحمل حرف مخالف

از نکاتی که امروزه باید روحانیت ما به آن توجه داشته باشد، توجه به حوزه مدیریت دینی است. ویژگی نخست در مدیریت دینی، توجه به «دانش مدیریت» و دوم، «اخلاق مدیریتی» مانند شرح صدر است؛ چنان‌که ذیل آیه شریفه ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً

مِنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي^۱» به چهار نکته مدیریتی در مدیریت دینی جامعه بشری اشاره شده است که نخستین آن، شرح صدر است. شرح صدر لوازمی دارد؛ هم برای رسیدن به آن هم برای حفظ و بقا و هم آثار آن. حرف‌های مخالف را شنیدن، تحمل کردن، احترام گذاشتن و نقد عالمانه در حوزه مدیریت دینی قابل توجه است. «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي» اشراف بر امور را مورد تأکید قرار می‌دهد. «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي» تبیین آن سیاست‌ها به صورت شفاف و بدون ابهام است و داشتن یارانی که بتوانند بخشی از کار را عهده‌دار شوند. مرحوم آقای نجفی در این حوزه موفق بود و این توفیق در همه بخش‌های مدیریتی ایشان، خود را نشان داد.

جدیت نسبت به تحصیل و تهذیب

فهم فقهی ایشان بسیار مهم است. مرحوم آقای نجفی یک روحانی فاضل و دانش‌آموخته حوزوی بود که نسبت به تحصیل و تهذیب بسیار جدی بود. همواره تلاش می‌کرد که شأن و جایگاه یک روحانی را حفظ کند و حریم این لباسی که بر تن پوشانده بود و آن رسالتی که بر عهده داشت را محفوظ نگه دارند. ایشان توانست با ابهت علمی که به وسیله دانش‌اندوزی دانش دین، و ابهت معنوی که به وسیله تهذیب به دست آورد، تأثیرگذار باشد.

روحیه خدمتگزاری در مسئولیت‌های مختلف

از جمله ویژگی‌های ایشان روحیه خدمتگزاری بود. هر جا که فرصتی برای خدمتگزاری ایجاد می‌شد، از این روحیه، به نحو شایسته، استفاده می‌کرد. ایشان این روحیه را در دانشگاه و در ایام تبلیغ و هنگامی که در مدینه منوره در بعثه مقام معظم رهبری بود، به نحو شایسته، نشان داد. هشت سال در آنجا خدمتگزاری کرد و حضور در کربلا در جایگاه نماینده بعثه را از افتخارات خود می‌دانست؛ بلکه از بزرگ‌ترین توفیقاتی بوده است که خدای متعال به برکت آن ارتباط معنوی که داشت، به ایشان عطا فرمود. مسئولیت‌های دیگری هم به ایشان پیشنهاد شد؛ ولی ایشان می‌گفت تا وقتی توفیق حضور در کربلا داشته باشم، هیچ‌وقت مسئولیت دیگری را نمی‌پذیرم و هرگز جای دیگری را بر اینجا ترجیح نمی‌دهم. البته این به حالات معنوی و ارتباط روحی و عشق و محبتی که به ذوات مقدس حضرات معصومین علیهم‌السلام داشت، برمی‌گردد.

توفیق خدمت به زائران ائمه اطهار علیهم‌السلام

تمام وقت خود را برای زائران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه بقیع علیهم‌السلام و زائران بیت‌الله الحرام و در کربلا هم برای زائران امام حسین علیه‌السلام صرف می‌کرد. خدمت به زائران امام حسین علیه‌السلام جایگاه و مرتبت خاصی را به دنبال دارد که خداوند متعال به ایشان عنایت کرد و چقدر زیبا، بدون هیچ چشمداشتی و تنها برای رضایت ذوات مقدسه، در آنجا خدمت کرد؛ چنان‌که سبب شد نام او ماندگار شود و به عنوان خادم حرم‌های مقدسه، چهارده سال کبوتر حرم‌های حضرات معصومین علیهم‌السلام باشد.

عالم عامل

با روایات بسیار مأنوس بود و از آنها بهره می‌گرفت و در جاهایی که لازم بود، به نحو شایسته آنها را تبیین و تفسیر می‌کرد. ایشان هم عالم و هم عامل به روایات بود.

ساده‌زیست و بی‌پیرایه

ایشان ساده‌زیست بود و به هیچ عنوان اهل تشریفات نبود. یکی از موفقیت‌های مدیر این است که بدون رفتن در مسیر تشریفات، با ساده‌زیستی، نفوذ معنوی خود را گسترش دهد و این از ویژگی‌های برجسته مرحوم آقای نجفی بود.

خوش‌مجلس و خوش‌صحبت

بسیار خوش‌مجلس بود. وقتی در حضور ایشان بودیم، از تنوع مطالب احساس خستگی نمی‌کردیم. به موقع مزاح می‌کرد و به جلسات نشاط می‌داد و هیچ‌وقت پشت صحنه‌ای از خود بر جای نمی‌گذاشت.

اهل بکا و انس با اهل بیت علیهم‌السلام

اهل بکا و انس با اهل بیت علیهم‌السلام بود. شنیدم ایامی که در کربلا بود، در آن مجالس خیمه‌گاه، در انتهای مجلس می‌نشست و زارزار بر مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام گریه می‌کرد. بدون هر نوع تشریفاتی در مجلس حضور پیدا می‌کرد و برای غربت آل‌الله اشک می‌ریخت و می‌سوخت و بدین

فصل اول: پیام و بیان ❖ ۶۱

شکل ارتباط خود را با زائران تقویت می‌کرد و افتخار خدمت به زائران اهل بیت (علیهم‌السلام) را داشت.

وقتی زمان اربعین برای من توفیق تشریف حاصل شد، موفق به دیدار ایشان نشدم. تماس گرفت و گفت که یک وقتی برای غبارروبی تماس می‌گیرم تا در کربلا و برای مراسم غبارروبی حضور داشته باشید. من اعلام آمادگی کردم؛ اما متأسفانه به سبب ویروس منحوس کرونا، این توفیق نصیبم نشد و حسرت خوردم که نتوانستم در مراسم غبارروبی ضریح مقدس حضور پیدا کنم.

دو ماه پیش همراه با مسئول بعثه قم به مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) آمد و اظهار لطف و محبت کرد. چند دقیقه‌ای با هم صحبت کردیم. نشست بسیار بسیار گرم و صمیمی با هم داشتیم و هیچ گمان نمی‌کردم که این عزیز و این دوست نازنین و بامعرفت ما زود از دست برود.

گاهی که به نکته‌های جالبی برخورد می‌کرد، برای ما نیز پیامک می‌داد که ما هم از آنها بهره‌مند شویم و استفاده کنیم: «عاش سعیدا و مات سعیدا». در واقع رحلت ایشان تأسف فراوان و تألم درونی را برای ما پدید آورد و همه دوستان و آشنایان بر فراق ایشان سوختند. یقین داریم به واسطه آن خدماتی که خالصانه به حضرات معصومین (علیهم‌السلام) ارائه داد، جایگاه خوبی برایش فراهم خواهد شد. خداوند ایشان را با اولیای خود و با امام حسین (علیه‌السلام) محشور کند و به آرزویش برساند.

روزهای حضور در حرم

ناصر رفیعی^۱

«تعبد»، «نظم»، «ساده‌زیستی» و «مدیریت» برخی از ویژگی‌های حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی، مسئول فقید دفتر نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری در عراق، بود. فقدان حجت‌الاسلام نجفی روحانی سخت است؛ اما جایگاه او در عالم برزخ سبب غبطه دوستانش خواهد شد.

اگر کسی یک‌بار به زیارت امام حسین (علیه السلام) برود، چهار هزار فرشته از او استقبال و بدرقه می‌کنند و در تشییع جنازه‌اش حضور می‌یابند. این در حالی است که مرحوم نجفی روحانی هر روز صبح را با زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) آغاز می‌کرد.

مدت‌ها و از دوران حضور در نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها و پیش از آن با حجت‌الاسلام نجفی روحانی آشنا بودم و باید بگویم که

۱. حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر ناصر رفیعی عضو هیئت علمی جامعة المصطفی العالمیه و

بیان شخصیت ایشان در یک برنامه، قابل تبیین نیست؛ بلکه لازم است در این زمینه مصاحبه‌هایی با روحانیان، مدیران کاروان‌ها و زائران مرتبط با این عالم فقید، برای پی بردن به ابعاد شخصیتی ایشان انجام شود.

مردمی و ساده‌زیست

«مردمی بودن و ساده‌زیستی»، نخستین ویژگی حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی بود. وی هیچ‌گاه برای خود شأنی قائل نبود. بنده در کربلا مکرر خدمت ایشان رسیدم. در سخنرانی‌هایی که در حرم مطهر انجام می‌شد، مکرر تأکید می‌کرد که اسمی از ایشان برده نشود.

بارها از ایشان شنیدم که می‌گفت: «مسئولیت‌های بسیاری به من پیشنهاد شده است، اما من هیچ‌گاه همجواری با امام حسین (علیه السلام) و ابوالفضل العباس (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) را رها نمی‌کنم».

خصوصیت دیگر مرحوم حجت‌الاسلام نجفی روحانی، «تعبد و تقید» به مسائل دینی و اخلاقی بود. ایشان در حین علمی بودن، بسیار حساس بود که مداحان و سخنرانان، روضه دروغ نخوانند و مطالب غیر معتبر بیان نکنند.

ولایت‌پذیر

«ولایت‌پذیری» و تعبد نسبت به نظام و انقلاب، در زندگی حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی قابل تأمل است. مواضع سیاسی ایشان به هیچ‌وجه تند نبود و با همه افراد از سلايق مختلف، دوست و رفیق بود.

فصل اول: پیام و بیان ❖ ۶۵

برای ایشان زائر اباعبدالله علیه السلام ملاک بود و خدمت به زائر را بر خود لازم می‌دانست؛ اما در عین حال خطوط قرمز داشت و آن، دفاع از نظام و رهبری عظیم الشان انقلاب بود. نه به عنوان یک کار اداری، بلکه به عنوان یک وظیفه، این ولایت‌پذیری را بر خود لازم می‌دانست.

سعی ایشان در هر جلسه بر این بود که روایت و فضیلت و نکته‌ای درباره امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام گفته شود. بارها به من می‌گفت برای سخنرانی زیاد به کربلا بیایید که این منبر امام حسین علیه السلام و این فرصت در جای دیگر پیدا نمی‌شود.

مدیریت و قاطعیت

مدیریت و قاطعیت در انجام وظیفه - چه به عنوان مسئول نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری در مدینه و عتبات و چه به عنوان حضور در نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها - را باید خصوصیت دیگر حجت‌الاسلام نجفی روحانی به شمار آورد.

دانشجویان ایشان را بسیار دوست داشتند و در سال‌هایی که برخی تلاطم‌های سیاسی را در دانشگاه شاهد بودیم، هیچ‌گاه نتوانستند به ایشان برچسبی بچسبانند.

فصل دوم: خاطرات

پیشگام در همه عرصه‌های دینی عباس اسکندری^۱

آشنایی و مبارزات پیش از انقلاب

پیش از هر سخنی، برای روح بلند و ملکوتی برادر عزیز و بزرگوارمان، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌آقای نجفی روحانی، علو درجات و مغفرت الهی را طلب می‌کنم و از خداوند خواهانم که ان‌شاءالله حشر ایشان با انبیا و اولیای الهی باشد. همچنین به همه کسانی که به نحوی با ایشان مرتبط بودند - از خانواده ایشان گرفته تا دوستان و دست‌اندرکاران و همکاران - تسلیت عرض می‌کنم.

دوره آشنایی من با حاج‌آقای نجفی روحانی به حدود سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ باز می‌گردد که آن زمان یک دانش‌آموز دبیرستانی بودم. البته با ایشان روبه‌رو نشدم؛ اما آوازه ایشان را آن زمان شنیدم. آن هم به این

۱. حجت‌الاسلام و المسلمین عباس اسکندری مدیر کل اوقاف و امور خیریه استان قم.

سبب بود که یک روحانی در ارسنجان به نام مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای سیدمصطفی موسوی، امام جماعت مسجد محل ما بود و منزل ایشان محل رفت و آمد مبلغان و روحانیان می شد. آقایان از قم به منزل ایشان می آمدند و این سید بزرگوار، مبلغان را به روستاهای اطراف اعزام می کرد. مرحوم حاج آقای موسوی ارتباط وسیعی با روستاها داشت. ایشان فرد بانفوذی بود و معمولاً اگر در روستاها اتفاقاتی رخ می داد، برای ایشان می گفتند. آن زمان، قبل از اینکه حاج آقای نجفی را بشناسم یا ببینم، این روحانی بزرگوار (امام جماعت مسجد) از ایشان بسیار تعریف می کرد. می فرمود بین مبلغانی که آمدند ما آنها را به روستاها اعزام کردیم، یک نفر به نام حاج آقای نجفی است که هم طلبه باسوادی است و هم در امر تبلیغ، بسیار احساس مسئولیت می کند و با مردم - به تعبیر ایشان - خوب می جوشد. این اسم و تعریف های این امام جماعت محترم - که بعدها پدر عیال من شد - در ذهن من بود تا اینکه توفیق حاصل شد و برای امر تحصیل در حوزه علمیه - سال ۱۳۵۲ - به قم آمدم.

راه موفقیت

زمانی که وارد حوزه شدم، با آن ذهنیتی که از قبل بود، بسیار دوست داشتم ایشان را ببینم. دوستانی داشتم که متوجه شدم با ایشان مرتبط هستند و از همشهری های ایشان بودند. ایشان یک منزل کوچک و محقری در منطقه آسایشگاه قم داشت که یک روز توفیق شد برای اولین

فصل دوم: خاطرات ❖ ۷۱

بار ایشان را در منزلشان ملاقات کنم. آن زمان ایشان یک طلبه جافتاده و مبلغ خوبی بود. فاصله تحصیلی ما پنج سال بود. متتها سلوک و اخلاق ایشان برای من بسیار جاذبه داشت و همین سبب شد که با ایشان مرتبط شوم و رفت‌وآمدهایی داشته باشم؛ البته بیشتر رفت‌وآمدهای آن موقع در حوزه بود.

نوآوری در مبارزات انقلابی

سال ۵۶ و ۵۷ که انقلاب شروع شد و امر تبلیغ برای انقلاب مطرح بود، ایشان فعالیت‌های انقلابی خود را در شهر مرو دشت استان فارس انجام می‌داد و برنامه‌ریزی‌های بسیار خوبی داشت. یکی از برنامه‌ها این بود که بچه‌های انقلابی را جمع کرده بود و می‌فرمود هر شب ما باید در یکی از مساجد برویم و مردم و امام جماعت‌های مساجد دیگر را هم در آن مسجد جمع کنیم و برای آنها سخنرانی کنیم. هر چند آن زمان محدودیت‌هایی بود و ساواک و نیروهای شهربانی، تعقیبات و آزار و اذیت‌هایی داشتند، اما ایشان هیچ اعتنایی به این بحث‌ها نداشت و کارهای خود را انجام می‌داد. هر وقت احساس می‌کرد اگر خودش بخواهد در مسجدی سخنرانی کند، ممکن است ممانعتی به عمل آید، امام جماعت آن مسجد را سخنران قرار می‌داد تا اگر ممانعتی برای خودش به وجود آمد، آن مجلس به هم نریزد و از دست نرود. ما از کسانی بودیم که در خدمت ایشان، پس از هماهنگی، امام جماعت‌ها و جوان‌ها را جمع می‌کردیم و برنامه سخنرانی را ترتیب می‌دادیم.

هدف‌گیری دقیق

سخنرانی‌های ایشان بسیار پرشور بود و در بسیاری از جاها بی‌پروا اسم می‌برد. با اینکه مبلغان انقلابی اوایل شروع حرکت در لفافه حرف می‌زدند، اما ایشان بسیار صریح و واضح بود. لذا گاهی اوقات در حین سخنرانی، نیروها حمله می‌کردند و مجلس را به هم می‌زدند. یادم هست یک شبی در مسجد یکی از روستاهای مرودشت برنامه داشتیم که آمدند و به آن مسجد حمله کردند. یکی از کارهای ما در آن شرایط این بود که برق مسجد را قطع کردیم و ایشان را در تاریکی فراری دادیم که نتوانند دستگیرشان کنند. آن زمان در بحث انقلاب در آن شهرستان حقیقتاً غیر از حاج‌آقای نجفی، کسی محور نبود. اگر طلبه‌های جوان و نوجوانی هم بودند، حول محور ایشان بودند. ایشان حقیقتاً آنجا در اطلاع‌رسانی، آگاهی‌دهی و به صحنه کشاندن مردم بسیار مؤثر بود.

ساکنان مرودشت بیشتر مهاجر بودند. لذا جمع کردن آدم‌ها بسیار دشوار بود؛ اما بچه‌های انقلابی و پرشور دور ایشان را گرفته بودند و ایشان محوریت کار را به دست داشت و حرکت خیلی خوبی آنجا انجام شد. شهر مرودشت به برکت وجود حاج‌آقای نجفی، به یکی از شهرهای در صحنه انقلاب تبدیل شد.

فعالیت ایشان منحصر به شهر مرودشت نبود؛ گاهی به شیراز و گاهی به شهرهای دیگر نیز می‌رفت و سخنرانی می‌کرد. طلبه‌ای جوان، پرشور، شجاع و نترس و دارای بیان بسیار خوبی بود. انقلاب را خوب تحلیل و امام را بسیار خوب معرفی می‌کرد. حاج‌آقای نجفی در منطقه شمال

فصل دوم: خاطرات ❖ ۷۳

استان فارس به عنوان یکی از محورهای اصلی مبارزان انقلاب مطرح بود. گاهی به قم می‌آمد و ارتباط‌هایی با چهره‌های انقلابی داشت. ایشان کتب و رساله‌ها و اعلامیه‌های امام را در جاهایی که تبلیغ می‌رفت با خود می‌برد و منتشر می‌کرد تا اینکه انقلاب به پیروزی رسید.

نوآوری در تبلیغ

عمده ویژگی‌هایی که حاج‌آقای نجفی داشت - غیر از بحث توانمندی تبلیغی و تسلط بر معارف و احکام و بیان بسیار مناسبی که داشت - استفاده از تاکتیک‌هایی منحصر به فرد برای جذب مردم بود. یادم هست به مردم گفته بود که همه باید بیایند مسجد و در برنامه‌های مسجد شرکت کنند. ما اسم هر کسی را که به مسجد بیاید و در برنامه‌ها شرکت کند، به عنوان فرد مؤمن و متدین، به حوزه علمیه معرفی می‌کنیم. اینها یک لطافت‌ها و ظرافت‌هایی بود. با اینکه آن روز سیستمی وجود نداشت، اما ایشان با استفاده از این تاکتیک‌ها و ذوق و سلیقه‌ها، مردم را جذب می‌کرد و جوان‌ها و بچه‌ها را با جایزه دادن و تشویق کردن به مسجد می‌کشاند؛ از این رو یکی از شلوغ‌ترین مساجد، مسجد حاج‌آقای نجفی بود که مردم و جوان‌ها به آنجا می‌آمدند. حاج‌آقای موسوی درباره سلوک ایشان می‌گفت که بسیار خوش‌مشرب و شوخ‌مزاج است. بسیار خودمونی و خاکی بود و خود را نمی‌گرفت.

دانشمند آگاه

ایشان هم خود در مباحث درسی و علمی حوزوی کوشا بود و هم

پیوسته کسانی که با ایشان مرتبط بودند و ارتباط داشتند را تشویق می‌کرد. هر وقت گعده طلبگی یا جلسه‌ای بود می‌گفت یک مسئله علمی را مطرح کنید تا با هم مباحثه کنیم. یک موضوع علمی حوزوی را - چه در ادبیات، چه در فقه، اصول یا فلسفه - مطرح می‌کرد و می‌گفت آقایان نظر دهید و هر کسی مطالعه‌ای درباره این موضوع کرده است، بگوید.

این یک ویژگی بود که خواص زیادی داشت: یکی اینکه جلسات ایشان با غیبت همراه نمی‌شد و افراد مشغول بحث علمی می‌شدند. دوم اینکه افراد به بحث‌های علمی علاقه‌مند می‌شدند. سوم اینکه وقتی فردی در این جلسه می‌نشست، یک چیزی یاد می‌گرفت و اگر چیزی می‌دانست به دیگران یاد می‌داد. لذا ایشان یک ذوق و شوق علمی در افراد به وجود می‌آورد. این ویژگی ایشان موجب شد که بنده در درس و بحث‌های حوزوی پیشرفت کردم؛ چنان‌که بارها گفته‌ام اگر رفاقت ما با حاج‌آقای نجفی نبود، شاید به جای اینکه در حوزه درس بخوانم، کار دیگری انجام می‌دادم و در این مسیر قرار نمی‌گرفتم. اگر بخوام خلاصه دوران جوانی ایشان را توصیف کنم باید بگویم که یک طلبه به تمام معنا بود؛ هم فاضل و هم انقلابی با حس مسئولیت و با یک روحیه بسیار بالا و جذاب برای مردم، به ویژه نسل جوان.

فعالیت‌های عمیق علمی

ویژگی دیگر اینکه ایشان یک طلبه فاضل، درس خوانده و صاحب نظر بود. من شهادت می‌دهم که ایشان در بحث‌های فقهی، اصولی و

فصل دوم: خاطرات ❖ ۷۵

حتی بحث‌های فلسفی - عرفانی، نظرات بسیار خوبی داشت و هیچ وقت این را به رخ دیگران نمی‌کشید. با اینکه فاصله درسی من با ایشان زیاد بود و پیوسته سعی می‌کردم که از ایشان استفاده کنم، هیچ وقت خودش را استاد و من را شاگرد معرفی نکرد و هر وقت پیشنهاد داشتم که فلان درس یا فلان کتاب را برای من بگویند، ایشان می‌فرمود که بیا با هم مباحثه می‌کنیم؛ یعنی این قدر متواضع بود که طلبه‌های پایین‌تر از خودش را در قالب مباحثه دنبال می‌کرد. می‌گفت یک بخش را من مطالعه می‌کنم و شما هم بخش دیگر را مطالعه کن، فردا شما این قسمتی را که مطالعه کردی، مطرح می‌کنی و آن بخش را هم که من مطالعه کردم، مطرح خواهیم کرد، تا یک وقت احساس نشود او استاد و من شاگرد هستم. این روحیه را در کمتر افرادی می‌توانید پیدا کنید که فرد از نظر علمی در یک سطحی باشد و آنهایی را که از خود او پایین‌تر هستند، شاگرد تلقی نکند؛ بلکه هم مباحثه‌ای خود تلقی کند.

بنابراین با اینکه مباحثات علمی زیادی داشتیم، هیچ وقت نمی‌گذاشت من احساس کنم که شاگرد هستم و او استاد و من دارم از او استفاده می‌کنم. این یکی از ویژگی‌هایی است که تا افراد مهذب نباشند و خود را تهذیب نکرده باشند، به این مرحله نمی‌رسند.

خودسازی و تهذیب نفس

حاج‌آقای نجفی، فرد مهذبی بود و تهذیب نفس کرده بود. لذا به مسائل دنیایی، میل و رغبتی نداشت. تبلیغ می‌رفت؛ اما آن‌طور نبود که

منتظر باشد کسی چیزی به او بدهد یا حق منبری و حق جلسه‌ای دریافت کند. نه تنها خود این گونه بود، بلکه به ما هم این را توصیه می‌کرد. می‌گفت تبلیغ را برای خدا خالص کنید که خدا روزی می‌رساند و خود او زندگی را اداره می‌کند. این یکی از مباحثی بود که ایشان بسیار بر روی آن تأکید داشت و در واقع هم تأثیرگذار بود و برای کسی مانند بنده که بسیار با ایشان رفت‌وآمد داشتم، به یک باور تبدیل شده بود. به شدت ساده‌زیست بود. اصلاً به مسائل دنیایی و تشریفات توجه نداشت. من از همان ابتدای ازدواجم تا الآن با ایشان رفت‌وآمدهای خانوادگی داشتم و زندگی ساده ایشان را می‌دیدم.

ناهار، کباب کنجه و ماست

مناسب است در اینجا به یکی از مزاح‌های آن مرحوم اشاره کنم. یکی دو سال در یکی از مناطق، با هم تبلیغ بودیم. خانواده هم با ما حضور داشتند. ایشان در یک مسجد نماز می‌خواند و سخنرانی می‌کرد و من هم در مسجدی دیگر. گاهی اوقات که با هم می‌رفتیم، مقابل منزل ایشان که می‌رسیدیم، ایشان می‌گفت که امروز ظهر یا امشب برای صرف شام یا نهار به خانه ما تشریف بیاورید. می‌گفتم چه چیزی می‌خواهید بدهید. می‌گفت که بیایید کباب کنجه و ماست داریم. اول فکر کردم واقعاً چنین است. یک بار به عیال گفتم برویم و ببینیم چه خبر است و این کباب کنجه و ماست حاج آقا نجفی را بخوریم. وقتی رفتیم دیدم سفره را انداخت و یک مقدار نان و یک کاسه پنیر محلی و یک کاسه هم

فصل دوم: خاطرات ❖ ۷۷

انگور آورد و در سفره گذاشت. گفتم حاج آقا پس کباب کنجه و ماست کجاست؟ گفت همین است دیگر. بستگی دارد که شما به چه دیدی به این نگاه کنید.

هر زمانی که بدون دعوت قبلی وارد منزل ایشان می‌شدیم - البته غیر از دعوت‌های رسمی - سفره همین بود. سفره را می‌انداخت و نان را می‌گذاشت و کباب کنجه و ماست هم این کاسه پنیر بود و انگور. بسیار بی‌رغبت و بی‌اعتنا نسبت به دنیا بود و به هیچ عنوان برای او اهمیت نداشت که در چه منزلی زندگی می‌کند، چه غذایی میل می‌کند یا امکاناتی که برای او در نظر گرفته شده است، چیست. واقعاً مهذب بود.

در دنیای رفاقت بسیار راحت بود

غیبت کسی را نمی‌کرد. به کسی تهمت نمی‌زد و از همه اینها مهم‌تر، گاهی اوقات بعضی آدم‌ها بودند که بر اساس حسادت یا هر چیزی، به ایشان حرف‌هایی می‌زدند و ایشان به راحتی گذشت می‌کرد. دنبال این نبود که تلافی کند یا با طرف دعوایی داشته باشد که چرا شما این حرف را زدید. بسیار راحت پا روی حرف‌ها می‌گذاشت و رد می‌شد. اینها همان آموزه‌هایی بود که ائمه اطهار علیهم‌السلام در روایات به ما درس داده بودند و ایشان در عمل، پایبند به این مسائل و مباحث بود. در دنیای رفاقت بسیار راحت بود و هر چیزی داشت، با اخلاص در اختیار دوست و رفیق می‌گذاشت؛ چه بحث‌های علمی و معنوی و چه بحث‌های مادی. در رفت‌وآمدها بی‌تکلف و بدون زحمت بود. کسی به خاطر او به زحمت نمی‌افتاد.

پس از پیروزی انقلاب و حضور در جبهه نبرد

ایشان پس از پیروزی انقلاب، حضور فعالی در دوران دفاع مقدس داشت. من در دو مقطع بحث دفاع مقدس را مطرح می‌کنم: یکی بحث حضور خود ایشان در جبهه‌هاست که توفیق زیادی نبود با ایشان جبهه بروم؛ اما در جریان بودم که از جبهه‌های غرب گرفته تا جنوب، ایشان به عنوان یک مبلغ جبهه‌ای حضور پیدا می‌کرد. آنجا هم گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد که همدیگر را می‌دیدیم و با هم مختصری بودیم. بحث دوم - که از بحث حضور ایشان در جبهه مهم‌تر است - بحث تأمین نیرو و جمع‌آوری کمک‌ها برای جبهه‌های جنگ است. من سه سال در خدمت ایشان، شاهد بودم که چقدر در این زمینه سعی و تلاش داشت. یادم هست زمانی گفتند جبهه، نیرو کم آورده و نیاز به تزریق نیرو است. ایشان ابتکاری به خرج داد و سمیناری با عنوان «جبهه و جنگ و ولایت» در یکی از استادیوم‌های ورزشی شهر مرو دشت برگزار کرد که حدود پنج هزار نفر از جوان‌ها در آن حضور یافتند. وی در این سمینار، سخنرانی بسیار مفصل و پرسوزی انجام داد. فردا دیدیم از آن شهر، خیل عظیم جوان‌ها به سمت جبهه‌ها رفتند.

ایشان مرتب در حال رفت‌وآمد از قم به مرو دشت بود؛ البته بعضی اوقات هم ساکن بود. یکی دو سال نیز در منطقه بوانات فارس مستقر بود که من هم آنجا خدمت ایشان بودم. اما به مرو دشت - چون خانواده ایشان از اهالی آنجا بود - بسیار رفت‌وآمد داشت.

ایشان به خاطر شوخ‌طبع بودن و روحیه جوان‌گرایی که داشت، هر

فصل دوم: خاطرات ❖ ۷۹

وقت در جبهه حضور می‌یافت، رزمنده‌های بسیاری اطراف ایشان را می‌گرفتند. من نیز گاهی به عنوان رزمی و تبلیغی می‌رفتم و با بچه‌ها بودم؛ اما آن قدر که حاج‌آقای نجفی برای بچه‌ها جذاب بود، من نبودم؛ چراکه ایشان یک روش به خصوصی داشت و نوع رفتار و برخورد و سخن گفتنش جذابیت ایجاد می‌کرد. ایشان در جبهه، فوق‌العاده مورد توجه بود؛ به ویژه صحبت که می‌کرد، افراد را خوب جذب می‌کرد و جوان‌ها به صحبت‌هایش خوب توجه می‌کردند. صحبت‌هایش عمق داشت، علمی بود و به همین خاطر، جذابیت داشت. ایشان در دوران طولانی دفاع مقدس نیز مسئولیت‌هایی را بر عهده داشت.

حضور در منصب قضا و نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها

ایشان در حوزه، افزون بر دروس حوزوی، دروس تخصصی هم خواند و به همین خاطر اول جذب دستگاه قضا شد و مدتی در استان یزد قاضی بود. بعد از مدت کوتاهی، قضاوت را رها کرد؛ زیرا - به تعبیر خود ایشان - روحیه‌اش با قضاوت سازگاری نداشت ایشان به من می‌گفت من اول فکر می‌کردم آنجا می‌شود خدمت کرد و کارهای بسیاری می‌توان انجام داد، اما دیدم با روحیه من سازگار نیست و اینکه می‌گویند قاضی لب پرتگاه جهنم است، واقعاً لب پرتگاه است. می‌گفت کسانی می‌آیند و چیزهایی از آدم می‌خواهند که اگر بخواهم خواسته آنها را تأمین کنم، جواب خدا را نمی‌توانم بدهم و اگر بخواهم طوری عمل کنم که جواب خدا را بدهم، خیلی‌ها با آدم یک طور دیگر خواهند شد و

من این روحیه را ندارم و باید منصب قضاوت را به کسی بدهند که روحیه آن را داشته باشد.

روح لطیف

می‌گفت کسانی هستند که من آنها را متهم کرده بودم، اما هنوز هم با من تماس می‌گیرند و احوالپرسی می‌کنند. این به واسطه آن روحیه‌ای بود که داشت. می‌گفت که حق کسی را ضایع نمی‌کردم و افراد هم به هر حال، چه حاکم چه محکوم، تقدیر و تشکر می‌کردند؛ اما من اذیت می‌شدم. لذا به همین خاطر بحث قضاوت را رها کرد و از قضاوت، وارد دانشگاه شد.

قضا و مراکز علمی دو جای متفاوت است. انصافاً در طول دورانی که در دانشگاه حضور داشت، موفق بود. البته ارتباط ما در دوران دانشگاه - به خاطر اینکه من هم مسئولیت داشتم و در شیراز بودم - یک مقدار کمتر شد و ایشان مدتی در کرج و مدتی هم در تهران بود.

فراجناحی

نکته بسیار مهم دیگر اینکه ایشان در جریان‌های جناحی و گروهی قرار نگرفت و به ما هم توصیه می‌کرد که حواس خود را در این زمینه جمع کنیم. به شدت مسئله ولایت فقیه را علمی قبول داشت و تدریس می‌کرد. در سخنرانی‌هایش نیز معمولاً مبانی مربوط به ولایت فقیه را بیان می‌کرد. بسیار به آقا علاقه‌مند بود و ارادت داشت. هیچ‌گاه جناحی را بر

فصل دوم: خاطرات ❖ ۸۱

جناح دیگر ترجیح نمی‌داد و می‌گفت هر کس برای انقلاب کار می‌کند و پشت سر ولایت است، ما مخلص او هم هستیم. این طور نبود که بخواهد از یک طرف طرفداری کند و از طرف دیگر رویگردان باشد. می‌گفت مأموریت ما چیز دیگری است و همیشه هم به ما توصیه می‌کرد و می‌گفت این طور باشید. ایشان چه در دوران دفاع مقدس - که در استان فارس اختلافات فراوانی بود - و چه در دورانی که در دانشگاه یا مدینه و کربلا بود، از این گونه مسائل و مباحث فاصله می‌گرفت.

به حضور در کربلا و مدینه عشق می‌ورزید

هرچند درباره علت ترک دانشگاه، با توجه به تمام علاقه‌ای که به دانشجویان داشت، با ایشان صحبت نکردم، اما ظاهراً به سبب پیشنهاد فعالیت در مدینه به ایشان بود. ایشان به عترت طاهره علیها السلام بسیار علاقه‌مند بود. عمیقاً معتقد به این موضوع بود و وقتی پیشنهادی در این زمینه‌ها مطرح می‌شد، سبک و سنگین می‌کرد و ترجیح می‌داد. ایشان زمانی به من گفت که اینجا در جوار رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام بر همه جا ترجیح دارد. من با توجه به شناختی که از ایشان داشتم، احساس می‌کنم همان ارادت و علاقه به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، ایشان را جدا کرد و به مدینه فرستاد.

گویا در دورانی که نماینده بعثه معظم رهبری در مدینه و کربلا بود، مسئولیت‌هایی به ایشان پیشنهاد شد که نپذیرفته بود. درباره اینکه چه مواردی به ایشان پیشنهاد شده بود، اطلاعی ندارم؛ اما به طور کلی

می‌دانم که جاهای مختلفی دنبال ایشان بودند و مسئولیت‌هایی را هم پیشنهاد کرده بودند که ایشان می‌گفت من مدینه و به ویژه خدمت به اهل بیت علیهم‌السلام را ترجیح می‌دهم. چه در مدینه که بود و چه در کربلا، می‌گفت محال است اینها را با چیزهای دیگر معاوضه کنم. من زمانی ضمنی به ایشان گفتم حیف است شما با این ویژگی‌های علمی، مدیریتی، فرهنگی و شخصیتی، در این مسئولیت‌ها حضور نداشته باشید که ایشان گفت فلانی این حرف‌ها را رها کن و بگذار در عالم خودمان باشیم. یعنی واقعاً نسبت به سیمت‌ها و پُست‌ها بی‌رغبت بود.

بیت‌المال را بزرگ می‌شمرد

ویژگی دیگر اینکه ایشان به شدت مقید به حفظ و صیانت از بیت‌المال بود. هم خود رعایت می‌کرد و هم مواظب بود کسانی که با او بودند، رعایت کنند. هیچ کس را بر هیچ کس ترجیح نمی‌داد؛ با اینکه من از دوستان قدیمی ایشان بودم و ایشان نسبت به من محبت داشت. - این را بگویم که در داستان رحلت ایشان، شاید در عالم رفاقت هیچ کس بیش از من ضرر نکرد - اما در عین حال وقتی بحث‌های خاص بیت‌المال پیش می‌آمد، فکر می‌کرد که ما هیچ آشنایی با هم نداریم. من موردهایی را مطرح خواهم کرد. ایشان مسئولیت بعثه مدینه را بر عهده داشت و من هم در بخش امور فرهنگی فعالیت می‌کردم. یکی از شیعیان بحرینی یا یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس را که مقلد آقا بود، در حرم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دیدم. از سر و وضعیتی که داشتم، فهمید ایرانی

فصل دوم: خاطرات ❖ ۸۳

هستم. از من پرسید: «بعثه مقام رهبری کجاست؟» گفتم: «کار شما چیست؟» گفت: «یک کاری دارم». گفتم: «من خودم از اعضای بعثه، و در خدمت شما هستم». وقتی فهمید من از اعضای بعثه هستم گفت حقیقت این است که می‌خواهم بروم و وجوهاتم را حساب کنم. گفتم با هم برویم. آمدیم قسمت وجوهات بعثه و مبلغ قابل توجهی وجوهات پرداخت کرد. من مقدار اندکی از مبلغ را گرفتم که بعد خدمت حاج‌آقای نجفی بدهم و بگویم که اگر برای انجام کارهایی در بعثه نیاز به پول دارند، هزینه کنند. اما آن روز و روز بعد، کاری برای من پیش آمد و نتوانستم حاج‌آقا را ببینم و پول را به ایشان بدهم. روز سوم خدمت ایشان رفتم. فرمود فلانی شنیدم فردی اینجا آمده و مبلغ قابل توجهی پول پرداخت کرده است. ایشان پول را از من گرفت و گفت شما استفاده نکنی، بهتر است و بعثه استفاده کند؛ ایشان نمی‌خواست کسانی که با او مرتبط هستند، در این مسیرها قرار بگیرند.

سال ۹۵ و در ایام اربعین به همراه چند نفر به کربلا رفتیم. ایشان به ما گفت ما اینجا اتاق نداریم. اما اگر اتاق هم داشته باشیم، از شما کرایه می‌گیریم. گفتیم حرفی نیست، کرایه می‌دهیم. بعد ایشان من را کنار کشید و گفت من از همه کرایه می‌گیرم؛ متها کرایه شما را خودم پرداخت می‌کنم؛ چون ما با هم رفیق هستیم. گفتم چرا شما پرداخت کنید! من خودم پرداخت می‌کنم. گفت نه. لذا از همه پول گرفت و به جای من از جیب خود پرداخت کرد؛ هرچند ایشان مسئول بعثه بود و می‌توانست و این‌قدر هم اختیار داشت که رایگان و با هزینه بعثه اتاق در اختیار من قرار دهد.

جلسه برای زوج‌های جوان در مدینه

ایشان فعالیت‌های فرهنگی بسیار خوبی برای زائران، به ویژه دانشجویان، داشت. دانشجویها به ایشان بسیار علاقه‌مند بودند. ایشان برای دانشجویهای متأهل، یعنی عروس و دامادهایی که دانشجو بودند و به مدینه آمده بودند، جلسه خاصی داشت. برای آنها بحث‌های روان‌شناختی، آداب زندگی و مسائل گوناگونی مانند اینکه چگونه با هم باشند و... را مطرح می‌کرد. بسیار مقید بود به زوج‌های جوان دانشجو که می‌آمدند، یک سجاده یا قرآن هدیه دهد تا یادگاری برای آنها بماند و همیشه از حضور در مدینه لذت ببرند.

برای خانم‌ها نیز - به طور ویژه - جلساتی را برگزار می‌کرد. احکام حج را بسیار با حساسیت دنبال می‌کرد تا افرادی که آنجا آمدند به روشی عمل نکنند که مناسب‌شان باطل شود. هم به روحانیان بسیار تأکید می‌کرد و هم خود ایشان ورود پیدا می‌کرد. در جلساتی که با روحانیان داشت، معمولاً فروع فقهی را مطرح می‌کرد. چیزهایی که شاید در کتاب‌های فقهی معمول ما نبود، اما ایشان به عنوان مسائل مستحدثه مطرح می‌کرد و دلایل خود را هم می‌گفت. ایشان در واقع در مباحث فقهی، صاحب‌نظر بود و گاهی اوقات در این جلسات بحث می‌شد و نظرات آقایان علما و مراجع نیز گفته می‌شد.

جوان‌ها به ویژه دانشجویانی که به بعثه می‌آمدند را بسیار متواضعانه تحویل می‌گرفت. بعضاً کسانی بودند که از قبل ارتباط‌هایی را در ایران با ایشان داشتند و بعضی‌ها هم هیچ شناختی از ایشان نداشتند، اما وقتی

آنجا می آمدند، برای آنها بسیار جالب بود که فردی به عنوان نماینده بعثه با این تواضع و فروتنی آنها را تحویل می گیرد و با آنها می نشیند و بحث و گفت و گو و مزاح و شوخی می کند. شوخی های ایشان بسیار دلنشین بود.

فعالیت تقریبی و ارتباط با علمای اهل سنت

ایشان روحیه تقریبی داشت. اعتقادش بر این بود که نباید بین شیعیان و اهل سنت شکاف و اختلافی وجود داشته باشد. تا آنجایی که امکان دارد، باید از این اختلافات کاسته شود و این جزو اعتقادات و استنباط ایشان از مباحث دینی و مذهبی بود در این راه هم بسیار تلاش می کرد. در مدینه جلساتی برای روحانیان و کاروان ها می گذاشت که بخشی از آنها اهل سنت بودند و از ایران می آمدند. ایشان هم به اهل سنت و هم به شیعیان توصیه می کرد که باید با هم و کنار هم، متحد باشید تا دشمن نتواند به اسلام لطمه ای وارد کند. سمینارها و جلسات خصوصی و عمومی که برای اهل سنت داشت، همه حاکی از روحیه تقریبی ایشان است. در مدینه که بود با علمای اهل سنت آنجا ارتباط داشت و بسیار به آنها احترام می گذاشت. علمای کشورهای دیگر نیز که گاهی اوقات در سمینارها دعوت بودند یا به بعثه می آمدند، ایشان را بسیار قبول داشتند و روحیه تقریبی ایشان را تحسین می کردند.

ایشان به شیعیان، به ویژه روحانیان شیعه، توصیه می کرد که زیارت عاشورا و روضه هایی که گاهی اوقات ممکن است بساط وحدت بین

مسلمانان را به هم بزند، نخوانند. یادم هست اولین روزی که ایشان آنجا مستقر شد، من هم اعزام شده بودم. روزی روحانی یکی از کاروان‌ها نیامده بود و ایشان به من گفت شما این کاروان را به زیارت ببرید. من خیلی با فضای مدینه آشنا نبودم. زائران را به بین‌الحرمین مدینه بردم و رو به قبر رسول خدا ﷺ، روزه خواندم. خوشبختانه کسی نبود که به ما ایراد بگیرد؛ اما وقتی به بعثه برگشتیم و برای ایشان تعریف کردم که کاروان را به بین‌الحرمین بردم و روزه خواندم، گفت به به! چگونه آنجا روزه خواندی؟! ما را بگو! تو که این‌طور می‌کنی، خدا به داد دیگران برسد. بعد گفت اینجا باید حواستان جمع باشد و از این برنامه‌ها نباید برگزار شود.

جلسات را بسیار خوب برگزار می‌کرد. از ظرافت‌های خاصی در ارتباط‌ها، صحبت‌ها و برخوردهایش با علمای اهل سنت و همچنین با شیعیان استفاده می‌کرد. برخی از طلبه‌ها و روحانیان کاروان‌ها بودند که در بحث روزه اهل بیت (علیهم‌السلام) نیاز بود با یک ظرافت‌هایی آنان را راضی کرد که این مباحث آنجا مطرح نشود و وحدت به هم نخورد.

دو کلید شخصیتی

تمام ویژگی‌های حاج‌آقای نجفی روحانی، درس‌آموز بود. اگر بخواهم دو ویژگی مهم ایشان را نام ببرم، یکی «تواضع علمی» ایشان است. علی‌رغم اینکه ایشان صاحب‌نظر بود، هیچ وقت خود را مطرح نمی‌کرد. ویژگی دوم «دلسوزی و حس مسئولیت» نسبت به آن کاری بود

فصل دوم: خاطرات ❖ ۸۷

که بر عهده ایشان گذاشته بودند. به نظر من این دو مورد، بسیار بارز و برجسته بود و برای هر دو آنها هم زحمت می کشید. یادم هست شب‌ها که در بعثه مدینه بودیم، ساعت ۱۲ شب می دیدم ایشان مشغول مطالعه و کار هستند. می گفتم حاج آقا تا این ساعت مشغول هستید؟! می گفت فردا با آقایان روحانیان و علما جلسه داریم و باید مطالعه کنم. زمانی که به جلسه می رفت، این طور نبود که بگوید ما نشستیم و تحقیق و بررسی و مطالعه کردیم و نظر من این است، می گفت آقایان نظرشان درباره این مسئله چیست. این تواضع علمی ایشان - با اینکه برای کار خود بسیار زحمت می کشید و نسبت به کاری که بر عهده ایشان گذاشته بودند، حس مسئولیت داشت و کوتاهی نمی کرد - فوق العاده بود. هیچ وقت ندیدم که بگوید امروز نه، فردا؛ بلکه کار را به موقع، متقن و دلسوزانه انجام می داد.

از مدینه تا کربلا محمدحسین عسکری^۱

حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای نجفی روحانی همیشه در جلسات بعثه در کربلای معلی و مدینه منوره از رهبر معظم انقلاب صحبت می کرد و خاصه در برابر بیگانگان و افراد مخالف ولی فقیه، بسیار ایشان را تکریم می کرد.

تمام تلاش خود را به کار می برد تا جلسات روحانیون در عراق و عربستان با عظمت و باشکوه برگزار گردد. نظم جلسه و اکرام روحانیون از دغدغه های ایشان بود. به روحانیون و مادحین کاروان ها بسیار احترام می گذاشت و اگر کسی مرتکب خلافتی شده بود، سعی می کرد با ملاطفت و نرمی، خلاف او را گوشزد کند. ندیدم در جلسه ای عصبانی شود یا اخم کند. تذکراتی که به روحانیون یا سخنرانان یا مادحین می داد،

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین عسکری مسئول دفتر نمایندگی بعثه مقام معظم

❖ ۹۰ مبلغ صادق

در قالب بحث و غیر مستقیم بود. به جلسات حرم امام حسین علیه السلام بسیار حساس بود و خودش حضور پیدا می کرد.

در مقابل زائران متواضع بود و با تکریم و احترام برخورد می کرد. در مسائل فرهنگی دقت نظر خوبی داشت. همه جوانب کار را می سنجید. موانع و مشکلات و راهکارها را بدون رودربایستی مطرح و ارائه می داد. در مدیریت، پشتیبان نیروها و پرسنل بود. هر هفته گزارش می گرفت و اگر نیاز به حمایت داشت، انجام می داد.

در برخورد با شخصیت های عربستانی قاطع و در عین حال متواضع بود و در برابر حقوق زائران کوتاه نمی آمد. در برخورد با شخصیت های علمی، همیشه بعد از تعارفات معمول، یک فرع علمی مطرح می کرد و همه را به کار می گرفت. نشد در جلسه ای با علمای دین برگزار شود و ایشان فرعی از فروع را مطرح نکند و بحث نشود.

هفت خصلت زیبا

چنانچه آن مرحوم همیشه به مبلغان توصیه داشتند که مبلغ باید دارای هفت ویژگی باشد و خودشان نیز این هفت ویژگی را دارا بودند:

۱. خوش رو
۲. خوش گو
۳. خوش خو
۴. خوش خدمت
۵. خوش پوش

۶. خوش قلب

۷. خوش بو

ایشان بر اثر این خصائص توانست خاطرات شیرین و در عین حال مثبت و سازنده‌ای را برای ما به یادگار بگذارد.

سجاده‌های ویژه

نگاه او به زائر، نگاه خادم به مخدوم خویش بود. بسیار کریمانه و ظریف با آنها برخورد می‌کرد و بدون هدیه آنها را بدرقه نمی‌کرد. همه لذت می‌بردند. وقتی سجاده‌ای به کسی می‌داد، می‌گفت می‌دانی با این سجاده می‌توانی بدون وضو هم نماز بخوانی! زائر به فکر فرو می‌رفت. وقتی می‌فهمید، می‌خندید و شادمان می‌رفت. این خاطره برای همه کسانی است که او را ملاقات می‌کردند.

بسیار نرم‌خو و مهربان بود؛ همان حقیقت پیامبر ...: ﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِظَ الْقَلْبُ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾. (آل عمران: ۱۵۹)

عمل بر طبق اعتقادات

آنچه می‌گفت، عمل می‌کرد و به آن اعتقاد داشت. همیشه محکم به روحانیون می‌گفت گفتاری که مؤید عملی و رفتاری نداشته باشد، ارزش ندارد؛ بلکه خشم خدای متعال را در پی دارد و اثر معکوس می‌گذارد و کمترین پیامد آن، رفتار واعظ بی‌عمل، آموزش نفاق گفتاری و رفتاری در جامعه است. ایشان این حدیث را زیاد می‌خواند و توضیح

می‌داد: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِأَلْسِنَتِكُمْ»؛ (بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸) «مردم را با رفتارهایتان دعوت کنید؛ نه با گفتارتان».

طبع بلند

همیشه می‌گفت: «مراقب باشید. مراقب اخلاق، مراقب پاکی زبان، مراقب پاکی دامن، مراقب پاکی دل و پاکی دست. آن وقت خدا هم شما را کمک می‌کند».

هیچ‌گاه نبود که در رابطه با حقوق یا امتیازات کارمندی خودش صحبت کند یا دنبال گزارش آنچنانی برای خودش باشد. همیشه می‌گفت من به اندازه کمتر از یک صدم ظرفیتم کار می‌کنم و کار درخوری انجام نمی‌دهم و باید بیشتر فعالیت کنم.

هیچ‌گاه تقاضای شخصی نداشت. می‌گفت تقاضای شخصی از بزرگان یا افراد، از بزرگی و عزت انسان می‌کاهد و انسان را در نظر او کوچک جلوه می‌دهد؛ بر همین اساس هیچ‌گاه دست نیاز به طرف کسی دراز نمی‌کرد. ولی برای کارمندان خود با حساسیت، حقوقشان را استیفا و دنبال می‌نمود و این حدیث را مرتب تکرار می‌کرد: «لَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا هَتَسَى أَحَدٌ يَسْأَلُهُ شَيْئاً»؛ (الجامع الصغير، ج ۲، ص ۴۳۱) «اگر می‌دانستند در سؤال و درخواست کردن، چه زشتی‌ها و آبروریزی‌هایی نهفته است، هرگز کسی از کسی چیزی درخواست نمی‌کرد».

جلساتی مختصر و مفید

همیشه در جلسات روحانیون به گزیده‌گویی و کوتاه صحبت کردن

فصل دوم: خاطرات ❖ ۹۳

تأکید می‌کرد. نشد که جلسه سخنرانی او از ۱۰ تا ۱۵ دقیقه فراتر برود؛ مخصوصاً در جلسه دانشجویی؛ چراکه حال دانشجویان را در پذیرش مطلب در نظر می‌گرفت.

گزیده‌گویی و در نظر گرفتن فضای مجلس، مورد نظر ایشان بود؛ مثلاً ندیدم در مجالس عزاء، لب به تبسم باز کند یا در مجلس جشن، سفره دل به غم و غصه باز کند یا با آدم کم‌حوصله، جر و بحث کند یا نزد عالمی، پرحرفی کند یا توضیح و اصحات دهد؛ بلکه سکوت می‌کرد. اسرار بعثه را به افراد غریبه نمی‌گفت. موقع شناس بود که قابل توجه همه دوستان بود. همیشه ورد زبان‌شان حدیث «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا دَلَّ وَ جَلَّ وَ قَلَّ وَ لَمْ يُمَلَّ»^۱ بود.

کوتاه سخن گفتن

روزی جوان‌ها در بازار بین‌الحرمین ساندویچ می‌خوردند. ایشان گفت آقای عسکری این دلیل بر این است که مردم کم حوصله هستند و از سخنرانی طولانی بیزارند و نشانه آن، این است که حتی حوصله میوه خوردن هم ندارند. آب میوه می‌خورند؛ چون حوصله جویدن میوه را ندارند. پس ما باید پیام‌های کوتاه و کلیپ‌های کوتاه را از طریق شبکه‌ها که راه بهتری برای انتقال است، انتخاب کنیم و گزیده‌گویی را سرمشق خود قرار دهیم. البته نباید خیلی هم کوتاه باشد. حدودی دارد که باید رعایت کنید تا ملال‌آور نباشد و رسا باشد.

۱. بهترین سخن، آن است که قابل فهم و روشن و کوتاه باشد و خستگی نیاورد. (کافی، ج ۲،

یاد امام زمان در مجالس

همیشه سفارش می‌کرد که آخر مجلس دعا برای امام زمان فراموش نشود. می‌گفت ارتباط معنوی با آن حضرت، ظرفیت و تحمل ما را نامحدود می‌کند و به ما توان تحمل سختی‌ها را می‌دهد و راه را به ما نمایان می‌سازد. لذا اگر مداحی یا سخنرانی فراموش می‌کرد، فوراً تذکر می‌داد.

تأکید بر معرفت‌افزایی

در همه جلساتی که تشکیل می‌شد یا مصاحبه‌ای که انجام می‌داد، سعی می‌کرد نکته‌ای بگوید که عبرت‌آموز یا معرفت‌افزا باشد و افراد استفاده کنند؛ ولو کوتاه. مخصوصاً در بیان موضوعاتی مثل زیارت می‌گفت آنچه برای شما روحانیون مهم است و باید تبیین کنید، معرفت‌افزایی است. در زیارت ائمه علیهم‌السلام هیچ چیز بیشتر از معرفت و بینش امام اهمیت داده نشده است؛ چنان‌که در *کامل‌الزیارات*، چهل حدیث یا بیشتر با تعبیر «عارفاً بحقه» آمده است. لذا باید سطح معرفت زائران را ارتقا دهید.

معرفت بیشتر، ثواب بیشتر

زیارت اگر با معرفت همراه باشد، پاداش آن هم افزون است؛ وگرنه اجری عاید نمی‌شود. هر اندازه زائران با معرفت زیارت کنند، اجر و ثواب بیشتری می‌برند. باید کاری کنیم که زائران، پیوند روحی با امام

برقرار کنند و امام را در دل خود جای دهند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ». (کافی، ج ۱، ص ۴۴) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «المَعْرِفَةُ رَأْسُ مَالِي»؛ (بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۰) «سرمايه من معرفت است».

ایشان همیشه مطالب را در قالبی زیبا، کوتاه و قابل بیان و فهم برای همه اقشار دسته بندی می کردند.

ادبش تا سر حد عشق بود

روزانه یا حداکثر هفته ای یکبار با دوستان و همکارانش تماس می گرفت؛ مخصوصاً اگر کسی مشکلی داشت یا خدای ناکرده بیمار بود، به طور ویژه با ایشان تماس می گرفت.

ایشان روزی وارد دفتر بنده شد و دید با روحانیون تماس می گیرم؛ مخصوصاً با افرادی که مشمول شرط سنی شدند و اعزام نمی شوند. خیلی خوشحال شد و گفت از امروز تعدادی اسامی و تلفن به من بدهید تا من هم در این امر عظیم و خدایسندانه شریک شوم. لیستی داشت که هر هفته از دوستان احوالپرسی می کرد؛ مخصوصاً اگر کسی مریض می شد، مرتب به او زنگ می زد و روحیه می داد و گاهی مشکلات آنها را هم از نظر مالی برطرف می کرد.

حفظ حرمت همکاران

هم خودش حرمت همکاران را حفظ می کرد و هم به روحانیون سفارش می کرد حرمت مدیر را نگه دارند؛ چراکه در غیر این صورت

نمی‌توانند مدیریت زائران را به نحو احسن انجام دهند و رشته کار از دستشان خارج می‌شود لذا همیشه مدیران تحت امرش را تکریم می‌کرد. خطاب به یک روحانی که از مدیرش گله می‌کرد، می‌گفت: «یکی از وظایف شما و هنر شما، مدیریت معنوی کاروان و حتی مدیر است و اگر مشکل دارید در خفا و برادرانه به او تذکر بدهید. اگر مؤثر نیفتاد، در نهایت به دفتر ما بیایید. به هر حال حفظ حرمت بشود».

توصیه به مستند صحبت کردن

معمولاً پس از سخنرانی در حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) یا ابوالفضل العباس (علیه السلام) - روز بعد یا همان روز - جلسه کوتاهی با مسئول فرهنگی در رابطه با برنامه‌های صبح و شب گذشته داشت و در رابطه با نظم در حرم توصیه‌هایی می‌کرد. اگر مداح یا سخنران، غیر مستند صحبت کرده بود، یادداشت می‌داد یا با ظرافت به آنها تذکر می‌داد. می‌گفت خداوند راه پیروی از هرگونه پدیده‌های خرافی یا بافته‌های ذهنی عوامانه را بر روی ما بسته و حجت برای ما تمام کرده است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾. (اسراء: ۳۶) هیچ‌کس حق ندارد طبق این فرمایش، مطلبی که پشتوانه آن خواب یا... است و پشتوانه محکم علمی ندارد، بیان کند.

توصیه به روحانیون کاروان‌ها

در جلسات روحانیون کاروان‌ها در مورد چگونگی تبلیغ و روش‌های سخنرانی با استناد به آیات قرآنی به روحانیون بزرگوار کاروان می‌گفت:

فصل دوم: خاطرات ❖ ۹۷

۱. بیان مطالب مستند و محکم و پرهیز از مطالب بدون مدرک و دلیل:

- ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا﴾: (طه: ۴۴) با نرمی سخن بگوئید.

- ﴿وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾: (اسراء: ۲۳) گفتار سنجیده و بزرگوارانه

- ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾: (بقره: ۸۳) با مردم به زبان خوش سخن بگویید.

۲. قول سدید: قول محکمی است که مانند سدی، جلوی شک و فساد و شبهه را بگیرد و همیشه مطالب را دسته‌بندی کنید و با دست پر وارد جلسه شوید و باعث تحول در بیان زائران شوید.

۳. قول معروف.

۴. قول لین.

۵. قول حسن.

۶. قول کریم.

۷. قول بلیغ.

۸. قول میسور.

از ویژگی‌های دیگر ایشان اینکه اگر مسئله‌ای را نمی‌دانست، محکم می‌گفت نمی‌دانم. در هیچ جلسه‌ای نبود که یک فرع فقهی مطرح نکند و به بیان آن نپردازد. می‌گفت بزرگ‌ترین خسارت این است که در نشست‌ها، انسان یک نکته یاد نگیرد بیشتر اوقات به مطالعه می‌پرداخت و می‌گفت من تمام یا اکثر دروس حوزه را از طریق فضای مجازی دنبال می‌کنم. همچنین حدیث امام علی علیه السلام را بیان می‌کرد: «لَا يَسْتَحْيِي الْعَالَمُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا عِلْمَ لِي بِهِ». (بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۷۵)

صبر و بردباری در بحران‌ها

صبر و تحمل و سعه صدر از ویژگی‌های ایشان بود و هرگاه مشکلی پیش می‌آمد، سریع تصمیم نمی‌گرفت. با تأنی و صبر و حوصله با مشکلات مواجه می‌شد. می‌گفت صبر و تحمل و سعه صدر مدیر در بحران‌ها و مشکلات پیش‌بینی نشده موجب آرامش مجموعه خواهد شد.

عصبانی شدن هرگز؛ ولی حساسیت آری

در برابر مادحینی که مراثنی غیر مستند یا غیر صحیح داشتند، سریع عکس‌العمل ظریفی نشان می‌داد و در جلسات هفتگی در حین بیان توصیه‌ها به این مطلب اشاره می‌کرد و می‌گفت اشعار و مراثنی صحیح، مستند، با مطالعه و وزین انتخاب کنید و بخوانید. به روحانیون می‌گفت: هرگز جلسه را تمام و کمال با مصیبت پر نکنید. زائران همراه شما نیاز به بیان فضائل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام دارند که سرمشق زندگی خود قرار دهند.

توصیه به یک مداح

یک مداح در مجلس حرم امام حسین علیه‌السلام، حضرت زینب علیه‌السلام را بیچاره، دربه‌در و بلاکش توصیف کرد. ایشان به شدت عرق کرد و ناراحت شد. گفت با ظرافت به او بگویید از الفاظی که با ادب حضور در محضر امام حسین علیه‌السلام منافات دارد، پرهیز کند. این اشعاری که چنین است را نخواند؛ بلکه اشعاری که حضرت زینب را خروشنده در مقابل

یزید معرفی می‌کند، بخواند. از اشعاری که دل زائر را بسوزاند و بگریاند و اهانت به اهل بیت علیهم‌السلام باشد، پرهیز کند.

گزارشی از یک مسئول فرهنگی

گزارش دادند بعضی از آقایان، دعاها و زیارات را خیلی غلط می‌خوانند و بعضی از زائران غلط آنها را تذکر می‌دهند از این‌رو ایشان در جلسه با جدیت گفت ما انتظار داریم که آقایان بعضی از فرازهای زیارات و ادعیه را برای زائران ترجمه کنند و توضیح بدهند؛ ولی متأسفانه گزارش می‌رسد که غلط هم می‌خوانند. یکی از ارکان اصلی مأموریت شما، صحیح خواندن قرآن و ادعیه و زیارات است که توصیه می‌کنم آقای عسکری در قم در جذب آقایان مد نظر قرار دهند.

شرم نکنید که از رو بخوانید

گزارش دادند که فلان روحانی یا مداح آیه یا ادعیه یا روایت را غلط می‌خواند. ایشان گفت رهبر معظم انقلاب در جمع مادحین فرمودند قدیم‌ها برای یک مداح یا روحانی زشت بود که از رو بخواند؛ ولی الحمدلله آقای فلسفی این سنت غلط را شکست. حالا هم وعاظ کاغذ از جیب خود بیرون می‌آورند و قبح آن از بین رفته و بسیار هم خوب است. یادداشت همراه داشته باشید؛ حتی حدیث را از روی کتاب، و صحیح هم بخوانید. پس اول مطالعه، بعد یادداشت برداری و سپس با حساب و کتاب حرف حسابی زدن.

مداحی در جلسه خیلی طولانی خواند

همه خسته شده بودند. حاج آقا گفت خیلی خوب است که اظهار فضل کردید و توانستید این همه روحانی را در جلسه طولانی نگه دارید؛ ولی به ما آخوندها یاد دادند که کوتاه بخوانیم، شایسته سخن بگوییم و در نهایت یک ذکر توسل داشته باشیم. شما هم اگر در مقدمه، اشعار مناسب اخلاقی اجتماعی بخوانید و سپس با توجه به موضوع مورد بحث به ذکر توسل پردازید خیلی زیباتر می‌شود. مداح محترم در جلسه فردا توصیه آقای نجفی را عملی کرد و جلسه بسیار زیبا، جذاب و گیرا شد.

پیوند معنوی

یکی از وظایف ما و شما پاسداری از مرزهای عقیدتی مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و رشد عبودیت و بندگی خداست. ایشان می‌گفت فلسفه اصلی زیارت، قرب به خدا و بندگی اوست. امام معصوم مانند آینه‌ای است که وقتی ما مقابل او می‌ایستیم به عیوب و نقایص خود پی می‌بریم و در رفع آن عیوب تلاش می‌کنیم.

«السلام علیک یا میزان الاعمال» (بخشی از زیارت نامه امیرمؤمنان (علیه‌السلام)): ملاک سنجش اعمال ما امام معصوم (علیه‌السلام) است. «اشهد انک قد اقامت الصلوة و آیت الزکوة»: اقامه نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، وسیله رسیدن به خداست. لذا شما عزیزان در پاسداری از این مرزها تلاش مضاعف کنید.

نظم و انضباط در زندگی و محل کار

گرچه در جلسه می‌فرمودند برنامه ما در عتبات و مدینه منوره از

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۰۱

ساعت فلان تا ساعت فلان است اما باید شما همیشه آماده باشید. مثل پرسنل آتش‌نشانی شاید هنوز هم آماده‌تر، «من السحر الى السحر»، از سحر تا سحر. گرچه گاهی می‌شد که مأموریت‌ها ایجاب می‌کرد شب بیدار باشیم یا باشند. ولی رأس ساعت اداری اولین کسی که وارد محل کار می‌شد حاج آقا بودند.

کمتر اتفاق می‌افتاد که در حرم امام حسین (علیه السلام) جلسه برقرار باشد و حاج آقا دیر بیایند. همیشه قبل از شروع برنامه، کنار جایگاه نشسته بود. وقتی می‌دید من دنبال مداح و سخنران هستم و استرس دارم، خیلی ناراحت می‌شد و غیر مستقیم به آقایان توصیه می‌کرد کمتر به آقای عسکری استرس وارد کنید. همیشه مداح و سخنران قبل از جلسه باید حضور داشته باشد. معمولاً مداحان آخر جلسه برنامه اجرا می‌کردند و دیر می‌آمدند. توصیه کردند اول جلسه بیایند تا اگر برای سخنران مشکلی پیش آمد، حداقل مداح جلسه را شروع کند و ادامه بدهد.

هدف از خواندن زیارتنامه‌ها و ادعیه‌ها

می‌گفت می‌شود جلوی حرم‌ها با یک سلام عرض ادب کرد و با یک «صلی الله علیک یا ابا عبدالله» همه فیض‌های زیارت را طبق فرمایش امام صادق (علیه السلام) برد؛ ولی هدف از خواندن آنها این است که ما را به نوعی به خدا نزدیک کند؛ چراکه زیارتنامه‌ها به ما برنامه عملی می‌دهد. زیارت جامعه، امین الله، دعای کمیل و... اوج عبودیت و بندگی خدا را به وضوح به ما نشان می‌دهد و دل‌ها را به خدا نزدیک می‌کند. این راه است؛ شما باید از همین راه بروید و الا...

تکریم روحانیون

همیشه توصیه می‌کرد روحانیون را تکریم کنیم و سعی می‌کرد آنها را در کنار خودش جای بدهد. می‌گفت تکریم روحانی کاروان، او را در چشم زائرینش عزیز می‌کند.

روزی یکی از روحانیون، با توجه به اصرار حاج آقا، کنار ایشان نیامده بود. زائر همان روحانی از حاج آقا گله کرده بود که روحانی ما سطح خیلی پایینی از علم دارد و دیدید که چطور و کجا نشسته بود که ما زائران هم خجالت کشیدیم. هر روحانی که وارد مجلس می‌شد، حاج آقا تمام قد می‌ایستاد و او را به جایگاه دعوت می‌کرد.

هیئت‌ها را پرشور برگزار کنید

در برنامه‌ریزی برای حرکت هیئت بعثه از حرم امام حسین علیه السلام به حرم حضرت ابالفصل علیه السلام توصیه می‌کرد: با نظم خاص و رأس ساعت شروع و ختم انجام شود. پرچم‌های متعدد اسامی چهارده معصوم علیهم السلام با شعار مناسب، و فراوان توزیع شود و با نظم خاصی چیدمان گردد. مداح، پرشور و انقلابی و داغ بخواند. جواب دادن‌ها با اشعاری باشد که معرفت‌افزا باشد و در ذهن زائر بماند و تفرقه‌انگیز نباشد.

نحوه پاسخ به سؤالات شرعی

زائران پس از سخنرانی از حاج آقا مسائلی را می‌پرسیدند. ایشان به روحانی کاروان ارجاع می‌داد تا روحانی تکریم شود و اگر

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۰۳

جواب می‌داد، اول اسم مرجع تقلیدشان را سؤال می‌کرد و طبق نظر مرجع تقلیدشان جواب می‌داد. هرگز نام مرجع را سبک نمی‌برد و دقیق طبق نظر خودشان جواب می‌داد. فردی از قمه‌زنی پرسید. ایشان از مرجع او سؤال کرد. آن شخص نام مرجعی را برد که توصیه به قمه‌زنی می‌کرد. این در جواب طبق نظر مرجع گفت بزن و محکم بزن!

شوخی و اهل مزاح بود

ایشان می‌گفت روحانی نباید خشک و اخمو باشد؛ بلکه باید خندان و شاد باشد؛ ولی در شوخی کردن مرز داشته باشد. در هر مجلسی نباید شوخی کرد. در مجالس عزا و غم، در مجلس علما، در مجلس وعظ و عزاداری ائمه بی‌جا شوخی کردن آبروی انسان را می‌برد؛ چنان‌که امام باقر(ع) فرمود: «کثرة المزاح تذهب بباء الوجه» (بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۶۰)؛ «شوخی زیاد، آبروی انسان را می‌برد». اعتدال در همه جا، مخصوصاً شوخی، بسیار خوب است. شوخی بی‌جا گاهی موجب دشمنی و کینه و خشم افراد می‌شود.

در کنار کعبه

روزی ساعت حدوداً یک بعدازظهر در حرم پیرزنی را دید که می‌خواست طواف و اعمال خود را به جای آورد؛ ولی ظاهراً از کاروان جدا شده بود. ایشان سعی کرد چتری را آماده کند و ایشان

را در طواف همراهی کند که با اصرار اینجانب، بنده مسئولیت را بر عهده گرفتم. وقتی من این پیرزن را با چتر - که روی سرش گرفته بودم - طواف می‌دادم، ایشان ایستاد و تماشا کرد. پس از انجام اعمال، به من گفت این همراهی با زائر چقدر مرا خوشحال کرد. می‌خواستم پرواز کنم.

تکریم مواکب عراقی

برنامه‌ای توسط آقای حجت‌الاسلام حمید احمدی ^{دام‌عزه} طرح شده بود که در ایام اربعین مواکب عراقی را تکریم می‌کردیم. ایشان سر از پا نمی‌شناخت و هدایا را با آن حالت خستگی، ولی با لبانی خندان به مسئولین مواکب می‌داد. گفتم حاج‌آقا حدود صد موکب را امروز سر زدی، خسته نشدی؟! گفت تازه احساس جوانی کردم.

در جلسات می‌گفت روحانیون و مداحان محترم، مردم عراق در زمان صدام بسیار صدمه دیدند و دارای تألمات روحی هستند. دشمنان هم سعی می‌کنند که اینها با ایرانی‌ها روابط حسنه نداشته باشند. سعی کنید با عطوفت و صبر و سعه صدر با آنها روبه‌رو شوید. عراقی‌ها با دیدن نیکی، در اولین فرصت آن را جبران می‌کنند. پس آنها را نمک‌گیر کنید و نمک‌گیر کردن آنها این است که با آنها خوب رابطه برقرار کنید و آنها را احترام و تکریم کنید و به آنها با دیده تعظیم و تکریم بنگرید. آن وقت توطئه دشمنان خفتا می‌شود. ما حتی با تعارف کردن یک لیوان آب یا نان یا هدیه‌ای در مواکب عراقی، شاهد اثرات

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۰۵

پربار آن بودیم. گاهی بعضی آدرس می‌گرفتند، پس از اربعین به دیدن ما می‌آمدند و هدیه می‌آوردند.

مدیریت زمان

از توصیه‌های هر روزه ایشان به ما این بود که کارها را بر اساس اولویت تقسیم کنیم و به دقایق پایانی موکول نکنیم که باعث بالا رفتن هزینه و زیان ما نشود. می‌گفت کارها را جوری تقسیم کنید که مهم‌ترین آن ابتدا باشد. کارهای کوچک را یا حذف یا مدیریت کنید. استفاده از تکنولوژی بروز و آنلاین است که راندمان کار شما را بالا می‌برد. بنابراین زمان به شما اجازه می‌دهد هوشمندانه‌تر کار کنید؛ نه سخت‌تر. تا می‌توانید کارهای بیشتری را در زمان کمتری به پایان برسانید که باعث کاهش استرس شما خواهد شد.

سحرخیزان

در مدتی که در عراق و کربلا بودیم؛ بنده سعی می‌کردم که سحر بیدار شوم و نیروها را - اعم از سخنران، مداح و نیروهای کمکی - برای جلسه صبح حرم آماده کنم. همیشه یک ساعت قبل از اذان، چراغ اتاق ایشان روشن بود و مشغول تهجد و نماز شب بود. همین چند روز قبل از بستری شدن می‌گفت من روزی هشت ساعت مطالعه می‌کنم و نشده که قبل از اذان بیدار نباشم و هر آنچه کسب کردم در این بیداری و تهجد بوده است.

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحرى بود

برخورد شایسته

سال ۹۴ طلبه‌ای داخل اتاق آمد و از برخورد خوب دوستان، مخصوصاً حاج آقا، خیلی خوششان آمده بود. گفت‌ای کاش همه مسئولین چنین بودند. حاج آقا از فرصت استفاده کرد و یک حدیث خواند. قال الصادق (علیه السلام): «و صلاة اللیل تحسن الوجه و تحسن الخلق و تطیب الريح و تدرّ الرزق و تقضي الدين و تذهب بالحلم و تجلّو البصر» (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۱، ص ۴۲)؛ «نماز شب، انسان را خوش سیمما، خوش اخلاق و خوش‌بو، و روزی را زیاد و قرض را ادا و غم را برطرف و دید انسان را نورانی می‌کند». طلبه گفت: گرفتم، شما هم بله! حاج آقا گفت: بله.

درس آزموده

روزی از باب قبله حرم امام حسین (علیه السلام) خارج می‌شدیم که دید تعدادی خانم بیرون نشسته‌اند و وارد حرم نمی‌شوند. گفتند علت را پرسید. جلو رفتم گفتند ما مشکل زنانگی داریم و روحانی یا مداح گفتند شما نمی‌توانید داخل بیایید. خیلی ناراحت شد و از مرجع تقلیدشان سؤال کرد. گفتند باقی به امام هستیم. آنها را به داخل حرم راهنمایی کرد و دستور داد که بنده هر روز صبح و شب سری به درهای حرم بزنم و اگر کسی چنین مشکلی دارد، راهنمایی کنم. از آن پس هر روز در جلسه روحانیون احکام بانوان و زیارت در حرم را بیان می‌کرد.

آگاه و همدرد

روزی تعدادی از زائران در حرم خدمت حاج آقا آمدند و در رابطه با مکان‌های زیارتی از جمله حرم امام حسین (علیه السلام) و مکان‌های آن پرسیدند. حاج آقا گفت راهنمایی کنید. من هم راهنمایی کردم. بعد از زائران سؤال کرد مگر روحانی یا مداح ندارید؟ گفتند چرا، ولی ایشان خودش به تنهایی حرم می‌آید و می‌رود که گاهی با همسرش هست و ما خجالت می‌کشیم همراه او باشیم. حاج آقا دستور داد سریع پیگیری، و به روحانی تذکر داده شود که روحانی باید پابه‌پای زائران حرکت کند. در جلسه نیز گفت همراهی با زائر به او آرامش می‌دهد. همیشه در دسترس زائران باشید و از این فرصت طلایی استفاده کنید.

خویش‌ن‌داری

از مواضع اتهام بهره‌یزید. سعی کنید از کاری که در مواضع تهمت است، دوری کنید. این حدیث همیشگی ایشان بود: «مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹) «اگر کسی در جایی که موضع تهمت است، برود، جز خودش را سرزنش نکند».

در مسائل مالی یا صحبت با خانم‌ها - که موجب سوء ظن زائران می‌شود - خودداری کنید. حیثیت و آبرو چیزی نیست که اگر از دست برود، قابل بازگشت باشد؛ چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ وَفِيَ شَرِّ ثَلَاثٍ فَقَدْ وَفِيَ الشَّرَّ كُلَّهُ: لَقَلْفُهُ، وَ قَبْبُهُ، وَ ذِبْذِبُهُ»؛ (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲) «اگر انسان از زبان، شکم و شهوت حفظ شود، خود را از هر شری حفظ کرده است».

دیدار با فضلا و علمای کربلا و نجف

یکی از برنامه‌های رایج ایشان، تماس تلفنی هفتگی با علمای آن دیار بود. ضمن احوالپرسی اگر مشکلات یا پیشنهادی داشتند رسیدگی می‌کرد و آنها بسیار خوشحال می‌شدند. هر هفته با چند نفر از آنها دیدار می‌کرد. در جلسات، سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی و سیاست‌های بعثه در عراق را تبیین می‌کرد که قابل توجه بود. اگر میزبان پیشنهادی داشت، یادداشت می‌کرد و اگر سؤالی داشت با سعه صدر جواب می‌داد.

یکی از علما در جلسه‌ای گفت من معنای وحدت شیعه و سنی را نفهمیدم. ایشان به تفصیل بیان کرد. آن عالم - که از بزرگان بود - گفت من تا حالا نفهمیده بودم و از جواب ایشان خوشحال شد. حاج آقا هم مرتب به او سر می‌زد و در رابطه با مسائل حوزه و مسائل سیاسی صحبت می‌کرد و در بعضی جلسات بعد از طرح فروع فقهی یا... آن عالم به حاج آقا پیشنهاد تدریس در کربلا یا نجف می‌داد.

همیشه عیدی می‌داد

دوستان در هر مناسبتی در دفتر ایشان جمع می‌شدند و تبریک می‌گفتند و گاهی شوخی می‌کردند که عیدی بدهید. البته انگشت یا هدیه معنوی بسیار عالی تهیه کرده بود و می‌داد. بعضی تقاضای وجه نقد داشتند که حاج آقا به شوخی می‌گفت: آقای مسئول مالی! به همه عزیزان نفری صد دلار بدهید؛ متنها از حساب خودشان!! نکند کوتاهی کنید،

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۰۹

بچه‌ها دست خالی بروند! که موجب خنده و شادی پرسنل می‌شد. گاهی نیز می‌گفت: «این تهمت‌ها به یزدی‌ها نمی‌آید».^۱

حمایت از نیروها و استقبال از انتقاد

در جلسات هفتگی - که اسم آن را حرف حساب گذاشته بود - می‌گفت هرچه نمی‌شود و نمی‌توانم و از این قبیل است را بر عهده من بگذارید. می‌توانم و می‌شود و باید بشودها را شما باید دنبال کنید. آن‌قدر جلسه خودمانی و بدون تعارف بود که حتی یکی از روحانیون از سخنرانی ایشان در جمع دانشجویی انتقاد کرد و گفت بسیار بد بود. حاج آقا استقبال کرد و توضیح داد و آن روحانی قانع شد و عذرخواهی کرد. بعدها آن‌قدر آن عزیز را تکریم می‌کرد که موجب غبطه دیگران شد. حاج آقا حرّ بود و حرّیت را هم دوست داشت.

نقل خواب و حساسیت حاج آقا

می‌گفت نقل خواب برای گرم کردن مجلس و جلب توجه، در کوتاه‌مدت باعث جاری شدن اشک و آه مخاطب می‌شود؛ ولی در درازمدت به سردی می‌گراید. روحانی و مداح وظیفه دارد که مطالب مفید را با دلیل و برهان جا بیندازد. ایشان می‌گفت خواب انبیا و صالحین و اوصیای الهی، رؤیای صادق و حجت است؛ اما خواب غیر معصوم این‌گونه نیست و باید از تعریف آن اجتناب شود.

۱. اشاره به روحیه اقتصادی مردم و همشهری‌های عزیز یزدی داشت!

مرد آسمانی

روزی مداحی با ریش کوتاه و آستین کوتاه و شلوار آن‌چنانی. به بعثه مراجعه کرد حاج‌آقا فهمید که این مداح کاروان است ولی به روی خود نیاورد. او را تکریم کرد و سپس از او در رابطه با مداح کاروان سؤال کرد و گفت مداح شما به شما می‌رسد یا نه. خوب است یا نه. شئون را رعایت می‌کند! و از این قبیل سؤال‌ها که غیر مستقیم در رابطه با رعایت پوشش مداح بود. آن فرد هم جواب می‌داد. در سفرهای بعدی آن فرد را ملاقات کردم؛ کاملاً وضع ظاهریش فرق کرده بود. حاج‌آقا گفت: «توصیه‌های غیر مستقیم بهتر جواب می‌دهد.»

رعایت شئون و پوشش

خیلی به پوشش روحانیون و ظاهر مادحین حساس بود. روزی یک کارشناس فرهنگی با لباس مندرس و چرک در بعثه حضور یافت. محرمانه به من گفت او را به اتاق ببر و لباسش را عوض کن و اگر پول ندارد، پیراهن نو برایش بخر. من پولش را می‌دهم. او را به اتاق بردم و لباس نو داشتم به او پوشاندم و یک پیراهن عربی خوب نیز به او دادم. حمام کرد و نزد حاج‌آقا برگشتیم. او را در کنار خود نشاند و گفت خیلی عالی شد. آن فرد بسیار تشکر کرد و در سفرهای بعدی منظم‌تر و با لباس شیک و تمیز او را می‌دیدیم. خیلی اثرگذار بود.

برخورد با نظریه یک عالم و دیدگاه متفاوت ایشان

از دفتر یکی از بزرگان مراجع در مدینه منوره از قول مرجع بزرگوار

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۱۱

بیان شد که به مردم بگویید پابره‌نه به زیارت بقیع بروند. ظاهراً حاج‌آقای ری‌شهری، نماینده وقت مقام معظم رهبری، گفته بودند که به مقلدین آن آقا بفرمائید، چنین کنند.

حاج‌آقا در جواب گفت: خیر، حرم ائمه که محدوده آن مشخص است و نمی‌گذارند وارد آن محوطه شوند. اطراف آن هم که قبور دیگران (وهابی‌ها) است. بعید است که نظر ایشان این باشد که کنار قبور وهابی‌ها با پای برهنه برویم. با کمال احترام به مرجع بزرگوار، با دلیل این نظریه را رد کرد. همیشه علما را تکریم می‌کرد؛ اما با کمال حریت دیدگاه خودش را بیان می‌داشت.

ایمان و قاطعیت

حسین بهجتی^۱

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین نجفی روحانی به مسائل دینی و اخروی باور و اعتقادی راسخ داشت و بر اساس همین باور بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر مسئولیتی می‌پذیرفت - چه در عرصه قضاوت و چه در نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه - موفق و تأثیرگذار بود. تأثیراتی که او بر دانشجویان داشت بر کسی پوشیده نبود. وی به آن چیزی که می‌گفت عمل می‌کرد. دو سالی که در مدینه دعوت به همکاری شدم، در خدمت آن مرحوم بودم و دیدم که هرچه می‌گوید، خود به آن عمل می‌کند. این‌طور نبود که سخنی بگوید تا دیگران عمل کنند و خود را از دیگران مستثنا بداند؛ برای مثال در جلسه صبح شنبه‌ها - که به طور ثابت در مدینه و کربلا برگزار می‌شد - اعضای بعثه را جمع می‌کرد و حدود یک ساعت مسائلی را به بحث می‌گذاشت

۱. حجت الاسلام والمسلمین حسین بهجتی نماینده بعثه مقام معظم رهبری در کربلا.

و توصیه‌هایی را بیان می‌کرد و خطاب به حضار می‌گفت هدف از برگزاری این جلسه آن است که عزیزان نکات و انتقاداتی که نسبت به یکدیگر و حتی به خود بنده دارند را بیان کنند تا مبدا در طول هفته، پشت سر کسی غیبت، نمایی یا تهمت‌ی وجود داشته باشد.

یکی از نکاتی که در اوایل کارم همواره از مرحوم نجفی می‌شنیدم و در عمل، تحقق آن را مشاهده می‌کردم، این بود که او همیشه می‌گفت خدمت به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام و میهمانان و زائران ایشان برای انسان افتخار است و انسان هر کاری را که می‌تواند، باید برای زائر انجام دهد؛ برای همین هرگز شائیتی به عنوان مسئول بعثه برای خود قائل نبود.

هنگام حضور کاروان‌های دانشجویی، با علاقه فراوان و به صورت فعال در جلسات دانشجویان شرکت می‌کرد. خاطرم هست برنامه‌ای به عنوان روایتگری بود که دانشجویان را برای آشنایی بیشتر با اماکن شهر مدینه می‌بردند و راویان بعثه نکاتی را در مورد آن اماکن مطرح می‌کردند که بسیار هم مفید و مؤثر بود. یک روز در اتاق نشسته بودم و دیدم حاج آقا برای بیرون رفتن آماده می‌شود و چون هنگام بیرون رفتن همیشه همراهش بودم، پرسیدم کجا تشریف می‌برید؟ گفت راوی کسالت پیدا کرده، می‌خواهم برای روایتگری بروم. اصرار کردم بگذارید من یا کسی دیگر می‌رویم. قبول نکرد و گفت خودم باید بروم و رفت و بعد از دو ساعت برگشت. این اقدام به من ثابت کرد که آن مرحوم همواره به گفته‌های خود عمل می‌کند و چون به گفته‌های خود ایمان و اعتقاد داشت، همیشه موفق بود.

زندگی زاهدانه و سلوک عارفانه

مسئله دیگری که در محل کار و حتی در زندگی شخصی مرحوم نجفی مشاهده می‌کردم، زندگی زاهدانه و بی‌رغبتی شدید نسبت به علاقه‌های دنیوی بود. ایشان دنیا را برای آخرت داشت و این‌گونه نبود که برای دنیا کار کند. زهدش تقریباً زبانزد همه دوستان بود و این به آن معنا نبود که اگر به دنیا نرسد، ناراحت شود. گاهی اوقات مسائلی پیش می‌آمد که جنبه مادی داشت و او آن را به دیگران واگذار می‌کرد.

روزی مسئول خیمه‌گاه همراه با هدایای معنوی — از جمله پرچم متبرک گنبد امام حسین (علیه السلام)، که در کادویی زیبا پیچیده شده بود — به دیدار حجت الاسلام والمسلمین نجفی روحانی آمد. پس از دیدار، حاج آقا به دوستان حاضر گفت هر که هر چیزی می‌خواهد، برای خود بردارد و هرچه بود، دوستان برداشتند.

مدیری موفق

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین نجفی مدیری قوی، مهربان، دلسوز، مقتدر و قاطع بود. این مدیریت را در طول آن هفت سال که در محضر ایشان بودم، کاملاً مشاهده کردم. آن مرحوم برنامه‌ها را مقتدارانه بیان، و آنها را عملیاتی می‌کرد.

بامحبت و بارأفت بود. معمولاً هر روز اتاق به اتاق به افراد زیرمجموعه‌اش هم در مدینه و هم در کربلا — سر می‌زد و در جایگاه مراجعه‌کننده می‌نشست و با آنان هم‌صحبت می‌شد. بارها در اتاق من

آمد و روی صندلی نشست؛ طوری که اگر مراجعه‌کننده دیگری وارد اتاق می‌شد، گمان می‌کرد ایشان هم مراجعه‌کننده است. همین عملکرد، سبب دلگرمی مسئولان واحد می‌شد تا با انگیزه و علاقه بیشتری به انجام کارها بپردازند.

در رابطه با اجرای برنامه‌ها دقیق بود؛ به این معنا که وقتی تصمیمی گرفته می‌شد، می‌خواست آن تصمیم با قدرت و در نهایت کیفیت انجام شود و بر اجرای برنامه‌ها نظارت کامل و دقیق داشت. لذا جلسات بسیار باشکوه و تأثیرگذاری در مدینه و کربلا برگزار می‌کرد.

کوه تواضع

تواضع و خوشرویی از شاخصه‌های اصلی آن مرحوم بود؛ به گونه‌ای که مصداق سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام بود که می‌فرماید «الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» (نهج البلاغه. حکمت ۳۳۳). با اینکه رفتاری‌های زیادی داشت، اما هر موقع به محل و دفتر کار می‌آمد یا با مراجعه‌کنندگان یا مدیران دیگر واحدها ملاقات داشت، در نهایت خوشرویی و با تبسم برخورد می‌کرد؛ به گونه‌ای که هر کسی ایشان را می‌دید، گمان می‌کرد هیچ گرفتاری و مشکلی در زندگی او وجود ندارد. از کار کردن خسته نمی‌شد و یکی دیگر از نکاتی که شنبه‌ها بیان می‌کرد، این بود که اعضای بعثه رهبری باید «من السحر الى السحر» باشند؛ یعنی اینکه همه باید از سحر تا سحر مشغول کار باشند. همین‌طور هم بود و قبل از اذان صبح، نیروها به حرم مطهر سیدالشهدا علیه السلام اعزام می‌شدند و

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۱۷

بعد از اتمام جلسات از حرم برمی‌گشتند و ساعت کاری شروع می‌شد و به محل کار می‌رفتند و ظهر هم بلافاصله بعد از ناهار، جلساتی با توجه به مسائل روز تشکیل می‌شد و هرگز از کار خسته نمی‌شدند؛ مخصوصاً در این چند سال اخیر در ایام عاشورا و به ویژه در ایام اربعین اگر بگویم حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی ۲۴ ساعته کار می‌کرد، شاید مبالغه نکرده باشم. فقط ۲ الی ۳ ساعت استراحت داشت و در ساعات دیگر به کارهای زائران و ستاد و بعثه می‌پرداخت.

عالمی وارسته و آشنا به علوم حوزوی و دانشگاهی

مرحوم نجفی، عالمی وارسته بود که به علوم حوزوی و دانشگاهی تسلط کامل داشت، به همین خاطر هم زبان حوزه را خوب می‌فهمید و هم به زبان دانشگاهی مسلط بود و هر دو را به مخاطب خوب می‌فهماند. خاطرم هست وقتی کاروان‌های دانشجویی به کربلا می‌آمدند، حدوداً سه ماه اقامت و حضور آنان طول می‌کشید و ایشان یک روز در میان در بعثه برای دانشجویان وقت می‌گذاشت و جلسه برگزار می‌کرد. تأکید داشت همه زائران محترم و میهمان سیدالشهدا علیه السلام هستند و باید نوکری آنان به نحو احسن انجام شود؛ اما دانشجوی و اساتید، فرقی با دیگر زائران دارند و لذا باید وقت بیشتری برای آنها گذاشت؛ زیرا آنان علاوه بر تأثیرپذیری، تأثیرگذار نیز هستند. خود ایشان رسماً در جلسات دانشجویی شرکت می‌کرد و معمولاً کم اتفاق می‌افتاد که جلسه‌ای را با جلسه دانشجویی همزمان بگذارد. بعد از جلسات دانشجویی، دانشجوها

به دفتر وی مراجعه می‌کردند. آن مرحوم نیز با رویی باز و در نهایت احترام با آنان صحبت می‌کرد تا اگر گرفتاری و ناراحتی دارند، در حد توان گرفتاری‌ها را برطرف کند.

مطالعه زیاد

آن مرحوم خستگی‌ناپذیر، عالم و بسیار اهل مطالعه بود و می‌گفت بعد از جلسات دفتر، حداقل چهار ساعت مطالعه می‌کنم. لذا همیشه در جلسات دانشجویی و روحانیون دست پر حاضر می‌شد. افزون بر اینکه به مسائل فقهی و آرای مراجع، اشراف کامل داشت، مطالعه زیادی نیز در این زمینه انجام می‌داد. گرچه در جلسه روحانیون - چه در عمره و چه در عتبات - می‌گفت این مسائل را شما می‌دانید و من از باب تذکر عرض می‌کنم، اما واقع مطلب، بحث آموزش بود و مسائل فقهی و مبتلابه عتبات و عمره را بیان می‌کرد؛ طوری که همه از نظرات و جمع‌بندی مسائل ایشان استفاده می‌کردند.

ولایت‌پذیری و ولایتمداری

همیشه در جلسات خصوصی و عمومی رسماً اعلام می‌کرد آنچه باید بدان پایبند باشیم و نجات‌دهنده و حجت شرعی برای دنیا و آخرت محسوب می‌شود، مسئله ولایت است. ولایت خط قرمز او بود و اغلب در جلسات دانشجویی بحثش پیرامون مسائل قیام عاشورا و اینکه جریان کربلا بیانگر ولایتمداری و ولایت‌گریزی افراد است، بود. آن مرحوم با این روش به ظرافت ولایتمداری را به دانشجویان تفهیم می‌کرد و

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۱۹

می‌فهماند که راه نجات، ولایتمداری است و در ادامه می‌گفت هدف‌گیری سایت‌ها و بلندگوهای بیگانه، تماماً ولایت است؛ زیرا آنان از ولایت ضربه خوردند و سعی دارند ولایت را تضعیف کنند.

مرد بی‌هوا

روی مسائل بیت‌المال، خیلی حساس بود. هم به مسئول مالی و هم به سایر واحدها این مسئله را یادآوری می‌کرد که مراقب بیت‌المال باشید و در جلساتی که با اعضای ستاد، بعثه و سازمان تشکیل می‌شد و اکثر اوقات در جلسه شنبه صبح‌ها این نکته را یادآوری می‌کرد که خدای ناکرده کسی کم‌کاری نکند؛ چراکه حقوقی که داده می‌شود نه از طرف رهبری، نه از طرف ستاد و نه از طرف سازمان، بلکه این حقوق از سوی پیرمرد و پیرزن روستایی و غیر روستایی است که از مناطق مختلف کشور ثبت نام می‌کنند تا به زیارت بیت‌الله الحرام بیایند. می‌گفت چنانچه هر یک از ما در مسئولیت خودمان کوتاهی کنیم، مشغول‌الذمه آنان خواهیم شد که از پول آنان ارتزاق کرده، ولی انجام وظیفه نکرده‌ایم. بعد می‌گفت اگر انسان خانه کسی برود و دزدی کند، این آسان‌تر از آن است که در انجام وظیفه‌اش کوتاهی، و حق زائری را ضایع کند؛ زیرا پولی که به ما می‌دهند، مشاع و متعلق به همه زائران است و اگر کم‌کاری شود، به همه زائران بدهکار خواهیم شد؛ اما اگر سارقی از یک خانه دزدی کرد، بعد از توبه می‌تواند به راحتی از صاحب خانه - که یک نفر است - حلالیت بگیرد.

همکاری و هم‌افزایی بعثه و سازمان حج

همچون پدری مهربان، دلسوز و عامل وحدت بود. همه می‌دانستند هرچه می‌گویید، از باب خیرخواهی و دلسوزی است. یک الفت، صمیمیت و وحدتی بین نیروهای سازمان، نیروهای ستادی و اعضای بعثه برقرار بود. به تعبیر ایشان ما یک مجموعه هستیم و باید با هم وحدت داشته باشیم. اگر کدورتی بین اعضا به وجود می‌آمد، با تشکیل جلسه به رفع آن اقدام می‌کرد و حرفش فصل‌الخطاب بود و همه می‌دانستند از روی دلسوزی و خیرخواهی است.

ارتباطات گسترده حوزوی در عراق

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی رابطه خوبی با علما و مراجع کربلا و نجف داشت؛ به حدی که علما و مسئولان عتبات نیز به ایشان علاقه‌مند بودند. این علاقه به قدری عمق داشت که بعد از رحلت آن مرحوم، نماینده عتبات در مراسم تشییع جنازه ایشان شرکت کرد.

مراجع عظام نیز به فاضل بودنش اذعان داشتند. چند جلسه‌ای که همراه با ایشان به ملاقات آیت‌الله مدرسی، یکی از فقها و مراجع کربلا، رفته بودیم، آقای مدرسی چندین بار خطاب به آن مرحوم گفت شما درسی را در مدرسه تدریس کنید تا از وجود شما استفاده کنیم. همچنین آیت‌الله قزوینی به خاطر خوش‌برخوردی و خوش‌اخلاقی و تعامل خوبی که آن مرحوم با دیگران داشت، بسیار به ایشان علاقه‌مند بود.

نسبت به روحانیون و مداحان خیلی بامحبت بود. برای دوستان

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۲۱

روحانی و مداحان، نکات اساسی که جنبه آموزشی و یادآوری داشت را بسیار ظریف و دقیق بیان می‌کرد و می‌گفت در مورد مسائل تاریخی و مباحثی که از مقتل بیان و نقل می‌کنید، باید بسیار دقت داشته باشید تا شأن اهل بیت علیهم‌السلام حفظ شود. همچنین تأکید داشت تا می‌توانید رضایت این بزرگان را جلب کنید و از زحمات طاقت‌فرسا و فوق‌العاده آنان قدردانی می‌کرد.

مدیریت جلسات روحانیون کاروان

در جلسات بعثه، تقسیم کار به گونه‌ای بود که وظیفه آن مرحوم بیان کردن مسائل فقهی بود. بر این اساس آن مرحوم ابتدا نکته اخلاقی برای دوستان روحانی و مداحان بیان کرده و سپس به بیان مسائل فقهی اقدام می‌نمود. در نهایت نیز با کمال احترام و صبر و شکیبایی سؤالات را گوش و آنها را بامحبت کامل پاسخ می‌داد؛ در برابر گلایه و شکوه‌ها بسیار صبور بود و با شکیبایی به رفع مشکلات اقدام می‌کرد و در برابر برخوردهای ناشایست، رفتاری مؤدبانه و پاسخی منطقی و عقلانی داشت و هرگز رفتار بد کسی را به رخ فرد نمی‌کشید و یادآوری نمی‌کرد.

اهمیتی دوستان و حفظ ارتباط قدیمی

یکی از رفتارهای آموزنده و بسیار تأمل‌برانگیز آن مرحوم، ارتباط خوب ایشان با دوستان قدیمی‌اش بود؛ دوستانی که بعضاً مسئولیت داشتند و کنار رفته بودند. آن مرحوم معتقد بود افرادی که از مسئولیت

کنار می‌روند، نیاز بیشتری به ارتباط دارند تا احساس بی‌توجهی نکنند؛ حتی زمانی که در بستر بیماری بود و قبل از وفات، با دوستان تماس داشت؛ حتی برخی از دوستان قدیمی گفته بودند چطور ما را فراموش نکردی! پاسخ داده بود من دوستانم را هرگز فراموش نمی‌کنم.

گریه‌های بلند

معمولاً حرم سیدالشهدا (علیه السلام) می‌آمد و کنار منبر می‌نشست. زمانی که روضه شروع می‌شد با صدای بلند می‌گریست و اشک می‌ریخت. همیشه خود را خدمتگزار زائر ائمه طاهرين می‌دانست و توصیه می‌کرد مراجعه‌کنندگان نباید با ناراحتی و دلخوری از بعثه خارج شوند. بلکه همواره باید شاهد رفتار و اخلاق خوب و محترمانه کادر بعثه باشند؛ زیرا اگر مردم به ما احترام می‌گذارند، تنها به خاطر رهبری است. در نتیجه کسی نباید از بعثه ناراحت و ناراضی خارج شود.

سنگ صبور

اگر کسی از دوستان به هر دلیلی دچار ناراحتی می‌شد، در کنار ایشان که قرار می‌گرفت با یک شوخی، نصیحت، یا بیان تاریخ و خاطره‌ای از خود سعی می‌کرد غم و غصه طرف مقابل را برطرف کند. حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی ارتباط و اتصال خوبی بین کنسول نجف و کربلا و ستاد و سازمان و سفارتخانه ایران ایجاد کرده بود و همه اعضا علاقه بسیاری به وی داشتند و کسی جز خیر، محبت و عاطفه از ایشان ندید.

برگزاری مراسم عرفه؛ کاری ماندگار در عتبات عالیات

در رابطه با عتبات آن چیزی که من شاهد بودم این بود که با مسئولان عتبه حسینی علیه السلام و همچنین عتبه عباسی علیه السلام ارتباط بسیار صمیمی و محترمانه برقرار کرده بود و در مقابل، آنان نیز برای شخصیت ایشان بسیار احترام قائل بودند.

کار ماندگاری که مرحوم نجفی در رابطه با برگزاری دعای عرفه در عتبه عباسی انجام داد، بسیار حائز اهمیت است. ظاهراً سال دومی بود که در خدمت حاج آقا بودم. خاطرم هست پیش از آن دعای عرفه برای زائران ایرانی به صورت مجزا برگزار نمی‌شد؛ بر همین اساس وقتی مردم شریف عراق در بین الحرمین و حرم سیدالشهدا دعای عرفه می‌خواندند، زائران ایرانی نیز در آن مراسم شرکت می‌کردند و بعضاً نیز عده‌ای به صورت مجزا انفرادی یا گروهی به قرائت دعا مشغول می‌شدند.

هنوز یک ماه به عرفه باقی مانده بود که حاج آقا با عتبه عباسی قرار ملاقات گذاشت تا با آنها درباره دعای عرفه دیدار و گفت‌وگو داشته باشد. روز قرار وقتی به دفتر عتبه رسیدیم، عتبه عباسی از حاج آقا استقبال و ایشان را تکریم کرد. در آن جلسه مرحوم نجفی مطالبی بسیار فشرده و مختصر بیان کرد و متولی حرم حضرت عباس علیه السلام، جناب آقای حاج احمد صافی، به بیانات ایشان دقیق گوش داد. حاج آقا در این جلسه چنین فرمود که برگزاری مراسم دعای عرفه برای ایرانیان یک روش دیگری دارد. ذائقه و علاقه ایرانیان این گونه است که قبل و بعد و مابین دعا به توسل و تضرع می‌پردازند و دعا را با اشک و ابتهال قرائت

می‌کنند. برنامه دعای عرفه‌ای که از عتبه پخش می‌شود، بسیار خوب است؛ اما لذتی که ایرانیان باید ببرند، نمی‌برند. اگر اجازه دهید ما دعا را مجزا و جداگانه و بدون اینکه تداخلی با برنامه عتبه داشته باشد، برگزار کنیم تا زائران ایرانی نیز حظ و بهره کافی و وفای را ببرند.

برگزاری دعای عرفه در سرداب حضرت ابوالفضل

جناب سیداحمد صافی بعد از شنیدن سخنان حاج آقا مکشی کرد و سپس گفت بگذارید درباره این درخواست مطالعه کنم و با دوستان عتبه در میان بگذارم، سپس به محضر تان خبر می‌دهم. دو روز بعد بود که زنگ زدند و گفتند مانعی ندارد. تداخلی هم نیست. شما می‌توانید در سرداب حضرت ابوالفضل برای ایرانیان برنامه عرفه را در هر ساعتی که خواستید به صورت مجزا اجرا کنید. اینکه هر ساعتی که خودتان مایلید مراسم را برگزار کنید، نشانه احترام ویژه عتبه به بعثه و مسئول آن بود.

از آن سال دعای عرفه به صورت مجزا برای ایرانیان برگزار می‌شد؛ به گونه‌ای که در روز عرفه، سرداب را در اختیار ایرانیان می‌گذاشتند؛ سردابی که قریب به هشت هزار نفر ظرفیت داشت. حتی نیروهای خودشان را هم در اختیار بعثه قرار می‌دادند تا در برگزاری مراسم دعای عرفه کمک حال بعثه باشند. در سال دوم و سوم بود که عتبه عباسی پیام داد در ظهر عرفه برای کل زائران ایرانی - که قریب به هفت هزار نفر می‌شوند - نهار می‌دهیم.

ارتباط بین بعثه و عتبه به قدری صمیمی بود که در جلسه دیگری

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۲۵

حاج آقای نجفی از سیداحمد صافی خواست که به سرداب حضرت ابوالفضل (علیه السلام) مشرف شود و آن مکان مقدس را زیارت کند و عتبه عباسی قول داد که در برنامه بعدی حتماً ایشان را دعوت کند. اما متأسفانه حرم به سبب اعتراضات عراقی‌ها و ماجرای کرونا، یک سال و اندی تعطیل شد و ایشان موفق به این معنا نشد.

استفاده از توان مدیریتی عتبه‌ها

این ارتباط، با عتبه حسینی بسیار قوی‌تر بود؛ چراکه برنامه‌های زیادی در عتبه حسینی برگزار می‌شد و اداره خیمه‌گاه نیز با عتبه حسینی بود؛ بر همین اساس بعثه برنامه‌های زیادی در عتبه حسینی برگزار می‌کرد و با متولی شرعی حرم، نماینده آیت‌الله سیستانی، نیز ارتباط تنگاتنگی داشت. همین‌طور متولی حرم سیدالشهدا (علیه السلام) و امام جمعه کربلا، جناب آقای حاج شیخ مهدی کربلایی - که شخصیت دوست داشتنی است - به صورت ویژه به حاج آقا احترام می‌گذاشت. حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی نیز همواره با این حضرات ملاقات داشت.

بعثه در حین برگزاری برنامه‌ها، با دقت ضوابط و مقررات عتبه حسینی را رعایت می‌کرد و همه جوانب را در نظر می‌گرفت؛ به همین دلیل هر زمان که بعثه می‌خواست در عتبه حسینی برنامه‌ای برگزار کند، حاج آقا با مسئولان عتبه تماس می‌گرفت و آنها سریع موافقت می‌کردند و هماهنگی‌ها را انجام می‌دادند. عتبه حسینی، سالنی به نام خاتم‌الانبیا دارد که همایش‌های دانشجویی، نخبگانی و حوزوی، به مناسبت‌های

مختلف مذهبی، آنجا تشکیل می‌شد و خود مسئولان عتبه نیز در آن شرکت می‌کردند و سخنان و برنامه‌های حاج‌آقا را مورد تحسین قرار می‌دادند.

کربلا در قرق ایرانیان

همین ارتباط خوب حاج‌آقا با عتبه حسینی سبب شد مجالس سنگین و خوبی در عتبه اجرا شود؛ برای مثال در ایام محرم، جلسات سنگین و با شکوهی از ایرانیان بعد از نماز صبح در عتبه حسینی برگزار می‌شد؛ به گونه‌ای که اکثریت حرم را ایرانیان تشکیل می‌دادند و همین‌طور ایام فاطمیه و مخصوصاً اربعین، حرم به صورت ویژه برای ایرانیان قرق می‌شد.

بعثه هر سال هنگام تحویل سال، برنامه خاصی داشت؛ برای همین چندین هفته قبل از اتمام سال، برنامه‌ریزی و ملاقات‌ها انجام و به عتبه ارائه می‌شد و آنها چون به عملکرد بعثه اطمینان داشتند، با همه برنامه‌ها موافقت می‌کردند؛ از این رو یک ساعت برای تحویل سال؛ حرم، اطراف حرم و بین‌الحرمین را در اختیار بعثه قرار می‌دادند و بعثه، با انبوهی از جمعیت، برنامه سال تحویل را خیلی متین و وزین برگزار می‌کرد. عتبه نیز خدام دائمی و افتخاری را احضار می‌کرد تا به زائران ایرانی و برنامه‌های بعثه خدمت‌رسانی داشته باشند.

از سال دوم خود مسئول عتبه حسینی، سیدجعفر حسینی، در مراسم شرکت می‌کرد. خاطرم هست یکبار حین برنامه که مشغول اجرا بودیم،

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۲۷

حاج آقای نجفی گفت شخصی وسط برنامه آمد و دو بار درِ گوشی با سیدجعفر صحبت کرد و سیدجعفر گفت خیر، کل برنامه‌ها و تمام بلندگوها در اختیار بعثه رهبری است. کسی حق ندارد برنامه جداگانه‌ای داشته باشد. این مسئله بیانگر تعامل و برخورد محترمانه و تأثیرگذار بعثه با عتبه و بالعکس بود.

عامل وحدت در مدینه و کربلا

حاج آقا در بعثه مدینه و کربلا، عامل وحدت بود و ساختمان بعثه مراجع تقلید را - برخلاف گذشته که هر کدام یک ساختمان می‌گرفتند - در هتلی که بعثه مقام معظم رهبری قرار داشت، مستقر می‌کرد و در نهایت صمیمیت همواره با آنان مباحثات علمی و فقهی انجام می‌داد. آنها نیز علاقه شدیدی به آقای نجفی داشتند. او همین عامل وحدت را در کربلا بین ستاد، سازمان و کنسولی کربلا و نجف برقرار کرد. چنانچه کدورتی بین آنان ایجاد می‌شد، خودش به دفاترشان می‌رفت یا آنان را دعوت می‌کرد تا کدورت‌ها رفع شود.

نوآوری در جلسات بعثه

قبل از مدیریت ایشان، زمانی که به عمره مشرف می‌شدیم، گاهی یک یا دو مرتبه جلساتی در بعثه برگزار می‌شد که شاید برخی از جلسات معمولی بود و در آن مسائل و نظرات مطرح می‌شد؛ اما زمانی که ایشان مسئولیت بعثه را بر عهده گرفت، برنامه‌های جدید فقهی و مبتلابه مسائل

عمره را - آن هم به شکل پاورپوینت که خیلی جذاب و تأثیرگذار بود - برای روحانیون مطرح کردند که مورد استقبال همگان قرار گرفت. حاج آقا در مدیریت و اجرا اهل نوآوری بود.

اعضای بعثه با حاج آقای نجفی، دوست و رفیق صمیمی بودند و دفتر ایشان به روی همگان به خصوص زائران باز بود؛ حتی به مسئول دفترش تأکید می‌کرد که غیر از زمان جلسه، هرگز مانع ورود کسی به دفتر نشود و با صبر و حوصله به صحبت‌ها و شکایات زائران گوش فرا می‌داد و در حد توان به رفع مشکلات اقدام می‌کرد.

ایشان جلسات کلیشه‌ای عتبات را به جلسه پرسش و پاسخ تبدیل کرد و همین امر سبب شد که در جلسات، روحانیون مسائل متنوع فقهی، تاریخی، سیاسی و اعتقادی را بیان کنند. این جلسات طوری نبود که یک نفر روحانی برای روحانیون و مداحان سخن بگوید، بلکه این جلسه طرفینی بود و همگان حق داشتند نقطه‌نظرات، انتقادات و مسائل خودشان را بیان، و پاسخ دریافت کنند.

تکریم ارباب رجوع

در بحث اخلاق فردی حاج آقای نجفی می‌توان به صبر، ساده‌زیست بودن و اجتناب از تجملات اشاره کرد. ایشان در اخلاق اجتماعی نیز با صبر و حوصله با دیگران برخورد می‌کرد و به حرف‌های دیگران خوب گوش می‌داد. اعتقاد داشت با گوش کردن به حرف مراجعه‌کننده می‌توان حداقل پنجاه درصد از مشکلات آن فرد را حل کرد.

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۲۹

از نظر علمی به مسائل فقهی و نظرات مراجع عظام، اشراف خوبی داشت و اهل مشورت کردن با دیگران بود. در همه برنامه‌های فرهنگی و غیر فرهنگی سعی می‌کرد واحدهایی که مسئله به آنها مربوط می‌شود را دعوت کند و از نقطه نظرات آنان درباره برنامه‌ها مطلع شود و سپس با جمع‌بندی و تأیید، اقدام به اجرای آن برنامه‌ها کند.

ایشان از نظر سیاسی، جزو هیچ‌باند و جناحی نبود و می‌گفت آدم‌های خوب و بد در همه جناح‌ها هستند و هیچ‌کدام از این جناح‌ها برای من حجت نیستند و آنچه برای من حجیت دارد، ولی فقیه است.

مرنج و مرنجان محمدعلی اخویان^۱

ارتباط من با آقای نجفی به سال ۷۸ برمی گردد. وقتی که در نهاد رهبری دانشگاه‌ها مشغول خدمت بودم، ایشان به عنوان مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های صنعت نفت، تربیت معلم و سپس در علم و صنعت فعالیت می کرد.

با اینکه سن حاج آقای نجفی بالا بود، اما ارتباط دوستانه و تنگاتنگی با جوانان دانشگاهی داشت، به آنان عشق می ورزید و خالصانه برای جوانان و دانشجویان کار می کرد. برای همین بسیار وقت می گذاشت تا بتواند کاری برای قشر جوان دانشگاهی انجام دهد. مرحوم نجفی طراح، فعال و بسیار خوش فکر بود. ایده‌ها و طراحی‌های نابی برای جوانان داشت.

هنوز که هنوز است اساتید دانشگاه قم، یاد و خاطر آن زمان را که

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی اخویان مدیر آموزش معاونت فرهنگی بعثه مقام معظم

حاج آقا به عنوان مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در این دانشگاه مشغول خدمت بود، از نظر می‌گذرانند و قدردان زحمات ایشان هستند. فعالیت‌ها و جلساتی که با اساتید و دانشجویان داشت، بسیار ارزشمند و مطلوب بود. حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی بسیار خوش ذوق، باانگیزه، تلاشگر و باهدف بود.

اخلاق نیک و توجه خاص به جوانان

زمانی که به مدینه منوره اعزام شد، به دانش‌آموزان، طلاب و دانشجویان بسیار توجه می‌کرد و با برنامه‌ریزی‌های دقیق، اقدامات خوبی برای آنان انجام می‌داد. اخلاق نیک و توجه به نسل جوان از ویژگی‌های بارز مرحوم نجفی به شمار می‌رفت.

استفاده از ابزارهای نوین در آموزش

روایتگری از گذشته هم مرسوم بود؛ ولی حاج‌آقای نجفی برای جوان‌ها بسیار وقت می‌گذاشت و در جلسات و همایش‌ها شرکت می‌کرد و به استقبال آنان می‌آمد. اعتقاد داشت اگر تحولی در جوان ایجاد شود، تأثیر آن در جامعه آشکار می‌شود. بر همین اساس نقش عمده‌ای در عمره دانشگاهیان داشت و با ارائه طرح‌های مختلف، کمک شایانی به برگزاری مراسمات دانشجویی می‌کرد تا کارها به درستی انجام شود. ایشان در اکثر جلسات آموزشی از نرم‌افزارها و تکنولوژی آموزشی بهره می‌برد.

عالمی صادق

در دوران دانشگاه، همه ایشان را به عنوان عالمی زاهد، پاک و صادق می‌شناختند و مورد علاقه دانشجویان و اساتید بود. همه می‌دانستند حاج آقا چشم به دنیا و ظواهر آن ندارد؛ برای همین هرگز حاضر نبودند درباره ایشان فکر منفی کنند. حتی یک روز که نزدیک عید بود و رئیس دانشگاه، طبق رسم سالانه، چکی را به عنوان عیدی به ایشان داد و آن مرحوم قبول نکرد و بازگرداند که این رفتار، تأثیر بسیار عجیبی در بین مسئولان و اساتید دانشگاه گذاشت.

ماجرای نجات جان دختر

یکی از روزها که حاج آقا در حال ورود به دانشگاه قم بود، در همان نقطه تصادفی رخ می‌دهد و دختر خانمی مصدوم می‌شود. مرحوم نجفی به جای اینکه به دانشگاه برود، در صحنه حادثه حاضر می‌شود و دختر خانم مصدوم را به بیمارستان می‌رساند و جان ایشان را نجات می‌دهد. یکی از همکاران بعثه می‌گفت وقتی در سفر عمره بودم، آقای به همراه همسر و دخترش نزد آمدند و گفتند به عمره آمده‌ایم تا به نیت کسی که دخترمان را در یک تصادف نجات داد، عمره به جای آوریم. بعد ماجرای تصادف را تعریف کردند و نشانی حاج آقا را دادند. البته آنان اصلاً نمی‌دانستند که آن موقع مرحوم نجفی مسئول بعثه است.

با عشق و علاقه برای دانشجویان و طلاب کار می‌کرد و برای آنان وقت می‌گذاشت؛ وقتی طلاب، دانش‌آموزان و دانشجویان به سفر زیارتی

می‌آمدند، سعی می‌کرد تمام وقت را به آنان اختصاص دهد تا مبادا کم‌کاری صورت گیرد. در عتبات نیز برنامه‌های خوبی برای دانشگاهیان برگزار می‌کرد.

حاج آقای نجفی در حرم اباعبدالله علیه السلام حال و هوای خوبی پیدا می‌کرد. یکبار که توفیق شد با ایشان در مراسم غبارروبی شرکت کنیم، حاج آقا حال و هوای عجیبی داشت و گریه‌هایش بند نمی‌آمد که همه از روی عشق و علاقه به خاندان عصمت و طهارت بود.

همیشه با آن کهولت سن، صبح زود بیدار می‌شد و تمام ساعات روز برای جوانان، دانشگاهیان و زائران وقت می‌گذاشت و کار می‌کرد.

بزرگ‌مردی به وسعت دریا

ابعاد شخصیتی حاج آقای نجفی باید در برهه‌های گوناگون چون مبارزات ایشان در پیش از انقلاب و حضور آن مرحوم در قوه قضائیه، دانشگاه و بعثه مقام معظم رهبری به عظمت و بزرگی این بزرگ‌مرد پی برد.

ایشان در دانشگاه نقش بسزایی ایفا کرد؛ به حدی که همه دانشگاهیان - از هر طیف و جریانی که بودند - برای مرحوم نجفی احترام خاصی قائل بودند؛ زیرا ایشان نقش پدری در دانشگاه داشت و با دلسوزی به همگان خدمت می‌کرد.

خط و مشی آقای نجفی، ولایی و انقلابی بود و ذره‌ای از اصول اعتقادی خود عدول نمی‌کرد. اما رفتار و منش ایشان با جوانان به گونه‌ای خوب و منطقی بود که هیچ طیفی از جریان‌ات سیاسی به خود اجازه

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۳۵

بی‌احترامی به ایشان را نمی‌داد؛ حتی گاهی کسانی که گرفتار جریانات انحرافی شده بودند، رفتار و منش حاج‌آقا را که مشاهده می‌کردند، از راه رفته برمی‌گشتند. آن مرحوم نیز در برابر جریانات انحرافی که دین جوانان را نشانه رفته بود، مقتدرانه می‌ایستاد.

مصدق بارز مرنج و مرنجان

وی انسان زودرنج و حساسی نبود که با هر سخن و کلامی رنجیده خاطر شود. اگر کسی رفتار نامناسبی با ایشان داشت، در نهایت احترام با او برخورد می‌کرد. آن مرحوم انسان خودساخته‌ای بود که به مرنج و مرنجان اعتقاد داشت.

اهل غیبت نبود. چند ماه به عنوان رابط در نجف و کربلا انجام وظیفه می‌کردم. هر صبح کارکنان را جمع می‌کرد و می‌گفت هرچه دارید، اینجا بگویید تا بعد نروید پشت سر هم صحبت کنید. خودش هم اهل غیبت نبود و اجازه نمی‌داد کسی غیبت کند.

به بیت‌المال حساس بود و از آن محافظت می‌کرد. در این چند سالی که در نجف و کربلا بود، تنها یک اتاق بسیار ساده در اختیارش بود.

مدیری توانمند و موفق در عین حال تکلیف‌مدار و پروز

مدیری توانمند و موفق، و انسانی تکلیف‌مدار و پروز بود. انسان تکلیف‌مدار همیشه به دنبال دانستن و انجام تکلیف است. فرد تکلیف‌مدار، خدامحور می‌شود و خدامحور که شد، وسوسه‌های شیطانی در وجودش کم می‌شود. خداوند متعال به مرحوم نجفی عزت داد؛ زیرا ایشان انسانی

بود که خالصانه در مسیر کسب رضای الهی گام برمی داشت.

مرحوم نجفی با زیردستان، بسیار خوب رفتار می کرد؛ برای همین همیشه نیروها از خوش رفتاری، خوش خلقی و تواضع ایشان تعریف می کردند و از همنشینی با آن مرحوم لذت می بردند. مرحوم نجفی همیشه در دفترش به روی همه باز بود و متواضعانه از همه استقبال می کرد.

ایشان اهل مطالعه و روحانی باسوادی بود. وقتی می خواست در بین روحانیون کاروان مسائل فقهی و فرعی را بیان کند از روایات بهره می برد و بسیار خوب بیان می کرد.

دریای علم با حلم سید جعفر علم الهدی^۱

بی تردید کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس در میدان عمل بر این حقیقت استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند و می‌گویند نترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد. (فصلت: ۳۰)

نعمت عمر و فرصت‌های عالم دنیا سرمایه‌ای است بس گرانقیمت که هر انسانی در دوران زندگیش به اندازه تلاش و همت خود می‌تواند از آنها بهره‌ها ببرد.

عمر نعمتی است که با گذشت هر سال و ماه، بلکه هر ساعت و دقیقه آن، بخشی از آن سرمایه گرانقدر است که چون از کف برود دگر باز نمی‌گردد. این همان خسروانی است که باید پاسخگوی چگونه هزینه کردن آن بود.

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سید جعفر علم الهدی نماینده سابق بعثه مقام معظم رهبری در نجف اشرف.

پس چقدر دقت و همت می‌طلبید تا بتوان بهترین استفاده‌ها را از آن برگرفت؛ زیرا ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾. (نجم: ۳۹) آنچنان با سرعت این فرصت‌ها سپری می‌شود که همچون یخ‌فروشی است که یخ را زیر آفتاب گرم نهاده بود. به او گفتند فروختی؟! گفت نه، اما تمام شد؛ از این رو پیامبر مکرم اسلام ﷺ فرمودند: «فرصت‌ها را غنیمت شمارید که همچون ابر عبور می‌کند». (نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۱)

آری، قرآن و تمام کتب آسمانی انبیا و تمام رهبران الهی، بزرگان اهل معرفت و تمام علما و دانشمندان ربانی، با آموزه‌های گوناگون، جهت بهتر هزینه کردن آن و دستیابی به قله‌های سعادت و کمال، راهکارهای بسیاری ارائه کردند و در حقیقت به یاری انسان آمدند تا این گوهر گرانبهای عمر، بیهوده و ارزان از کف او نرود و بر حسرت و اندوه خسران دچار نگردد.

بنابراین از برجسته‌ترین مواظ و اندرزه‌های قرآن برای رشد و تعالی انسان، بیان قصص و داستان‌هایی است که از امت‌های گذشته و امم سالفه می‌گوید که اگر مورد تدبیر و دقت قرار گیرند، سبب عبرت ایشان می‌شود و از تجارب آنان می‌توان برای سازندگی خود و جامعه، عالی‌ترین استفاده‌ها را کرد: ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛ (نور: ۳۴) «ما بر شما آیاتی فرستادیم که حقایق فراوانی بیان، و اخباری از گذشتگان، تا پند و اندرزی برای پرهیزکاران باشد».

تأسی به بزرگان و الگوگیری از شخصیت‌های موفق روزگار و به کار

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۳۹

بستن آن، سبب نیل بشر به اهداف متعالی خلقت و وصول به درجات عالی انسانیت و طی مدارج یقین و قرب الی الله است. در این میان عالمان متأله و مجاهدان مخلص و مؤمنان بیدار دلند که می توانند همچون چراغ راه، مسیر تعالی را بر آحاد بشر و پویندگان طریق و مشتاقان وصل نشان دهند و دستگیر درماندگان طریق هدایت باشند؛ همان گونه که رسول مکرم اسلام ﷺ فرمود: «الْعُلَمَاءُ مَصَابِيحُ الْأَرْضِ، وَ خُلَفَاءُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ وَرَثَةُي وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»؛ (نهج الفصاحه، ح ۲۰۱۴) «علمای ربانی، تداوم بخش و جانشینان انبیا و چراغ های روشنی بخش هدایت در زمین هستند».

عالمی عامل و مدیری خدمتگذار

آری، برای پیمودن مسیر سعادت و فلاح و رشد، اساتیدی لازم است که قلوبشان هم به نور علم منور، و هم روحشان به زیور اخلاق و معنویت مزین، و هم رفتار و کردارشان اهمیت و سعی و تلاش مخلصانه آنان چون طیبی خبیر و پدری مهربان دستگیر و هدایتگر سالکان راه خدا باشند که بتوان در شعاع نور وجودشان بهترین راه ها را برگزید و به سر منزل سعادت رسید؛ چراکه امیر مؤمنان امام علی (علیه السلام) در خطبه ۱۰۵ نهج/البلاغه فرمود: «ای مردم چراغ دل را از نور موعظه و گفتار واعظ و عالم باعمل روشن سازید».

عالم فرزانه و مجاهد نستوه، صدیق ارجمندمان، مرحوم مغفور حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ نجف نجفی روحانی (علیه السلام) - شخصیتی که غم هجران او داغی شد بر دل های همه دوستان و خادمان عرصه حج

و زیارت، و فقدان وجود پرثمرش، ثلمه‌ای است که فراموش نخواهد شد - نمونه‌ای از عالمان عامل و مدیران مدبر و مسئولان مخلصی است که مجموعه قدیم بعثه مقام معظم رهبری از دست داد.

انسانی که مرور زندگی فردی و اجتماعی او، درس‌های بسیاری برای پویندگان عرصه خدمت و تلاش در راستای تبلیغ اسلام و هدایت مردم به اهداف مقدس انقلاب شکوهمند اسلامیمان در بردارد و چقدر جای تشکر و تقدیر از نماینده محترم ولی فقیه در امور حج و زیارت، حجت‌الاسلام والمسلمین نواب دارد که با بینش دقیق خود، به تألیف و تحریر این کتاب و یادنامه اثربخش امر کردند که نه فقط تجلیل از مقام والای آن فقید سعید، بلکه جهت الهام‌گیری همگان، بالاخص نسل جوان، از روش و سیره آن دانشمند محقق و آن تلاشگر خستگی‌ناپذیر و آن پدر مهربان باشد.

در گذر زمان همچنان راه آن مرد میدان تبلیغ و خدمت ادامه می‌یابد و روح پرفتوحش با اولیای الهی متنعم گردد. بنابراین بر خود لازم می‌دانم که یافته‌ها و مشاهدات خویش را در طول چند سال حضور در کنارشان یا شناختی که سال‌ها از ایشان در ذهنم جا گرفته، به رشته تحریر درآورم و تقدیم کنم.

از امتیازات برجسته این شخصیت فرزانه - که ستودنی است - سه شاخصه ویژه این بزرگوار است:

۱. دریای علم با حلم

دانش و معرفت نوری است که همگان به آن محتاجند و صاحبان

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۴۱

عقل و اندیشه «من المهد الى اللحد...» آن در تلاشند. از خصوصیات بارز این شیخ محترم این بود که آنچه خوانده بود را با مطالعات پیگیر و بحث و تحقیق پیوسته، قوت می‌بخشید؛ به طوری که به من می‌گفت من کم می‌خوابم و هر شب تا ساعت‌ها مطالعه نکنم به خواب نمی‌روم. حتی در تابستان‌ها که قدری روزها بلندتر بود، پس از اتمام برنامه باشکوه صحن حضرت اباعبدالله (ع) تا قبل از ساعت شروع فعالیت رسمی دفتر نمایندگی بعثه با لپ‌تاپی که داشت، می‌نشست و مطالعه می‌کرد. حتی دقایقی که بنا بود در جلسه روحانیون سخن بگوید، ترجیح می‌داد بحثی علمی و فقهی ارائه کند. جالب این بود که از اظهار نظرها و اشکالات حاضران و دوستان در مباحث علمی ناراحت نمی‌شد.

با اطلاعات و دانش چشمگیر که در عرصه‌های مختلف و علوم گوناگون داشت و در نشست‌ها با عالمان و مدیران و دانشگاهیان و اقشار مختلف از آن بهره می‌گرفت، هیچ‌گاه دچار غرور علمی نبود!

در مباحثات، بردبار و اهل تأمل بود. اگر به نکته‌ای منطقی و مطلبی نو و جدید - از سوی هر کس - برخورد می‌کرد، صاحب آن مطلب و منطق را می‌ستود و در صورت لزوم او را تأیید و در اجرای آن یاری می‌کرد.

۲. مدیریت مدبر و بااخلاص

از توفیقات قابل تقدیر ایشان، اداره دفتر نمایندگی بعثه در مدینه منوره به مدت بیش از هشت سال و در عتبات عالیات بیش از هفت سال

است. علاوه بر آنکه قبل از این دوران در دفتر نهاد رهبری در دانشگاه‌ها و غیر آن هم سوابق درخشانی داشتند.

حقیر شاهد مدیریتی قوی و با اقتدار و بدون تنش از ایشان بوده‌ام که این موفقیت برخاسته از دقت و تدبیر حساب‌شده و سنجیده و حکیمانه او بود. همواره کوشش می‌کرد ضمن واگذاری مسئولیت‌ها و اختیارات لازم در اجرای امور محوله به مجموعه دفتر نمایندگی - چه در کربلای معلا و چه در دفاتر دیگر شهرهای مقدس نجف و کاظمین - و احترام به تصمیمات مأخوذه و آزادی انتخاب راهکارهای تبلیغی، هدایتی آنان، با دقت مسئولیت خویش از کم و کیف برنامه‌ها مطلع و در صورت لزوم به‌گونه‌ای سؤالی نه آمرانه تذکرات خود را منتقل کنند تا ضمن حفظ شخصیت افراد، تأثیر بهتری در اتخاذ تصمیم مناسب ایجاد نماید بگونه‌ای که حقیر یاد ندارم که هیچ‌گاه نکته‌ای را با خشونت و تندی و به دور از احترام و تکریم به بنده در طول چند سال خدمت مسئولیت‌م مطرح کرده باشد.

شوخی و مزاح و حکایات شیرین و نغز، از شگردهایی بود که آن مرحوم در انتقال نظریات خود به کار می‌گرفت تا مخاطب خود حدیث مفصلی بخواند از آن مجمل.

۳. محبت و مهربانی در کنار تلاش‌های خستگی‌ناپذیر

از دیگر امتیازات فراموش‌ناشدنی ایشان روح مهربان و روی گشاده و لبان متبسم بود که در عین صلابت و اهتمامی که در اجرای امور محوله

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۴۳

داشت - با اینکه گاهی شاهد بخشی از نارسائی‌ها و نقص و کمبودهای بعضی نهادها یا اشخاص در ادای وظایفشان و ارائه خدمات لازم به مجموعه و زائران بود و می‌خواست به بهترین شکل، اصلاح و ترمیم گردد - اما شکوه‌ها و گلایه‌های خود را مشفقانه و گاهی با واسطه و از لسان دیگران برای حفظ شخصیت‌ها اعمال می‌کرد و اگر می‌شنید و مطلع می‌شد که برخوردی نابه‌جا با شخصی یا شخصیتی صورت گرفته، کوشش می‌کرد با هدیه و زبانی شیرین، دلجویی و جبران کند که این نشان از نظمی حساب‌شده و مهر عطوفت پدیرانه - که از اساس مدیریتی مدبرانه و اثرگذار و تشویق‌گر است - دارد.

امید است این مختصر توانسته باشد روزنه‌ای به سوی کمالات اخلاقی و مدیریتی این مرد بزرگ گشوده، و مایه الهام و عبرتی در مخاطبان عزیز باشد و خداوند به پاس این همه مجاهدت، از خودگذشتی، همت و سعی، او را با اولیای الهی محشور کند و طبق آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ (فجر: ۲۷-۳۰) وی را در بهشت خویش جای دهد. آمین یا رب العالمین.

یک مدیر موفق و شایسته

محمد نقدی^۱

بنده اولین بار در شبکه روحانیون حج با مرحوم حجت الاسلام والمسلمین نجفی آشنا شدم. ایشان آن زمان به عنوان مسئول نمایندگی دفتر بعثه مقام معظم رهبری در مدینه منوره و سپس در عتبات عالیات مشغول خدمت رسانی به زائران بود. خاطرم هست مدتی هم به عنوان رابط، در یک اتاق، همراه ایشان برای سرکشی به کاروان‌ها همکاری داشتم و بعدها در هر مأموریتی که به مدینه یا عتبات مشرف می‌شدم، خدمت ایشان می‌رسیدم.

مرحوم کلینی در کتاب شریف *اصول کافی* نقل می‌کند که پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

قَالَتِ الْخَوَارِثُونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُبَالِسُ قَالَ مَنْ يُذَكِّرُكُمْ

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمد نقدی مسئول سابق دفتر بعثه مقام معظم رهبری در قم و

الله رُؤْيْتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرْعِبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.

(کافی، ج ۱، ص ۳۹)

یاران حضرت عیسیٰ علیه السلام به ایشان گفتند: «ما با چه کسی نشست و برخاست کنیم؟» حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: «با کسی نشست و برخاست کنید که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد و زمانی که لب به سخن باز می کند، علم او به دانش شما بیفزاید و اعمال و کردارش نیز شما را به آخرت تشویق کند».

یکی از مصادیق این روایت در بین روحانیون بعثه مقام معظم رهبری، مرحوم نجفی بود که به حق این ویژگی ها را داشت: رفتارشان انسان را به یاد خدا می انداخت، کلامش به دانش اطرافیان می افزود و دیگر آنکه با عملکردش همواره دیگران را به انجام کارهای رحمانی تشویق می کرد.

مدیری کارآمد

متأسفانه یکی از کاستی هایی که در جامعه مشاهده می شود، عدم احاطه و تسلط کافی برای انجام وظایف محوله از سوی مدیران است. وقتی نقش مدیریتی مرحوم نجفی را بررسی می کنیم، به راحتی می توان نتیجه گرفت که اگر عملکرد و رفتار همه مسئولان و مدیران در جامعه اسلامی همانند حجت الاسلام والمسلمین نجفی باشد، قطعاً پیشرفت کارها و نتیجه آن مطلوب تر خواهد بود.

نخستین ویژگی مدیریتی آقای نجفی این بود که ایشان دانش کافی را

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۴۷

برای پستی که عهده‌دارش بود، داشت و سطح اطلاعات ایشان نیز به گونه‌ای بود که مراجعه‌کنندگان و همکاران می‌توانستند از دانش و اطلاعات بالایی او بهره ببرند و اقناع شوند. وجود این ویژگی شاخص در یک مدیر، بسیار ارزشمند، و فقدان آن مایه تأسف است.

ایجاد انگیزه در خود و دیگران

ایشان در حوزه فعالیتش انگیزه و علاقه فراوانی به کارش داشت. اگر کسی دانش کافی داشته باشد، اما نسبت به انجام کاری که به او واگذار شده، علاقه و انگیزه نداشته باشد، قطعاً عملی که انجام می‌دهد، ضعیف، و با بازدهی نامطلوب همراه خواهد بود. اما اگر در انجام یک کار، دانش کافی و انگیزه قوی باشد، قطعاً در مأموریتی که به او محول می‌شود، موفق خواهد بود. ایشان خوشبختانه چنین ویژگی‌ای را داشت. گذشته از داشتن علم و دانش کافی، مسلط به کار و بسیار با انگیزه بود.

پرهیز از خودرایی و احترام به نظر دیگران

عدم استبداد به رأی، از دیگر ویژگی‌های شاخص آن مرحوم بود؛ زیرا به مشورت کردن اعتقاد داشت و اهل شور و مشورت بود. اشتباه بزرگ زمانی است که انسان با داشتن دانش و انگیزه کافی، خود را بی‌نیاز از مشورت با دیگران بداند و تصور کند، چون دانش و انگیزه دارد، عالم دهر است. اما مرحوم آقای نجفی چنین نبود و ایشان با داشتن این دو ویژگی، هیچ‌گاه خود را مستغنی از نظر دیگران نمی‌دانست. طبق صریح

روایات: (مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ)؛ (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱) هر کس که به رأی خودش پافشاری بورزد و بخواهد بگوید آن چیزی که من می‌گویم درست است، چنین انسانی در معرض هلاکت است؛ چنان‌که حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید «مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهُمْ فِي عُقُوبِهِمْ»، (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۸) «کسی که با دیگران مشورت می‌کند، در عقل همه شریک می‌شود». لذا از ویژگی‌های بارز آقای نجفی - علی‌رغم داشتن دانش بالا و انگیزه کافی - این بود که برای دیگران احترام قائل بود و از نقطه‌نظرات آنان بهره می‌برد.

عدم انحصارگرایی و اعمال سلیقه شخصی

حاج‌آقای نجفی در برخورد با سلیقه‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی به گونه‌ای رفتار می‌کرد که گویی ایشان هم همانند آنان فکر می‌کند. هرگز با محافظه‌کاری عملی را انجام نداد که افراد احساس دوگانگی و بیگانگی کنند؛ چراکه ایشان به عنوان نماینده رهبری برای همه افراد، شخصیت قائل بود.

یادم هست در نهایت سعه صدر و بسیار محترمانه، پذیرای مهمانانی بود که از طیف‌های مختلف سیاسی به کشور عراق می‌آمدند و در نهایت احترام آنان را به بعثه دعوت می‌کرد و مورد پذیرایی قرار می‌داد؛ برای همین همه از ایشان به بزرگی یاد می‌کردند.

مردمداری و حسن سلوک

از دیگر ویژگی‌های حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی که در مدیریت

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۴۹

ایشان نقش بسزایی داشت، مردم‌داری و حسن سلوک او بود. همان‌طور که همه می‌دانند، هر ساله افراد بسیاری از طیف‌های مختلف متدین، بدحجاب، روشنفکر و... برای زیارت به مکه مکرمه یا عتبات عالیات مشرف می‌شدند و چون حاج‌آقای نجفی یک شخص روشنفکر، عاقل، حلیم و دارای سعه صدر بود، پذیرای همه زائران بود. جاذبه و دافعه ایشان به گونه‌ای بود که افراد بسیاری را به خود جذب می‌کرد و با برخورد حکیمانه خود، در بسیاری از کسانی که به جهاتی کاستی عقیدتی یا رفتاری داشتند، اثر می‌گذاشت و در آنان تحول ایجاد می‌کرد.

آقای نجفی رحمته‌الله، فرد بسیار موفق بود. همان‌طور که حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای نواب در اطلاعیه فقدان ایشان بیان کردند، ایشان مدیری در تراز نظام جمهوری اسلامی بود. متأسفانه این ویژگی‌هایی که عرض شد، کمتر در افراد جمع شده است. حاج‌آقای نجفی هرگز وابستگان و افراد نزدیک خویش را به کار دعوت نکرد که مبادا گرفتار انحصارگرایی شود و این به معنای بی‌اعتنایی به دیگران نیست.

از خداوند متعال برای آن عزیز سفرکرده، رحمت و مغفرت، و برای دوستان، آشنایان و بازماندگان صبر و اجر آرزو می‌کنم و امیدوارم همکاران او بتوانند خلأ وجودی او را پر کنند.

پدري معنوی و خدوم برای دانشگاهیان

سید محمدرضا فقیهی^۱

سال ۷۳ بود که برای اولین بار با آقای نجفی آشنا شدم. قرار بر این بود اگر کسی را می‌خواستیم جذب نهاد کنیم، معمولاً از راه اعزام مبلغ به خوابگاه، کار را شروع می‌کردیم و وقتی برای نخستین بار اعزام مبلغ به خوابگاه‌های دانشجویی مطرح شد، من حاج آقا را به دانشگاه کاشان دعوت کردم. ایشان یک ماه مبارک رمضان آنجا به تبلیغ پرداخت.

روز آخر ماه مبارک رمضان بود که خودم برای ارزیابی به آنجا رفتم و دیدم - علی‌رغم بعضی کم‌محبی‌ها از سوی دانشجویان - آن‌قدر خوابگاه تحت تأثیر این عزیز بزرگوار قرار گرفته است که حد و حساب ندارد. شاید چند وقت پیش بود که به من گفت یادت هست آن اولین اعزام که به خوابگاه دانشگاه کاشان داشتم؟! هنوز آن دانشجویان که

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدرضا فقیهی رئیس سابق ستاد عمره و عتبات

بعضی از آنها استاد دانشگاه هستند با من ارتباط دارند.

یک روحانی شاید چند سال به عنوان مبلغ به کار تبلیغ مشغول می شد تا ما بتوانیم از ظرفیتش در دفاتر استفاده کنیم. اما همان جا بود که به آقای صدر پیشنهاد دادم حاج آقای نجفی به عنوان مسئول نهاد دانشگاه تربیت معلم - که الآن به اسم دانشگاه خوارزمی نامگذاری شده - منصوب شود. در این دانشگاه هم بسیار موفق بود. بعد از آن، دانشگاه صنعت نفت و دانشگاه علم و صنعت را هم در دست گرفت.

بی ارزشی امور مادی

مرحوم نجفی اصلاً وابسته به امور مادی و دنیایی نبود و علی رغم بعضی که تا وارد دانشگاه می شدند به دنبال این بودند که در دانشگاه تدریس کنند و عضو هیئت علمی آن مجموعه شوند تا به نحوی آینده خود را تضمین کنند، از معدود افرادی بود که اصلاً در این وادی نبود. ایشان نه تنها عضو هیئت علمی دانشگاه نشد، حتی یک ساعت تدریس در دانشگاه را هم نپذیرفت و همیشه می گفت آنجا مشتری دارد و اینجایی که من کار می کنم، مشتری ندارد. لذا شبانه روز بی وقفه کار می کرد.

خاطره ای از دانشگاه صنعت نفت

سال ۷۶ خاطره ای را برای من از دانشگاه صنعت نفت - که از دانشگاه های خاص آن زمان بود - تعریف کرد. اینکه رسم بود شب عید، رئیس دانشگاه به دیدن همه کارمندان می رفت و به آنان عیدی می داد. وقتی در یکی از این شب ها رئیس دانشگاه به منزل مرحوم نجفی رفت،

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۵۳

هدیه‌ای با مبلغ بالا را به ایشان داد. آن مرحوم گفت نهاد به ما می‌دهد و نیازی ندارم؛ آن مبلغ را برمی‌گرداند و حتی ریاست محترم نهاد هم متوجه این قضیه نشده بود. بنده در طول ۲۶ سال آشنایی که با ایشان داشتم، هرگز ندیدم دنبال مسائل مادی برای خودش باشد.

وقف دانشگاهیان

زمانی که ایشان در دانشگاه و در مدینه و کربلا بود، هیچ‌گاه نشد که بگویند خسته هستم یا وقت ندارم؛ بلکه شب و روز و وقت و بی‌وقت عمر خود را صرف جوانان می‌کرد و اهمیت بسیار ویژه‌ای برای قشر جوان، به‌خصوص دانشگاهی، قائل بود. نبود جلسه‌ای را با حضور دانشجویان و اساتید دانشگاه در مدینه و عتبات برگزار کنیم و ایشان دعوت ما را قبول نکند. معمولاً اساتید را خدمتشان می‌بردیم و یکی دو ساعتی با آنان صحبت می‌کرد و بین آنان انس و الفتی عجیب برقرار می‌شد. یادم هست سفر آخری که به کربلا مشرف شدم، آقای از کانادا برای زیارت آمده بود و بسیار حاج‌آقا را تحویل می‌گرفت. پرسیدم آیا ایشان را می‌شناسید. گفت من دانشجوی فلان دانشگاه بودم و از آن وقت ارتباطم با حاج‌آقا قطع نشده است. این‌طور بود که دانشگاهیان ارتباط مستقیمی با حاج‌آقا داشتند و در یک کلمه می‌توان گفت مرحوم نجفی خود را وقف دانشگاهیان کرده بود. من ندیدم استاد دانشگاه یا دانشجویی بیاید گلایه داشته باشد و بگوید ما نزد حاج‌آقای نجفی رفتیم، اما اجازه ملاقات داده نشد.

هیچ جلسه‌ای در ایران، مدینه و کربلا برگزار نشد که ما از ایشان دعوت کنیم و او تقاضا را رد کند و در جلسه شرکت نکند. برنامه‌های بسیار خوبی را برای عمره و عتبات برنامه‌ریزی می‌کرد. در طول پانزده سال بیش از سیصد هزار دانشجویی به عتبات و عمره مشرف شدند و در تمام برنامه‌ریزی‌ها حاج‌آقا حضوری فعال و جدی داشت. اهل نظر بود، نظر می‌داد و نقد می‌کرد. به نظرم یکی از علمایی که جایگزین ندارد و آن را از دست دادیم، ایشان بود. حاج‌آقا، اهل قلم و نوشتن خاطرات بود و مطالب بسیاری از ایشان به خاطر دارم.

«احلی من العسل»؛ یادگاری از ایشان

زمانی که به کربلا تشریف برد، من هم همراه ایشان بودم. علی‌رغم زحمات صورت گرفته، کربلا رونق و برنامه منسجمی نداشت. ایشان بعثه را بازسازی کرد و با برنامه‌ریزی دقیق، آن را توسعه داد. آن مرحوم خالصانه به زائران خدمت می‌کرد.

در طول سالیان سال که دانشجویان را به عمره یا عتبات می‌بردیم، حضور منظم ایشان بسیار جالب بود. برنامه‌ای به نام «احلی من العسل» داشتیم که ساعتی بچه‌ها را به بعثه می‌بردیم و هدیه‌ای دریافت می‌کردند. برنامه خاصی بود. با اینکه از حاج‌آقای نجفی خواسته بودیم ده دقیقه برای دانشجویان صحبت کند، اما یکبار هم نشد بگوید من مسئول بعثه هستم و بیشتر صحبت می‌کنم. سالیان سال همان ده دقیقه زمان را صحبت می‌کرد و گاهی نیز صحبت نمی‌کرد. تواضع، پشتکار و خضوع ایشان بی‌نظیر بود.

پدر معنوی

یکی دیگر از نکات این بود که آن مرحوم، مقلد و مروج مقام معظم رهبری بود و می‌گفت اینجا بعثه مقام معظم رهبری است. به چپ و راست و به این جناح و آن جناح کار نداشت و می‌گفت امام حسین (علیه السلام) برای همه است و واقعاً هم همین‌طور عمل می‌کرد. استاد بود. کاری به جناح نداشت و نفوذی که داشت بی‌سابقه بود. می‌گفت بعثه شده ستاد عمره و عتبات دانشگاهیان؛ زیرا عنایت خاصی به قشر جوان داشت.

من بیش از ۲۶ سال با قشر دانشجوی ارتباط دارم. دانشجو و استاد به راحتی زیر بار روحانی نمی‌رود؛ اما بعضی از همین دانشجویان، حاج‌آقای نجفی را در حد پرستیدن دوست داشتند.

بارها بنده شاهد بودم حاج‌آقای نجفی زمانی که می‌خواست هدیه‌ای را از ایران برای مسئولان سفارت یا حرم عتبات تهیه کند، از جیب خود هزینه می‌کرد و می‌خرید. ایشان کاملاً خود را وقف امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) کرده بود و هیچ شأنتی برای خود قائل نبود.

خاطره‌ای از روزهای آخر عمر

روزهای آخر عمر ایشان، زنگ زدم و این جمله را خواندم:

كان لي فيما مضى أخ في الله و كان يعظمه في عيني صغر الدنيا في عينه.

یک دوستی را دارم از دست می‌دهم، دوستی که دنیا در جلوی چشم او کوچک بود

- کان خارجاً من سلطان نفسه؛* از هوای نفس دور بود و من ندیدم
ایشان دنبال هوای نفس باشد.^۱

۱. منظور ایشان حدیث امام علی (ع) است که فرمود: «كَانَ لِي فِيهَا مَضَى أَخٍ فِي اللَّهِ وَكَانَ يُعْظِمُهُ
فِي عَيْنِي صَغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَكَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹)

نمونه عینی اخلاق اسلامی

احمد احسانی^۱

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین نجفی روحانی، شخصیتی تأثیرگذار در بعثه مقام معظم رهبری بود. ایشان در صداقت و راستی به گونه‌ای بود که همه زیرمجموعه به صداقت ایشان ایمان داشتند و بر همین اساس هرگز از دستورات آن مرحوم سرپیچی نمی‌کردند؛ چون می‌دانستند ایشان به گفته‌هایش پایبند است.

مرحوم حاج‌آقای نجفی به قدری قابل اعتماد بود که همکاران بعثه مقام معظم رهبری به فرمایشات ایشان اعتماد داشتند و بر روی آن حساب ویژه باز می‌کردند. دارای شخصیتی خوش‌بین، آرام، انعطاف‌پذیر بود. اعتماد به نفس داشت و بسیار اهل مطالعه بود. در استفاده از نرم‌افزار و ابزار روز بسیار تسلط داشت. روحانیون و کاروان‌ها در بسیاری از جلسات از سخنان ایشان استفاده و بهره‌های زیادی می‌بردند؛ زیرا ایشان

۱. حجت الاسلام والمسلمین احمد احسانی نماینده سابق بعثه مقام معظم رهبری در کاظمین.

هم مستند صحبت می‌کرد و هم آن مستندات را بر اساس نرم‌افزار و علم روز بیان می‌فرمود. با اینکه بعضی از روحانیون به دفعات در طول سال مشرف می‌شدند، اما نوعاً از مطالب ایشان استفاده می‌کردند و در بخش احکام، اماکن و زیارات که مستند بر احادیث بود، توجه خاصی داشتند و با دقت مطالب بیان شده را یادداشت می‌کردند.

تلاش برای اصلاح ذات‌البین

حاج‌آقای نجفی در تصمیمات اتخاذشده قاطعیت داشت. همچنین در بحث میانجیگری و ایجاد صلح که بعضاً در میان همکاران پیش می‌آمد، موفق بود. تلاش برای رفع کدورت‌ها و اصلاح ذات‌البین و پایداری دوستی‌ها در شخصیت ایشان به صورت پایدار نهادینه شده بود. احترام و ارزش بالایی برای دیگران - اعم از میهمانان داخلی و خارجی، عراقی‌ها، و غیر عراقی‌ها به ویژه زائران و روحانیون و مدیران کاروان‌ها - قائل بود. زهد، مسئولیت‌پذیری در برابر کارها و فعالیت‌های محوله از طرف نماینده محترم ولی فقیه در بعثه، تمایل برای بهبود و انجام کارها با به کارگیری و ابتکار عمل در بسیاری از امورات بعثه مقام معظم رهبری، برخورداری از توانایی کافی در زمان‌بندی مناسب برای انجام کارها، توانایی انجام کارها در فشرده‌ترین زمان ممکن، درک و پذیرش منطقی شرایط کار و پشتکار زیاد برای پیشرفت کارها و فعالیت‌های بعثه و امور زائران - به ویژه در احقاق حقوق آنان، اعم از اسکان، تغذیه و حمل و نقل - از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی و مدیریتی ایشان بود که سال‌های متمادی به کرات از نزدیک شاهد بودم.

بهره‌گیری از ابزارهای نوین در تبلیغ

در جلسات دانشجویان، اساتید و فرهیختگانی که در عتبات و بعضاً در مدینه منوره برگزار می‌شد، از نرم‌افزار و ابزار روز با شیوه زیبا و طراحی‌های مطلوب بهره می‌برد. ایشان دیدگاه‌های روشن و آشکار و اندیشه نافذ و بینشی عمیق داشت که یکی از رموز موفقیتش نیز همین بود که مقبول همکاران قرار می‌گرفت.

حاج‌آقای نجفی در عین پایداری و استواری در رسیدن به اهداف بعثه مقام معظم رهبری، از انعطاف‌پذیری قابل توجهی نیز بهره‌مند بود و به شدت از افراط و تفریط پرهیز می‌کرد و از شخصیت پایدار و غیر متزلزلی نیز برخوردار بود. همیشه با بردباری و صبر مشکلات را حل می‌کرد. خویش‌تنداری در جایگاه‌ها و فعالیت‌های سخت و داشتن روحیه آرام در بحران‌ها و همچنین برخورد واقع‌بینانه با مسائل از جمله ویژگی‌های آن مرحوم به شمار می‌رفت.

حاج‌آقای نجفی نسبت به رعایت اصول و موازین همچون وجود نظم، ترتیب و احترام به قرارها و آیین‌ها در بعثه مقام معظم رهبری حساس بود و سعی داشت همه برنامه‌ها سر وقت و دقیق انجام شود. ایشان در تصمیم‌گیری قاطع بود و درگیر شک و تردید نمی‌شد و به تصمیماتی که با مشورت گرفته می‌شد، پایبند، و از روحیه انتقادپذیری بالایی برخوردار بود.

مدیر خدوم

در سیستم حوزه مدیریتی بعثه هدف‌گرا و واقع‌گرا بود و همیشه به

صحبت‌ها و نظرات دیگران با احترام گوش می‌کرد؛ بنابراین کمتر زائر، روحانی و مدیر کاروانی بود که از ایشان ناراحت و ناراضی باشد. حاج‌آقای نجفی در همه جا و با همه کس - اعم از ایرانی و خارجی، روحانی و زائر، مدیر و افراد عادی - با تواضع و فروتنی برخورد می‌کرد. افزون بر اینکه در پیشرفت امور، دارای انگیزه بود و در انگیزه دادن به دیگران نیز غفلت نمی‌کرد.

ایشان مدتی نماینده ولی فقیه در دانشگاه قم بود و من نیز آن زمان مسئول اقامه نماز استان قم در خدمت امر نماز بودم. در همان مدت کوتاه - که کمتر از سه ماه شد - به منظور اشاعه فرهنگ نماز، چندین جلسه با حضور پنجاه نفر از مسئولان دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها برگزار کرد.

ایشان در مسائل اجتماعی، بسیار خلاق بود و در برخورد با دیگران خوش‌اخلاق و رفتاری شایسته داشت. بسیار خاکی بود. جایگاه خاصی برای خودش قائل نبود. حتی در سخنرانی‌هایی که بیش از شش هزار مستمع داشت، تواضع و فروتنی ایشان قابل مشاهده بود. در عین حال که علم و دانش و سخنوری ایشان برای همه مشهود بود، هرگز در این گونه مجالس خودنمایی نمی‌کرد و همه این خصوصیات^۱ نشانه اخلاص و تواضع ایشان بود.

متخلق به اخلاق اسلامی

در مجموع آن مرحوم شخصیتی عالم، فاضل، وارسته، فقیه و متبحر

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۶۱

بود که با بینش دقیق و عمیق کار می‌کرد و عمدتاً مسائل را بر اساس مستندات حدیثی و روایی بیان می‌داشت. همین امر برای روحانیون کاروان‌ها - چه در عتبات عالیات و چه مدینه منوره - بسیار قابل توجه بود.

ایشان قریب به شانزده سال در اعتاب مقدسه و حرمین شریفین در نهایت اخلاص مشغول خدمت بود و هرگز به دنبال پست و مقام نبود. و هیچ‌گونه چشمداشتی به مسائل مادی و غیر مادی نداشت.

خاطرم هست ایشان به استفاده از مجموعه اموال بیت‌المال و بعثه بسیار بسیار دقیق بود. اگر فرزندان در طول سال مهمان ایشان می‌شدند، به مسئول حساب مالی دستور می‌داد که خوراک، مسکن و حمل‌ونقل را پیشاپیش حساب کند تا حاج‌آقا از حساب خود بپردازد.

ایشان با همه توانایی‌های علمی و اجتماعی، بسیار متواضع بود و نسبت به دیگری برتری برای خود قائل نبود. اگر غذایی بود، مثل بقیه در صف می‌ایستاد، غذا را می‌گرفت و سرو می‌کرد. امتیازی برای خودش قائل نبود که بگوید من نماینده بعثه هستم.

شخصیت علمی و اخلاقی ایشان برای همه محرز بود. تا علما بودند، من یادم نمی‌آید هیچ وقت به عنوان امام جماعت بایستد؛ بلکه دیگران را برای خواندن نماز جماعت می‌فرستاد و احترام ویژه‌ای به روحانیت و سادات و تکریم آنان داشتند. مرحوم نجفی روحانی در همه زمینه‌ها متخلق به اخلاق اسلامی بود.

گریزان از شهرت

شعبانعلی الفت^۱

حجت الاسلام والمسلمین نجفی روحانی، مسئول دفتر نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری در مدینه منوره بود و در آن دوران بنده به عنوان روحانی کاروان، بارها به محضر ایشان شرفیاب شدم تا از محضرشان استفاده کنم؛ چراکه آن مرحوم به معنای واقعی کلمه، عالمی فاضل و باتقوا بود.

مرحوم نجفی محسنات بسیار و قابل توجهی داشت که یکی از آن محسنات، خوشرویی و اخلاق نیکو بود. وی با روی باز و بشاش با دیگران برخورد می کرد. در دقت و تیزبینی آن مرحوم همین بس که همیشه سعی داشت در جلسات بعثه، احکام و فتاوا را مستند و طبق نظر مراجع عظام بیان کند.

۱. حجت الاسلام والمسلمین شعبانعلی الفت نماینده اسبق بعثه مقام معظم رهبری در عراق.

مدافع اهداف و دستاوردهای انقلاب

دو هفته قبل از فوت آن مرحوم بود که به همراه آقای عسکری در ساختمان حج و زیارت قم با حاج آقای نجفی جلسه و مذاکره داشتیم. خاطرم هست در آن جلسه آن مرحوم از من سؤال کرد که در ایام کرونا با این ویروس منحوس چه می‌کنی؟ گفتم در منزل از طریق رادیو معارف از دروس مراجع عظام و تفسیر آیت‌الله آملی استفاده می‌کنم و در همین حین مطلبی را از بیانات تبشیر آیت‌الله آملی بیان کردم. بعد از اتمام سخن حاج‌آقا اصلاً نگفت که بنده نیز از این جلسات استفاده می‌کنم؛ ولی مطلبی گفت که معلوم بود از مطالب تفسیری این عالم بزرگوار بهره می‌برد. ایشان اصلاً اهل تفاخر نبود و در جلسات بسیار متواضعانه رفتار می‌کرد.

بارها در جلسات دیده بودم که در مباحث جدلی عصبانی نمی‌شود و مراقب است که موضوع منحرف نشود؛ زیرا در مدیریت جلسات تبهر خاص و ویژه‌ای داشت.^۱

۱. حجت الاسلام جواد عرب بافرانی از روحانیون کاروان در این‌باره می‌گوید: «ایشان برای برگزاری کلاس‌ها سعی می‌کرد از فضای مجازی و ابزارهای نوین بهره ببرد؛ برای همین با تلاش و کوشش مبانی استفاده از کامپیوتر و برنامه‌های آن را فراگرفت. حاج‌آقای نجفی از روحانیون موفق بود که دلسوزانه برای طلاب کار می‌کرد. همیشه مراقب بود به موقع در محل‌های مأموریت حاضر شود و در انجام کارها دقت بالایی داشت.

ایشان در تصمیم‌گیری‌ها صبور و قاطع بود و بر مبنای علم رفتار می‌کرد. یکی از توانمندی‌های ایشان در مدیریت این بود که با مزاح کسی را که گارد گرفته بود، آرام می‌کرد و بسیار نرم و دوستانه و در عین حال منطقی با طرف مقابل به صحبت می‌نشست. همین امر سبب اقناع فرد شاکی می‌شد. حتی زمانی که می‌خواست به کسی تذکر دهد، بسیار هنرمندانه و با نرمی تذکر می‌داد. مدیریت آن مرحوم بسیار به روز بود.

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۶۵

در سخنرانی‌ای نبود که از دستاوردهای انقلاب اسلامی یاد نکند یا در حفظ و صیانت از نظام و انقلاب اسلامی کوتاهی داشته باشد. همیشه اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی و امامین انقلاب را متذکر می‌شد و با یاد شهدا، مدافع حریم و منافع جمهوری اسلامی ایران بود.

روحانی خودساخته

محمدجواد طبسی^۱

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین نجفی روحانی از چهره‌های محبوب و بسیار دوست‌داشتنی بود. بنده به ایشان بسیار ارادت داشتم و انس و الفتی دوطرفه بین ما حاکم بود.

حاج آقا، مدیری کارآمد، پرتلاش و جدی بود و هرگز اجازه نمی‌داد کار بر روی زمین باقی بماند؛ بر همین اساس همیشه با نیروهای ستادی بعثه در مدینه منوره جلسه برگزار می‌کرد و با آن بزرگواران در تماس بود تا با رفع مشکلات و موانع احتمالی، کارها درست و دقیق انجام شود.

توجه به مسائل مبتلا به فقهی

یکی از کارهای جالبی که ایشان انجام می‌داد این بود که در جلسات

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد طبسی استاد و پژوهشگر حوزه علمیه.

هفتگی ویژه روحانیون، مسائل مربوط به مناسک عمره را به صورت جدولی و از طریق رایانه به آقایان آموزش، و در اختیار آنان قرار می‌داد. انتقال این خوراک علمی به روحانیون سبب شده بود تا آنان در مسائل مبتلابه ورزیده شوند و کارها را بسیار خوب و دقیق انجام دهند.

شخصیتی بسیار مهربان و بامحبت بود و همیشه به بنده اظهار دوستی و صمیمیت می‌کرد و می‌گفت که از تو خوشم می‌آید، آدم خاکی هستی و هر کاری به تو محول شود، به درستی انجام می‌دهی. حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی انسانی خودساخته و متواضع بود و به دیگران بسیار احترام می‌گذاشت.

شناسایی مکان‌های جدید در مدینه

خاطرم هست در یکی از این سفرها که حجت‌الاسلام والمسلمین اسکندری نیز همراه ما بود، برای دیدن مسجد قبا رفتیم که پس از بازدید، حاج آقا وارد نخلستان روبه‌روی مسجد قبا شد و ما نیز به دنبال ایشان رفتیم. به یک نقطه که رسیدیم، حاج‌آقای نجفی گفت اینجا جایی که ایستادیم مکانی است که حضرت رسول ﷺ نماز صبح را در اینجا خواند و بعد وارد قبا شد. حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی نسبت به مکان‌ها شناخت کامل داشت.

کار مرحوم نجفی در ایام اربعین، بسیار سنگین بود. گاهی وقت‌ها افرادی می‌آمدند و جای اسکان می‌خواستند و ایشان باید افراد مسئول را می‌دید تا مکانی برای آنان حاضر کند و این کار بسیار سنگین و دشواری بود که بدون کمترین احساس خستگی و ناراحتی انجام می‌داد.

انسان خستگی ناپذیر

یادم می‌آید یکبار که به کربلا رفته بودم تا حاج‌آقا را ببینم و درباره مسائلی با ایشان صحبت کنم، زمانی به دفتر رسیدم که آن مرحوم در حال استراحت بود و با اینکه می‌توانست بگوید ساعتی دیگر بیایید الآن وقت استراحت بنده است، اما سریع و با چهره‌ای باز به استقبال بنده آمد و ساعتی با یکدیگر صحبت کردیم. انسانی خستگی ناپذیر و پرتلاش در همه عرصه‌ها بود.

مرحوم نجفی شخصیتی بااخلاق، متواضع و شوخ‌طبع بود. هرگز ندیدم عبوس باشد و با طلاب و مبلغان ترشروی کند. ایشان به همه احترام می‌گذاشت و نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام ارادت ویژه‌ای داشت. ابتکار و نوآوری مدیریتی ایشان سبب شد بعد از سال‌ها خدمت در مدینه منوره به کربلای معلا منتقل شود تا تجاری که در مدینه منوره کسب شده است، در کربلای معلا نیز پیاده شود. حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی اقدامات بسیار خوبی در کربلا انجام داد و در این زمینه بسیار موفق بود.

مدیری از جنس تواضع و قاطعیت

محمدامین پورامینی^۱

نخستین بار در سفر عتبات بود که من با مرحوم حجت الاسلام والمسلمین نجفی روحانی آشنا شدم. خاطرم هست در دوران حاکمیت صدام ملعون، هر دو اتوبوس زائر ایرانی، یک روحانی کاروان داشت و در آن سفر به یادماندنی، من و حاج آقا از جمله روحانیونی بودیم که زائران را (البته هرکدام در یک کاروان) همراهی می کردیم.

وقتی به سر پل ذهاب، مزار احمد بن اسحاق رسیدیم، زائران را از اتوبوس پیاده کردم تا مختصری استراحت کنند. همان جا بود که حاج آقا را با کاروانشان ملاقات کردم و با ایشان احوالپرسی داشتم. البته قبل این بارها حاج آقا را دیده بودم؛ اما فرصتی برای صحبت و احوالپرسی پیش نیامده بود. بعدها هر وقت عازم مدینه و کربلا می شدم، توفیق بود تا بتوانم به ایشان عرض سلام و ارادتی داشته باشم.

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمدامین پورامینی استاد و پژوهشگر حوزه علمیه.

عالمی فاضل

در کنار همین آشنایی‌ها بود که من حاج‌آقا را عالمی فاضل یافتم؛ عالمی که وقتی صحبت می‌کرد، کلامش متین، مستدل و بر اساس موازین و با ذکر منبع بود. این‌طور نبود که مطلبی را بشنود و سریع آن را نقل کند. لذا زمانی که تصدی دفتر بعثه مقام معظم رهبری در مدینه منوره به ایشان واگذار شد، در بیان احکام شرعی بسیار دقت می‌کرد. گرچه مسئولیت اجرایی داشت، اما همان مقدار که وارد بحث می‌شد، نشان‌دهنده این بود که مطالعه دارد. این از امتیازات و ویژگی‌های خوب آن مرحوم به شمار می‌رفت.

در انتخاب احادیث، بسیار دقت داشت و با ظرافت روایات را انتخاب و بیان می‌کرد. خاطرم هست وقتی در مدینه منوره می‌خواست مسئله شرعی‌ای را که علما نسبت به آن فتوا یا احتیاط داده بودند بیان کند، منبع و مأخذ آن حکم و فتوا - که برگرفته از روایات بود - را نیز بیان می‌کرد و صرفاً به نقل فتوا بسنده نمی‌کرد. قبل از ایشان زمانی که یک مسئله مطرح می‌شد، چون گاهی نص صریح در یک مسئله خاص نبود، می‌خواستند از طریق عام و خاص و مطلق و مقید تخصیص، یا تقیید بزنند! درحالی‌که این روش درستی نبود. اما مرحوم نجفی این روش را نداشت.

برخورد صمیمانه با طلاب و دانشجویان جوان

مرحوم حاج‌آقای نجفی انسانی متواضع و فروتن بود. بعید می‌دانم

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۷۳

کسی حاج آقا را بشناسد و منکر این روش ایشان باشد. برخورد ایشان در مقابل طلاب، اساتید، روحانیون کاروان‌ها و عموم زائران، اخلاقی و متواضعانه بود؛ به ویژه در جلساتی که مخاطب، روحانیون کاروان‌ها بودند، این تواضع محسوس‌تر بود. بنابراین جناب آقای نجفی روحانی در دل روحانیون کاروان‌ها و زائران، جایگاه ارزشمندی داشت.

پشتکار و همت ایشان زبانزد عام و خاص بود. هر چند مسئولیت اجرایی بعثه بسیار دشوار بود، ولی هرگز کسی احساس ضعف و خستگی در وجود مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی نمی‌دید. همیشه ابتکار عمل را داشت و این ویژگی به صورت مستمر و در طول سال، محسوس بود. هرگز عمل زده نشد که روز آخر با روز اول فعالیتش فرق داشته باشد.

مرحوم حاج آقای نجفی توجه و عنایت خاصی به جوانان، به ویژه دانشجویان، داشت. نظرشان بر این بود که جوانان، قلبی صاف و دل‌های پاک دارند؛ بر همین اساس آماده پذیرش حقایق هستند و تغییر و تحول در وجود آنان بیشتر، ماندگارتر و مؤثرتر خواهد بود. تعامل خوبی با جوانان، به خصوص دانشجویان، داشت و وقت می‌گذاشت. چون سابقه کار فرهنگی با جوانان دانشجو داشت، روحیه جوان‌گرایی در ایشان بسیار شدید و قوی بود.

مردی از جنس تواضع

حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی، مردی از جنس تواضع، و در عین

حال مدیری قاطع، بانگیزه و مسلط به مسائل مدیریتی بود و این تواضع هرگز باعث نشد در موضع مدیریتی، از خود سستی به خرج دهد. آن جایی که لازم بود با قاطعیت موضع می‌گرفت و با قاطعیت امور را رسیدگی و مدیریت می‌کرد و بسیار مفید و مؤثر بود.

در سخن گفتن کم‌گوی و گزیده‌گوی بود و همیشه پرمحتوا و تأثیرگذار سخن می‌گفت. همیشه سخنرانی حاج‌آقا طبق تقسیم‌بندی زمانی تمام می‌شد و طول نمی‌کشید. همه صحبت‌های ایشان حساب‌شده و قابل استفاده بود. صحبت‌های او مفید، مؤثر، مختصر، گویا، رسا و شیوا و گاهی نیز با مزاح همراه بود؛ مزاحی بسیار شیرین که یک تلطیف جوی ایجاد می‌کرد.

موقعیت‌شناسی همراه با تعامل سازنده

یکی از ویژگی‌های شاخص و مهم حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی مربوط به شیوه مدیریتی و تعامل سازنده ایشان در عراق بود. حاج‌آقا با همان شیوه مدیریتی توانست در عتبه مقدسه امام حسین (علیه‌السلام) و حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام)، تعامل خوبی برقرار کند. این تعامل به قدری خوب و سازنده بود که توانست از بلندگوی حرم، از فضای صحن مطهر امام حسین (علیه‌السلام) و زیرزمین صحن مطهر حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام) به صورت مستمر و پیوسته و شب‌های جمعه در خیمه‌گاه استفاده کند و این یک امتیاز بزرگ و موفقیت بسیار عالی بود که ایشان داشت.

عشق و ارادت به خاندان رسالت

از دیگر ویژگی‌های مرحوم نجفی می‌توان به عشق و ارادت ایشان

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۷۵

نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام اشاره کرد. توفیق حضور پیوسته در حرم مطهر، شرکت در مجلس عزاء و گریه بر سیدالشهدا علیه السلام، موفقیت‌های بسیاری نصیب انسان می‌کند؛ برای همین آن مرحوم موفق بود. هنگامی که در مدینه منوره بود، از جمله نیروهای نهاد در دانشگاه محسوب می‌شد و مخیر بود بین ماندن و رفتن. گفت: من حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله را رها نمی‌کنم. هم آنجا مهم است و هم اینجا به سبب خدمت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام و ائمه بقیع علیهم السلام مهم است. حضور آن مرحوم در مدینه ادامه یافت تا اینکه به کربلای معلی اعزام و مستقر شد. و خوشا به حال او که ختم عمر او به حضور پیوسته و مؤثر در جوار قبور پاک محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله شد.

و... خلوص

خلوص مرحوم حاج آقای نجفی سبب شده بود در دل‌ها جای داشته باشد. به قدری روحانیون کاروان‌ها ایشان را دوست داشتند که وقتی شنیدند حاج آقا بیمار شده است، پیوسته از خداوند متعال شفای ایشان را درخواست کردند؛ ولی مشیت الهی چیز دیگری بود و بعد از فوت، با قلبی اندوهگین برایش ختم قرآن گرفتند.

بعد از فوت هم قرآن‌ها تلاوت شد. با توجه به شرایط کرونایی، تشییع خوبی شد و جای خوبی هم دفن شد. این مزد خلوص او در دنیاست. امید است در آخرت از شفاعت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بهره‌مند گردد.

ثابت و استوار در تصمیم گیری ها حسین کاردان^۱

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین نجفی روحانی، مدیری مدبر و کارآمد بود. در تصمیم گیری ها مقتدرانه عمل می کرد. نسبت به بیت المال حساس بود و همیشه درباره بیت المال می گفت که من به خاطر اهمال نسبت به بیت المال، حاضر نیستم به جهنم بروم! با زیردستان مهربان و دلسوز بود و با رفتاری کریمانه و مهربانانه از آنان پشتیبانی می کرد. انسانی فروتن و متواضع بود و هرگز سابقه و موقعیش سبب نشد اهل فخر فروشی باشد و همیشه احترام متقابل را حفظ می کرد.

ویژگی های بارز اخلاقی و مدیریتی

درباره شخصیت اخلاقی ایشان می توان به ظاهر آراسته و پاکیزه، آرام و متین بودن، کم گوئی و اجتناب از سخنانی بی فایده، رقیق القلب و

۱. حجت الاسلام والمسلمین حسین کاردان نماینده بعثه معظم رهبری در نجف اشرف.

دلسوز بودن، تواضع، غیوریت نسبت به ناموس و بانوان، شوخ طبع و اهل مزاح بودن اشاره کرد.

حاج آقا نجفی، عالمی وارسته بود. با توجه به حضور در حوزه و دانشگاه، از علم و تکنیک روز نیز بی بهره نبود. همواره نسبت به حل مشکلات اخلاقی و اجتماعی و فقهی زوار دغدغه داشت. با توجه به مشغله فراوان، از طرح مسائل فقهی مورد ابتلای زوار با روحانیون کاروان‌ها در جلسات غافل نبود و در طول سالیانی که مسئولیت داشت، از خود مقالات علمی زیادی بر جای گذاشت.

ایشان عاشق و دل‌باخته اهل بیت علیهم‌السلام بود. حضور نه ساله در مدینه منوره و همجواری با رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت زهرا علیها‌السلام و ائمه مظلوم علیهم‌السلام و پنج سال حضور در کربلا در شرایط کاملاً دشوار و خدمت خالصانه به زوار سیدالشهداء علیهم‌السلام، نشانه اخلاص و ارادت ایشان به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بود.

عروج بابرکت در ظهر روز ولادت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام صادق علیه‌السلام و دفن در حرم کریمه اهل بیت علیهم‌السلام، نشانه توجه و عنایت این خاندان نسبت به این سرباز بااخلاص و خادم درگاه الهی بود. خاطراتی از مرحوم حجت‌الاسلام نجفی روحانی که همیشه در ذهن من باقی است:

تبلور غیرت

یکی از صفتهای خیلی خوب و جالب حاج آقا، غیوریت ایشان بود.

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۷۹

همین صفت باعث می‌شد همیشه توجه کافی به اطرافیان داشته باشد؛ به خصوص توجه به بانوان و دختران را یک تکلیف اخلاقی و سنت رسول‌الله ﷺ بر گردن مؤمنان می‌دانست.

به یاد دارم عرغه سال گذشته، من و خانواده‌ام برای زیارت، نجف اشرف بودیم. حاج‌آقای نجفی هم برای کاری به آنجا آمده بود. البته دقیقاً خاطرم نیست چه کاری داشت، اما بعد از مدتی قرار بر این شد که اعضای خانواده‌ام با حاج‌آقای نجفی به کربلای معلا بروند و در هتل رزرو شده، مستقر شوند.

بعدها از خانواده‌ام شنیدم از لحظه حرکت تا زمان مستقر شدن در هتل، حاج‌آقا اجازه نداده بود، دست به ساک و چمدان‌ها بزنند و هر زمان لازم بود، خودش وسایل‌ها را جابه‌جا می‌کرد. البته با توجه به موقعیتی که داشت، شاید باور کردن این بحث برای بعضی افراد بسیار سخت باشد؛ اما مرحوم نجفی در رفتار و کردار عملاً ریحانه بودن زن را مورد توجه قرار می‌داد و برای بانوان بسیار احترام قائل بود.

این احوالات، توجهات و غیرتمند بودن را بارها و بارها در مقاطع مختلف زمانی می‌شد در رفتار و احوالات مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی مشاهده کرد. در کل می‌شود گفت ایشان نسبت به بانوان، به خصوص ناموس شیعه، بسیار حساسیت و غیرت داشت و نگران احوالات آنان می‌شد.

آشوب عراق و آشوب دل

خاطرم هست اربعین سال گذشته، زمانی که درگیری‌های داخلی

عراق با حضور معترضین و آشوبگرهای سیاسی شروع شد، برخلاف تصورات و به برکت و عشق اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، همچنان کاروان‌ها از نقاط مختلف جهان برای زیارت به عراق می‌آمدند و به زیارت می‌پرداختند. در همین حین گاهی معترضان برخی خیابان‌ها، به ویژه راه‌های مواصلاتی نجف اشرف، را به روی زائران، به خصوص ایرانیان، می‌بستند و برای تردد آنان مشکل ایجاد می‌کردند.

روزی گروهی از زائران ایرانی که تازه از مرز ایران وارد خاک عراق شده بودند، با همین مشکل مواجه می‌شوند و ساعت‌ها برای باز شدن راه معطل می‌شوند؛ به حدی این معطلی طول می‌کشد که ساعت سه صبح به هتل می‌رسند و مستقر می‌شوند. در همین حین که پیگیر حل مشکل بودیم، حاج آقا بیش از سی مرتبه تماس گرفت و با صدای توأم با نگرانی جویای احوال زائران بود و می‌پرسید کارها انجام شده یا نه. منتظر بود که اگر کاری پیش آمد، در دسترس باشد و می‌گفت زائران، ناموس و امانتی هستند که به دست ما سپرده شدند؛ برای راحتی مهمانان آقا از هیچ تلاشی فروگذار نکنید. این تماس‌ها ادامه داشت تا اینکه پس از ساعت‌ها پیگیری، به حاج آقا اطلاع دادم همه زائران اسکان یافتند. آن موقع بود که تازه حاج آقا آرام گرفت و به استراحت پرداخت.

پشتکار و تلاش همیشگی

یادم هست دوره‌ای که بنده مسئول دفتر بعثه مقام معظم رهبری در کاظمین بودم، حاج آقای نجفی در هر زمان و شرایطی مشکلی پیش

می آمد، بسیار تلاش می کرد تا بتواند آن مشکل را حل کند. مرحوم نجفی هر چند روز یکبار خودش را موظف کرده بود تا با ما تماس بگیرد و پس از احوالپرسی مفصل، جویای اتفاقات و مشکلات پیش آمده می شد. حتی در این احوالپرسی ها مشکلات شخصی اعضا را هم می پرسید تا در صورت امکان به رفع آن اقدام کند. چنانچه مشکلی در کاظمین به وجود می آمد، با همان کھولت سن سوار ماشین می شد و مسیر طولانی کربلا تا کاظمین را طی می کرد تا هرچه سریع تر مشکل به وجود آمده، رفع شود.

روز شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)

یک روز آقای پروانه، مسئول جذب و سازماندهی معاونت فرهنگی بعثه مقام معظم رهبری، به کربلا آمد و من نیز حضور داشتم. مراسمی به مناسبت سالروز شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) در صحن سرور و سالار شهیدان برگزار شد که روز اول را حاج آقای پروانه، و روز دوم شهادت را من منبر رفتم. حاج آقای نجفی قبل از رفتن منبر مرا کنار کشید و گفت فلانی امروز را بیشتر مصیبت بخوان و کمتر سخنرانی داشته باش. من هم بالای منبر رفتم و شروع به ذکر مصیبت کردم. اواخر جلسه بود، لحظه ای چشمم به حاج آقا افتاد. دیدم ایشان صورتشان را پوشانده و از شدت گریه تمام بدنشان می لرزد. مرحوم حجت الاسلام والمسلمین نجفی، عاشق خاندان عصمت و طهارت (علیها السلام) بود و همیشه می گفت اشک بر سیدالشهدا (علیها السلام) یکی از بهترین و نیکوترین اعمال است.

درِ گوشیه‌های حاجی

حاج‌آقای نجفی، مدیری فوق‌العاده و مدبر بود. در تصمیم‌گیری‌ها ثابت‌قدم و استوار بود و نسبت به بیت‌المال حساسیت بالایی داشت؛ اما با همه این ویژگی‌های ممتاز، انسانی آراسته و متواضع بود. ایشان با توجه به سابقه مدیریتی طولانی که داشت، بسیار بر حفظ آبرو تأکید می‌کرد؛ به گونه‌ای که اگر ضعفی در شخصی مشاهده می‌کرد، پنهانی و درِ گوشیه آن ضعف را به فرد گوشزد می‌کرد تا زودتر آن را رفع کند.

حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی همواره به یاد مرگ بود و بارها گفته بود که من همیشه آماده مرگ هستم و این بسیار عجیب بود.

مدیری صادق و حکیم محمد اسحاق مسعودی^۱

سخن از فضائل مرحوم حجت الاسلام والمسلمین نجف نجفی روحانی به میان آوردن، فرصتی وسیع و توفیقی مضاعف می‌طلبد. آشنایی بنده با ایشان بیش از ۲۵ سال سابقه دارد و در این مدت فضائل اخلاقی بسیاری را مشاهده کرده‌ام که به برخی از آنها اشاره می‌کنم.

مخلص و مسئولیت‌پذیر

«اخلاص»، اولین و مهم‌ترین صفت ایشان بود. او هیچ‌گاه هیچ کاری را برای مطرح کردن خود یا صرفاً برای خوشامد دیگران انجام نمی‌داد. او به خوبی می‌دانست که سرمایه خود را در چه راهی باید هزینه کند.

«مسئولیت‌پذیری»، صفت و ویژگی بارز دیگری بود که به وضوح در وجود ایشان دیده می‌شد. هرگز خود به دنبال این نبود که مسئولیتی را به

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمد اسحاق مسعودی معاون سابق امور دفاتر و مبلغان نهاد

نماینده مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.

او واگذار کنند؛ اما اگر مسئولیتی واگذار یا پیشنهاد می‌شد، در صورتی که احساس تکلیف می‌کرد و نیز توان و صلاحیت خود را با آن مطابق می‌دید، از پذیرش کار و خدمت در این نظام مقدس استنکاف نمی‌کرد. ایشان در مسیر تحقق وظایف و تکالیف خواسته‌شده، محکم و استوار پیش می‌رفت و به تعبیر قرآن ﴿خُذْهَا بِقُوَّةٍ﴾ (اعراف: ۱۴۵) را اعمال می‌کرد.

صادق و خستگی‌ناپذیر

صریح و صادق بودن از ویژگی‌های برجسته ایشان به شمار می‌رود. صراحت و صداقت با یکدیگر پیوندی منطقی و حکمت‌آموز دارند که شخص واجد آن را از حکمت بهره‌مند می‌سازند. ایشان سخن یا برنامه بدون منطق را نمی‌پذیرفت و با شجاعت به انتقاد می‌پرداخت. البته همین عدم پذیرش یا انتقاد ایشان نیز در چارچوب ادب و اخلاق ارائه می‌گردید.

«خستگی‌ناپذیر» بودن از دیگر صفات ایشان بود. مرحوم نجفی روحانی، این‌گونه نبود که مسئولیتی بپذیرد و باری به هر جهت رفتار کند؛ بلکه خود را وقف آن کار می‌کرد و با تمام انرژی، به آن مسئولیت می‌پرداخت.

وقار در رفتار

«وقار در رفتار و حفظ شئون روحانیت» از دیگر ویژگی‌های این عالم

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۸۵

بزرگ بود. آن مرحوم مصداق یک روحانی در شأن نظام و جامعه روحانیت بود و به حق باید گفت او زینت حوزه و روحانیت بود. ایشان هیچ‌گاه نه از مقام و موقعیت خود سوء استفاده کرد و نه برای اطرافیان و فرزندان خود توصیه یا درخواستی داشت. به پُست و مقام دلبستگی نداشت. کاملاً با آرامش و بدون کمترین دغدغه‌ای، در بسیاری موارد پُست‌ها را واگذار و به محلی دیگر برای خدمت اعزام می‌شد.

آری، این موارد اشاراتی بود به برخی از آراستگی‌های اخلاقی آن مرحوم و خوشا به حال آن عزیز که در میلاد پیامبر رحمت ﷺ مهمان سفره آن حضرت شد و در جوار کریم اهل بیت، حضرت معصومه علیها السلام، پیکرش را به ودیعه نهادند.

حق مدار حمید مکارم^۱

مدت آشنایی من با حجت الاسلام والمسلمین نجفی روحانی، منحصر به دوران مأموریت در عراق بود. گاهی ایشان - که در کربلا مستقر بود - به نجف می آمد و آنجا با هم گفت و گو می کردیم و گاهی هم توفیق می شد من به کربلا مشرف می شدم و به دیدار ایشان می رفتم.

مجموع دیدارهای ما به ده جلسه نمی رسید؛ اما در این مدت محبت، صفا و اخلاص ایشان، من را به شدت مجذوب کرد و مانند دو دوست قدیمی و دیرآشنا با هم ارتباط روحی و معنوی پیدا کردیم؛ به طوری که در این چند جلسه خاطرات بسیار شیرین و درس آموزی را از ایشان به یاد دارم.

وقتی مطلع شدم برادر حجت الاسلام نجفی در اثر بیماری کرونا مرحوم شدند، در نجف بودم و پیغام تسلیتی فرستادم و وقتی به ایران

۱. جناب آقای حمید مکارم سرکنسول جمهوری اسلامی ایران در نجف اشرف.

آمد، تماس گرفتم تا برای عرض تسلیت خدمت ایشان بروم. هرچه اصرار کردم، گفتند شما زائر عتبات بودید و از نجف آمدید و من باید خدمت شما بیایم. بنده را در واقع شرمندہ کردند. به همراه یکی از دوستان به منزل ما آمدند و گفت و گوی بسیار خوبی داشتیم.

شاید یک ماه و نیم پیش از فوت ایشان این دیدار حاصل شد. ایشان معنویت خاصی داشتند و آن چهره گشاده و لبخند همیشگی و محبتی که ما از ایشان سراغ داشتیم، پس از مدت ها برای من بسیار خاطره انگیز بود. ایشان به شدت حق مدار بود و این امر نکته بسیار بارزی در روحيات او به شمار می رفت. تمایلات جناحی و حزبی نداشت. به ویژه در خارج از کشور و در عرصه بین المللی کاملاً فراجناحی و فراحزبی و فراگروهی دنبال اهداف اصلی انقلاب و اسلام و تشیع بود. هیچ وقت به خاطر خوش آمدن کسی حرفی نمی زد و تصمیمی نمی گرفت و آن چیزی که حق و حقیقت بود را شجاعانه مطرح می کرد و نگران تلخی هیچ جناح و گروه و حزبی نبود. آن اخلاص و استقامتی که در فعل و قول ایشان بود، برای همه ما درس آموز است.

هرگز از کار باز نمی‌ایستاد یدالله حاج علی اکبری^۱

زمانی که مرحوم نجفی روحانی مسئول دفتر بعثه مقام معظم رهبری در مدینه منوره بود، من هم مسئول عمره دانشجویان در مدینه بودم و افتخار داشتم در تمام سال‌هایی که ایشان در مدینه حضور داشت، در کنار ایشان به امور مرتبط به دانشجویان و دانش‌آموزان رسیدگی کنم.

استقبال از دانشجویان و دانش‌آموزان

معمولاً چند روز زودتر از دانشجویان به مدینه منوره می‌رفتم. اولین کاروان‌های دانشگاهیان ابتدا به مدینه می‌آمد و بعد به مکه می‌رفت. حاج آقای نجفی به گونه‌ای ورود کاروان‌ها را در مدینه منوره با ستاد و سعودی‌ها، که مسئول تنظیمات امور حج و عمره ایران بودند، هماهنگ می‌کرد که استقبال ویژه‌ای از دانشجویان و دانش‌آموزان

۱. جناب آقای یدالله حاج علی اکبری نماینده ستاد عمره و عتبات دانشگاهیان در مدینه و نجف.

شود. لذا در فرودگاه، با عظمت خاصی از این جوان‌های کشور استقبال می‌کردند.

مأموران سعودی و مسئولان ستاد عملیات در مدینه منوره، همراه حاج آقای نجفی در فرودگاه مدینه حضور پیدا می‌کردند و دم در خروجی (اولین جایی که می‌شد دانشجویان را ببینند) می‌ایستادند و از آنها استقبال و پذیرایی می‌کردند.

حاج آقای نجفی همیشه هنگام اولین ورود کاروان‌ها به دانشجویان و دانش‌آموزان گل اهدا می‌کرد که این کار سبب خوشحالی بسیار زیاد آنان می‌شد. به ویژه دخترها که می‌آمدند و کمی دلهره داشتند (زیرا اکثراً اولین سفر خارج از کشور آنها بود)، وقتی حاج آقای نجفی را می‌دیدند که با روحیه متبسم و با اهدای گل از آنها پذیرایی می‌کند، راحت می‌شدند و آرامش می‌گرفتند.

دیدار مرتب با دانشگاهیان

حاج آقای نجفی به هر بهانه‌ای سعی می‌کرد با دانشجویها و دانش‌آموزان جلسه داشته باشد و آنها را ببیند. در بسیاری از اوقات، چه زمان ناهار و یا شام، ایشان تشریف می‌آورد هتل و در بین آنها می‌نشست و غذای خود را در جمع آنها میل، و با آنها صحبت می‌کرد. همه جوانان ایشان را دوست داشتند و گاهی تا دوازده شب ایشان را نگه می‌داشتند و با او عکس یادگاری می‌گرفتند و مسائل خود را با این بزرگوار مطرح می‌کردند.

حضور در زیارت ویژه مدینه منوره

در برخی زمان‌ها که دانشجویان و دانش‌آموزان برای دیدن مکان‌های تاریخی مدینه منوره به زیارت دوره می‌رفتند، حاج‌آقای نجفی - با اینکه بسیار کار داشتند - آنها را همراهی می‌کرد و گاهی در جایگاه راوی و با زبان عالمانه، دوستانه و جذاباً اماکن تاریخی را توضیح می‌داد. وقتی هم می‌خواست از اتوبوس پیاده شود، ایشان را رها نمی‌کردند و بسیاری با ایشان پیاده می‌شدند و بعد به هتل محل اقامت برمی‌گشتند.

علاقه ویژه به اساتید

ایشان به بنده سفارش کرده بودند که وقتی کاروان اساتید آمدند، اولاً به استقبال آنها بیایند و در کاروان‌های دانشجویی اگر اساتید با سن بالا در بین آنها بودند که سوابقی دارند و در دانشگاه زحمت بسیاری کشیده‌اند به ایشان خبر بدهم که به طور ویژه به دیدار آنها بیایند. هرچه می‌گفتم اجازه دهید من آنها را به بعثه بیاورم، می‌گفت: «نه، من از طرف بعثه مقام معظم رهبری باید به دیدار آنها بیایم». حضور حاج‌آقای نجفی در روحیه این استادان بسیار تأثیر می‌گذاشت و باور نمی‌کردند که نماینده بعثه به دیدار آنها آمده است. من بعدها که از دانشجویان می‌پرسیدم، می‌گفتند این کار حاج‌آقای نجفی بسیار تأثیرگذار بوده و استادان بارها در این مورد صحبت کرده بودند.

توجه ویژه به نخبگان

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی برای دانشجویان

نخبه بسیار بسیار ارزش قائل بود و حتماً برای آنها جلسه ویژه و جداگانه برگزار می کرد و می گفت که آینده کشور دست اینهاست. هم برای آنها سخنرانی داشت و هم به آنها هدیه ای، که بیشتر قرآن و سجاده بود، اهدا می کرد.

هر گروه و کاروان استادان دانشگاه که وارد مدینه می شد، خودِ حاج آقا می آمد و برای آنها صحبت می کرد.

جلسه ای با عنوان هم اندیشی اساتید برگزار می شد که نتایج آن را یادداشت و برای بعثه مقام معظم رهبری ارسال می کرد و حتی برای کارهای عمره و حج از این دوستان مشورت می گرفت. بسیاری افراد را شناسایی می کرد - به ویژه کسانی که تاریخ اسلام را می دانستند - و از آنها می خواست در مدت حضور در مدینه، برای معرفی اماکن مدینه به دانشجویها کمک کنند. همچنین برای این کار ماشین در اختیار اساتید می گذاشت و به آنها توضیحات کامل را می داد.

خوشحالی وصف ناپذیر هنگام حضور دانشگاهیان

وقتی کاروان های دانشگاهیان و دانشجویان وارد می شدند گویا حاج آقا هیچ کاری جز رسیدگی به آنها نداشت.

مرتب با بنده تماس می گرفت و برای آسایش آنها سفارش می داد و به آشپزها سفارش می کرد که برای دانشجویان غذایی پخته شود که باب طبع آنان باشد؛ مثلاً یک روز برای آنها ماکارانی پخته می شد.

ایشان به نکات بسیار ریز توجه داشت و شوخی های بسیار به مورد و

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۹۳

دلچسپی با جوانان به کار می‌برد؛ به طوری که وقتی بچه‌ها می‌خواستند خداحافظی کنند، دل‌کندن از ایشان برایشان سخت بود.

جلسه با همه دانشجویان و دانش‌آموزان

ایشان - بدون استثنا - برای تمام دانشگاهیان جلسه داشتند. در محل استقرار دفتر نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری مدینه، سالن بزرگی بود که شش - هفت کاروان جا می‌گرفت و هر هفت کاروان هر دو شب یک بار داخل این سالن جمع می‌شدند و حاج‌آقا برای آنها صحبت می‌کرد. هرگز نشد یک بار در این جلسات شرکت نکند. حتی وقتی به ایران آمده بود، برای این جلسات برنامه‌ریزی داشت تا جوان‌ها از وقتشان به خوبی استفاده کنند.

با روحانیان کاروان‌های دانشگاه به طور ویژه جلسه می‌گذاشت و سفارش دانشجویان را می‌کرد. با مدیران و معاونان کاروان‌های دانشگاهی جلسه می‌گذاشت و نصیحت و راهنمایی می‌کرد. مدیران، روحانیان و معاونان کاروان‌ها، که بیشتر از اساتید دانشگاه‌ها بودند، از این جلسات بسیار لذت می‌بردند و تشکر می‌کردند.

جلسه حرف حساب

جلسه‌ای با عنوان «حرف حساب» داشتیم که هر هفته روزهای پنجشنبه یا شنبه در بعثه برگزار می‌شد و بنده هم یکی از اعضای آن جلسه بودم. در این جلسه تنها مشکلات و راهکارهای حل آن مطرح می‌شد. سر ساعت شش صبح در دفتر بعثه حاضر می‌شدیم و جلسه را

در خدمت حاج آقا برگزار می کردیم. ایشان اولین نفری بود که در جلسه حاضر می شد. این جلسه یک ساعت طول می کشید و نباید در آن حرفی غیر حساب زده می شد و بیشتر درباره مشکلاتی بود که باید رفع می شد. ایشان چند دقیقه ای درباره این مشکلات صحبت می کرد و اگر رفع شده بود که هیچ وگرنه گله می کرد که چرا رفع نشده است.

این جلسه بسیار خلاصه برگزار می شد. یک ساعت وقت داشت؛ اما حاج آقا تاکید کرده بود که غیر از حرف حساب چیزی گفته نشود. لذا عموماً در یک ربع ساعت تمام می شد. این جلسات در برنامه ریزی بسیار اثرگذار بود. حاج آقای نجفی یکی از بهترین برنامه ریزان کشور در بُعد اجرایی - به ویژه در حج و عمره و عتبات - و در حقیقت جزو مدیران تراز جمهوری اسلامی بود که در آنجا نمونه کارهای ایشان را می دیدیم.

هرگز از کار باز نمی ایستاد

بعضی وقت ها ایشان به سبب جابه جایی نیروها تنها می شد و گاهی این زمان تا یک هفته طول می کشید و ایشان در آن یک هفته، یک تنه همه کارها را انجام می داد.

استفاده از فناوری روز

از جمله کارهای حاج آقای نجفی که برای روحانیان و نمایندگان بعثه الگو بود، تسلط بسیار زیاد ایشان بر روی فناوری های روز بود. همیشه لپ تاپ یا یک تبلت همراه داشت که از آن استفاده می کرد. در ساختن پاورپوینت و تابلوها و مواردی که لازم بود برای تکمیل

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۹۵

صحبت‌هایش استفاده کند، تبحر ویژه‌ای داشت.

هر دو روز برای دانشجویان سخنرانی داشت و من در تمام این سخنرانی‌ها حضور داشتم. هیچ کدام از صحبت‌های ایشان تکراری نبود و تصاویری که در پاورپوینت تهیه کرده بود نیز با روزهای گذشته متفاوت بود. حرف‌هایش همیشه نو و تازه بود؛ به طوری که هیچ‌گاه از جلسات خسته نشدم و در هر جلسه مطلب جدیدی را از ایشان فرا می‌گرفتم. دانشجویانی که پای صحبت ایشان می‌آمدند، از لحظه اول سرا پا گوش می‌شدند و به فرمایشات ایشان توجه می‌کردند.

پیگیر جدی برای رفع مشکلات

رسیدگی به مشکلات از دیگر ویژگی‌های ایشان بود. هیچ مشکلی نبود که به حاج‌آقای نجفی ارجاع دهیم و شامل مرور زمان شود. وقتی اولین مشکل را مطرح می‌کردیم، دو ساعت بعد تماس می‌گرفت و برطرف شدن آن را جویا می‌شد. دوستانی که مسئول برطرف کردن مشکلات بودند، می‌دانستند که حاج آقا پیگیر است و باید هرچه زودتر مشکل برطرف شود و خیال ما هم از این بابت راحت بود.

پاسخگویی به سؤالات شرعی

پاسخگویی به سؤالات شرعی جزو کار عالمانه و مسئولانه ایشان بود. مرتب در دفتر خود حضور داشت و افراد مختلف در آنجا حضور پیدا می‌کردند و سؤالاتی را می‌پرسیدند؛ چه روحانیان و چه مردم عادی.

هیچ گاه نمی گفتم من مسئول بعثه هستم و کار دارم. می گفتم من هیچ وقت کار آخوندی خود را با چیز دیگری عوض نمی کنم. این روحیه سبب شده بود که همگان به راحتی سؤالات خود را از ایشان بپرسند.

نظم و انضباط

نظم و انضباط ایشان زبانزد بود. حاج آقای نجفی انسان بسیار منظمی بود. هیچ وقت ایشان را نامرتب و حتی بدون عمامه ندیدم. هر زمان برای رفع مشکل یا کاری به اتاق شخصی ایشان می رفتم، در هر ساعت از شبانه روز، حتی ساعت دو نصف شب، با ظاهر مرتب دم در می آمد و هیچ گاه چهره در هم نمی کشید. هر چه از ایشان عذرخواهی می کردم، می گفت چرا عذرخواهی می کنی؟! تو وظایف را انجام داده ای و من هم وظیفه دارم که کارها را پیگیری کنم.

زمانی که نیروها برای جابه جایی می رفتند، تمام کارها را مرتب انجام می داد؛ چایی درست می کرد، خبر می نوشت و حتی به من می گفت شما دوربین بردار و از جلسه عکس بگیر تا من خبر مرتبط با آن را تهیه کنم. بعضی وقت ها می نوشت و به افراد می داد تا بررسی کنند که جمله بندی خبر اشکالی نداشته باشد.

کفش او همیشه واکس زده و مرتب و در عین حال ساده بود. کفش زیبایی داشت. یک روز از ایشان پرسیدم که قیمت این کفش چند است. حاج آقا به بنده گفت ارزشی ندارد. من آن کفش را در مغازه ای دیدم و خریدم. دوسه هزار تومان بود. دیدم حاج آقا با کمترین پول کفشی را

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۹۷

انتخاب کرده است که هر کسی نگاه می‌کرد، می‌گفت قیمت این کفش زیاد است.

همیشه معطر بود. اهل تجمل نبود. در دفتر کار خود هیچ چیز اضافی نداشت. احترام افراد را حفظ می‌کرد. جلوی پای همه افراد بلند می‌شد؛ چه دانشجو، چه دانش‌آموز، چه روحانی، چه غیر روحانی. احترام ویژه‌ای برای روحانیت قائل بود و این کار ایشان برای ما درس بود؛ وقتی می‌دیدیم که پیش پای عالمی که شاید از نظر سنی از او هم کوچک‌تر بود، تمام‌قد می‌ایستد و او را پیش خود می‌نشانند.

رعایت قوانین کشور میزبان

ذکاوت خاصی در برخورد با سعودی‌ها داشت. این اواخر مأموران سعودی بسیار اذیت می‌کردند و می‌خواستند هتل محل بعثه را جابه‌جا کنند؛ اما حاج آقا محکم سر جای خود بود و سعی می‌کرد که ضمن نظم و رعایت قوانین عربستان، کار خود را انجام دهد.

ایشان سال‌ها در مدینه بود و امور مربوط به عمره را هدایت کرد. هرگز نقطه ضعفی به دست مأموران سعودی نداد. آنها نیز به ایشان احترام می‌گذاشتند؛ چون همه قوانین را رعایت می‌کرد. همیشه از افرادی که دستگیر می‌شدند، گله می‌کرد و می‌گفت چرا کاری می‌کنید که وقت زیادی از نیروهای ما برای آزادی شما گرفته شود. من سال‌هاست که در اینجا حضور دارم، به حرم و بقیع می‌روم و به قوانین اینها احترام می‌گذارم و زیارت می‌کنم و نماز خود را می‌خوانم و بهانه‌ای دست آنها نمی‌دهم.

وقتی به نماز می‌آمد، برخلاف ما که همه روی سنگ‌ها می‌ایستادیم و نماز می‌خواندیم، در بین اهل سنت می‌ایستاد و نماز می‌خواند. من یک بار به ایشان گفتم که شما تشریف بیاورید در بین ما و ایشان می‌گفت چون من نماینده هستم، باید در بین اینها باشم و جایی بایستم که دوربین‌ها من را ببینند. بسیار معتقد به مراعات قوانین و مقررات کشور میزبان بود و در این زمینه، در صحبت اولیه‌ای که با دانشجویان داشت، به این نکته اشاره می‌کرد که سعی کنند قوانین و مقررات آنجا را رعایت کنند.

زبان تشکر

حاج آقای نجفی زبان تشکر بسیار زیادی داشت. همیشه از همه افرادی که دست‌اندرکار بودند، تشکر و دلجویی می‌کرد و حتی اگر کار خاصی انجام داده بود، تشویق و کار آنها را در جمع مطرح می‌کرد و می‌گفت این مدیر یا روحانی یا زائر عزیز این کار را کرده که ارزشمند است. این افراد را به طور جداگانه مورد تفقد و تقدیر قرار می‌داد که بسیار تأثیرگذار بود و سبب ایجاد روحیه مضاعف در کارگزارها می‌شد. تقدیر و تشکر ایشان از کسانی که در آشپزخانه کار می‌کردند، به طور ویژه بود و در جمع‌های خصوصی هم برای آنها دلسوزی می‌کرد.

همیشه به زائران می‌گفت که قدر حضور در سرزمین وحی را بدانند. می‌گفت ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا شما از فرصت‌ها استفاده، و یک هفته به خوبی زیارت کنید و از این زیارت لذت ببرید.

فصل دوم: خاطرات ❖ ۱۹۹

همیشه خوشرو بود. زائران، مردم، دانشجویان، دانش‌آموزان و کارگزاران همواره بر صورت ایشان تبسم را می‌دیدند. بر سلام کردن از همه پیشی می‌گرفت و این درس بود.

بسیار به دیدن علما می‌رفت؛ به ویژه در کاروان‌های دانشگاهیان که افزون بر اساتید، روحانیان بزرگواری نیز حضور داشتند، به طور ویژه به دیدار آنها می‌آمد و یا آنان را در دفتر خود دعوت می‌کرد که به طور خصوصی مسائل دانشگاه یا مسائل دیگر را به ایشان منتقل کنند.

مدافع سرسخت نظام و انقلاب

ایشان در هر شرایطی از نظام و انقلاب دفاع می‌کرد و بسیار معتقد به امام راحل و رهبر معظم انقلاب بود. ایشان فتوایی برابر اصل دفاع از انقلاب، به ویژه مقام معظم رهبری بود. به طور ویژه بر روی آثار حضرت امام علیه السلام کار کرده بود و بر روی اندیشه‌ها و افکار حضرت امام و مقام معظم رهبری تسلط کامل داشت.

یک بار به من گفت که من می‌توانم مستندات قرآنی و حدیثی سخنرانی‌های حضرت امام را که صحبت کرده است، جمله به جمله در بیاورم. به شیوه و سنت این بزرگواران هم حرکت کرد.

روحیه شاد همراهِ با جدیت

اگرچه روحیه گشاده و شوخی‌های به جایی داشت، اما کسی نمی‌توانست از کار یا شوخی ایشان سوء استفاده کند. تدبیر ایشان در اینکه کسی نتواند در کنار این همه زیبایی و خودمانی بودن، سوء استفاده

کند، ارزشمند بود. کوچک‌ترین فرد نزدیک به ایشان در جای خود از حاج آقا حساب می‌برد و رعایت حال ایشان را داشت. متعادل و همیشه طرفدار حق بود. وقتی مسائلی پیش می‌آمد، طرف حق را می‌گرفت و حتی در بین دوستان اگر کسی کار ناحقی انجام می‌داد، می‌گفت کار شما درست نیست.

حاج آقای نجفی بعضی وقت‌ها که برای تمديد گذرنامه به ایران می‌آمد، از ایران چند بار با بنده تماس می‌گرفت که مشکل خاصی پیش نیامده یا کار خاصی نیست که من بخواهم از ایران پیگیری کنم؟! با اینکه ایشان عربستان نبود، اما همچنان درباره کار دانشجویان و دانش‌آموزان این حساسیت را داشت.

پیگیری‌ها پس از سفر

بعد از سفر هم که عمره تمام می‌شد و به ایران می‌آمدم و ایشان هم به ایران می‌آمد، بارها و بارها زحمت می‌کشید و تماس می‌گرفت و پیگیر کار دانشجویان و دانش‌آموزان بود. وقتی برمی‌گشت نیز خودش بالای سر کار بود. کار را رها نمی‌کرد و مرتب تماس می‌گرفت و احوالپرسی و قدردانی می‌کرد. بسیار دوستانه و مشفقانه صحبت می‌کرد.

در عتبات

زمانی که مسئول ستاد عتبات دانشگاهیان در نجف اشرف بودم، بارها تماس می‌گرفت و کار دانشگاهیان را پیگیری می‌کرد. مرتب به مسئولان بعثه - که در نجف مستقر بودند - زنگ می‌زد و سفارش می‌کرد؛ به

فصل دوم: خاطرات ❖ ۲۰۱

طوری که سروران محترم تماس می گرفتند تا اگر مشکل و کاری باشد، حل کنند و می گفتند حاج آقای نجفی تماس گرفته و گفته است که بررسی کنید تا استاد عتبات دانشگاهیان در نجف مشکلی نداشته باشد. هر موقع هم برای انجام کار یا مأموریت یا زیارت یا بازگشت به ایران به نجف می آمد، حتماً به هتل های دانشگاهیان سر می زد. ما در نجف امکان برگزاری جلسه نداشتیم؛ اما مراقب امور دانشگاهیان بود و بسیار برای اینها زحمت کشید.

فصل سوم: یادداشت

تلاش کردم از او بیاموزم میرمسعود حسینیان^۱

سلام خدا بر امام حسین (علیه السلام) و برادر گرامی اش حضرت عباس (علیه السلام)

درود بر تمامی خادمان زوار امام حسین (علیه السلام)

رحمت الهی بر عزیز از دست رفته، حاج آقای نجفی (رحمه الله)

از آنجا که بیش از چهار سال و نیم و برگزاری پنج مراسم اربعین در خدمت مرحوم مغفور بزرگوار، جناب حاج آقای نجفی بودم، لازم دانستم فقط و فقط تیتروار برخی از صفات و خصوصیات این فقید سعید — که هر کدام نیاز به شرح و بسط فراوان دارد — را ذکر کنم و یاد ایشان را بزرگ بدارم:

- شیخ ما بسیار بشاش، خوش صحبت، شوخ طبع و لبخند به لب بود.
- شیخ ما نسبت به بیت المال بسیار حساس و دقیق بود.
- شیخ ما بسیار باسواد، فهمیده، روشنفکر و آشنا به حوزه و دانشگاه بود.

۱. جناب آقای میرمسعود حسینیان کنسول سابق ایران در کربلا.

- آشنا به تکنولوژی‌های جدید و نسل جوان و به ویژه دانشجویان بود.
- برنامه‌های مناسب برای عتبات دانشجویی داشت و برنامه «احلی من غسل» از ابتکارات ایشان بود.
- نشست شب عرفه برای دانشجویان که در سالن اجتماعات حرم مطهر امام حسین علیه السلام برگزار شد و سخنان جالب ایشان درباره عرفه امام حسین علیه السلام از یادمان نمی‌رود.
- شیخ ما کم سخن می‌گفت؛ اما چه خوب سخن می‌گفت و چه سخنان خوبی می‌گفت. گرفتار فضای منبر نمی‌شد و با اطناب و تبادلات و جمله‌پراکنی سخن نمی‌گفت. همیشه می‌گفت: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا دَلَّ وَ جَلَّ وَ قَلَّ وَ لَمْ يُمَلَّ». (کافی، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۱)
- همیشه می‌گفت فقط چند دقیقه صحبت می‌کنم و حتماً چنین بود؛ کوتاه، مختصر، مفید، بی‌تکرار مکررات.
- شیخ ما پدر زوار و همراه تمامی نهادهای جمهوری اسلامی ایران و مرشد و راهنمای ما بود.
- شیخ ما مأمن ما بود. در کنارش آرامش می‌یافتیم.
- شیخ ما در انتخاب روحانیون و مداحان برای مراسم در عتبات حساس و متعهد بود.
- شیخ ما برای روحانیون و مداحان حالت استادی و آموزش داشت.
- شیخ ما عاشق اهل بیت علیهم السلام و علاقه‌مند به موالایش بود.
- شیخ ما به جانبازان جبهه و جنگ علاقه‌مند بود و ایشان را گرامی می‌داشت.

فصل سوم: یادداشت ❖ ۲۰۷

- داستان اربعین و حضور شیخ ما در این مراسم و فعالیت این عزیز در تعامل با عتبات، توجیه مواکب، آموزش زوار، رسیدگی به امور مواکب و مانند آن، خود قصه‌ای طولانی است که شبی ماهتابی می‌طلبد و نه‌ری و سایه درختی.

من هم تلاش کردم از او بیاموزم و کوتاه و مختصر و مفید بگویم. مابقی این درد دل بماند برای بعد....

خدایش بیامرزد و با موالیانش به ویژه سالار شهیدان محشورش کند و دعاهایش را در حق ما مستجاب گرداند.

آرزویم هم‌نشینی با او است رئوف پیشدار^۱

نوشتن برای کسی که کارش نوشتن و درس گفتن است و سال‌هاست می‌نویسد و می‌گوید، سخت نیست. اما قلم زدن در وصف کسی که به تمام معنا برای من و ما، نمونه و راهنما بود، سخت است. حال اگر این فرد معلم، و به یک معنای شاید بهتر، پدر بود، حتی اگر تمام توان فکر و قلم به کار آید، سخت‌تر، و تمام داشته‌ها، بی‌بضاعت و حقیر می‌شود.

در میان انبوه لغات که به ذهنم می‌رسد، شاید «کوه»، شاید «دریا»، نزدیک به صفات و محاسن بسیاری باشد که در وجود نازنین دنیایی استادم، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌آقای نجف نجفی روحانی، به حد بضاعت درک و فهم خودم حس کردم. کوه، استوار و باایمان، مدیر و مدبر و عالم و عامل که باید به او تکیه می‌کردی و دریا، پاک و زلال از هر پیرایه‌ای که بر روح و جسم بنشیند.

۱. دکتر رئوف پیشدار استاد دانشگاه و روزنامه نگار.

شیفته حضرت استادم بودم که تعلق به دنیای خاکی ما نداشت. از زمان و مکان خودش آنقدر جلو بود که حتی اگر هم می‌دویدی، به پایش نمی‌رسیدی و چه حیف شد که نفهمیدم کسی که این همه صفات ممتاز اخلاقی و ایمانی در او جمع است، انتخابی فراتر از تصور من حقیر برای خدمت به اشرف بندگان خداوند، زائران بیت‌الله الحرام و پیامبر عظیم‌الشأن ﷺ و اهل بیت ایشان است.

این خلعت بر تن پدر معنوی‌ام چه زیبا بود و چقدر مفتخر به این خادمی!

اشک‌های نشسته بر چشمم و بغضی که روزهاست در گلویم از غم هجرت استاد خانه کرده، من را با خاطرات بسیاری از استادم، که هر یک سرمشقی برای زندگی دنیایی و ایمانی‌ام خواهد بود، تنها گذاشته است.

یقین دارم که جنت خداوند مکان ابدی او خواهد بود و آرزویم همنشینی با او به حرمت شفاعتش!

جانمازهایی به عطر خدا

هدیه همیشگی حاج‌آقای نجفی به کسانی که به بعثه مقام معظم رهبری در مدینه منوره می‌آمدند، جانماز بود. فرقی نمی‌کرد مهمان خارجی باشد یا ایرانی، چپی باشد یا راستی، زن باشد یا مرد. این هدیه همیشه با این جمله همراه بود: «اگرچه هدیه رهبری است، اما بدون وضو روی آن هم نماز باطل است».

یک هدیه، یک درس، یک مسئله دینی

یادم نمی‌آید در همه عمرم از کسی تقاضای هدیه کرده باشم؛ ولی یادم هست و می‌ماند در یکی از مأموریت‌هایم به مدینه منوره، در پایان دوره تشرف، حاج آقا مدینه نبود و در نتیجه هدیه همیشگی را نداد. تهران رسیدم، جسارت کردم و برایشان پیام فرستادم. «حاج آقا جانماز من را بدهید». چند روز بعد جانماز من رسید و رفت در جهاز دخترانم.

ساعت‌ها وقت برای رفع شبهه از دو پزشک هندی

هر بار مدینه مشرف می‌شدم، با آنکه به مراکز درمانی ایرانی دسترسی کامل داشتم و حتی اغلب، درمانگاهی در محل هتل استقرار بعثه مقام معظم رهبری مستقر بود، ولی من اصرار داشتم که به درمانگاه سعودی به ویژه آنکه کنار حرم مطهر و همجوار با بقیع شریف بود، بروم.

وقتی دوستان علت را پرسش می‌کردند، همیشه دو تا جواب می‌دادم: اولی که جنبه مزاح داشت، می‌گفتم: من می‌خوام به اینها ضرر بزنم! و دیگر که کمی تا حدودی جدی بود، این بود که مطابق قوانین بین‌المللی و حقوق کنسولی، چون من ویزا دارم و سعودی‌ها میزبان هستند، باید خدمات پزشکی - در صورت نیاز - به من بدهند.

اما واقعیت این بود که در این درمانگاه دو پزشک هندی اهل سنت بودند که تبلیغات وهابی‌ها روی آنها تأثیر منفی زیادی نسبت به شیعیان و به ویژه ایرانی‌ها گذاشته بود. هر وقت که می‌رفتم باید به سؤالات و شبهات آنها جواب می‌دادم. یک روز به فکر رسید که از آنها دعوت کنم

تا به جای شنیدن پاسخ‌های من صرفاً معلم دانشگاه و روزنامه نگار، خدمت حاج آقا بیایند و هر سؤالی دارند از ایشان، که عالم دینی هستند، بپرسند. بعید می‌دانستم بپذیرند؛ به‌خصوص که ساختمان بعثه و رفت‌وآمدها به آن همیشه توسط سرویس امنیتی سعودی رصد می‌شد. آن دو هم این را می‌دانستند و می‌ترسیدند.

آخر سر توانستم آن دو پزشک را دعوت کنم که یک شب در هتل میهمان من باشند و غذای ایرانی بخورند و با طعم غذاهای ایرانی آشنا شوند. بچه‌های آشپزخانه میز مفصلی ترتیب دادند و پذیرایی گرمی کردند. آخر مجلس به آنها پیشنهاد کردم که اگر علاقه‌مند باشند، با حاج آقای نجفی ملاقات کنند و اگر سؤالی دارند، بپرسند و تأکید کردم که ایشان روحانی ارشد مذهبی من در مدینه هستند و اگر هم نه، مزاحم آنها نمی‌شوم.

شاید نمک‌گیر شده بودند و شاید هم رودربایستی، اجازه رد این پیشنهاد من را نداد.

بیش از دو ساعت با حاج آقا صحبت کردند. کلی شبهه داشتند. بیشتر روی این شبهه تأکید داشتند که چرا شیعیان روزی سه بار نماز می‌خوانند و نماز عصر و عشا را نمی‌خوانند!

حاج آقا این شبهه را رد کردند. خلاصه توضیح این بود که طبق فتوا و احکام مذهبی، شیعیان می‌توانند نمازهای دوم را با فاصله زمانی مناسب بخوانند و این به معنای ترک آن نیست. حاج آقا برای تبیین این حکم، توضیحات اقناعی بیشتری دادند که دو پزشک هندی گفتند رفع

شبهه شده است.

سؤال و جواب‌ها حول مسائل دیگر و بیشتر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، از جمله رابطه ایران و عربستان و نیز رابطه ایران و آمریکا ادامه یافت. بنده‌خداها آن‌قدر سؤال و البته شبهه در ذهن نسبت به ایران و انقلاب اسلامی و مذهب شیعه داشتند که دائم می‌پرسیدند. ترجمه این حجم سؤال، آن هم در حوزه‌های مختلف، با آنکه خسته‌ام کرده بود، ولی خوشحال بودم که توضیحات حاج‌آقا آنها را قانع کرد.

موقع خداحافظی در نیمه‌شب، از آنها خواستم که اگر باز هم سؤالی دارند از حاج‌آقا بپرسند که تأکید کردند جواب سؤال‌هایشان را گرفته‌اند. پاداش حاج‌آقا به من در پایان ملاقات این بود: «کار امشب شما یک دوره مأموریت جهادی بود». هدیه حاج‌آقا به پزشکان هندی، جانماز و کتاب و چند قلم کالای فرهنگی بود. من هم آخر مأموریت جانماز تبرکی بعثه را مثل دفعات قبل گرفتم.

احترام پدر و مادر

بی‌اجازه حاج‌آقای نجفی و صرفاً چون می‌دانستم حاج‌آقا از همه کسانی که به بعثه مقام معظم رهبری می‌آیند به گرمی استقبال می‌کند، از چند نفر زائر ترکیه‌ای که با آنها آشنا شده بودم، دعوت کردم که عصر آن روز میهمان بعثه باشند.

زائران، حاج‌آقا را می‌شناختند و گویا در تشریف‌های قبلی هم خدمت ایشان رسیده بودند. وقتی به حاج‌آقا گفتم، گفتند که کار مهمی در آن

وقت دارند؛ با این وصف چون میهمان هستند، تشریف بیاورند.

زائران که آمدند، برخلاف تصور من، بیشتر آنها خانم بودند و از شهرهای شرقی ترکیه که در آنها شیعیان زیادی زندگی می‌کنند.

تا اینجای کار و حتی اصرار آنها به دریافت هدیه تبرکی از بعثه رهبری عادی بود. گروه‌های زیادی از خارجی‌ها به دیدار حاج‌آقا می‌آمدند و صحبت می‌کردند و پذیرایی هم می‌شدند و هدیه هم می‌گرفتند و من افتخار ترجمی داشتم.

آنچه این دیدار را در خاطر من ماندنی کرده است، ساعت‌ها سؤال و جواب فقهی و اجتماعی و حتی سیاسی زائران از حاج‌آقا بود و حاج‌آقا هم با تسلط کامل جواب می‌داد.

در میان سؤال‌های بسیار، خانم جوانی سؤالی پرسید و تکلیف خود را خواست: «من شیعه هستم، اما پدر و مادرم از اینکه من شیعه هستم، ناراحتند. با توجه به توصیه‌های اکید دینی مبنی بر احترام به پدر و مادر، من چکار کنم که آنها ناراحت نشوند؟!»

پاسخ حاج‌آقا کوتاه، ولی بسیار عمیق و توأم با همه ملاحظات دینی و مذهبی بود. ایشان گفت: «احترام پدر و مادر واجب است، شما هم مذهب خود را بر اساس تحقیق و ایمان و یقین انتخاب کرده‌اید. تکلیف دینی خود را دور از چشم والدین انجام بدهید که آنها ناراحت نشوند».

روحانی‌ای برای حوزه و دانشگاه

استاد حاج‌آقای نجفی با آنکه معمم بود، توجه یکسانی به حوزوی‌ها

فصل سوم: یادداشت ❖ ۲۱۵

و دانشگاهی‌ها داشت. این را از استقبال گرم تا بدرقه کاروان‌های دانشگاهیان و حوزوی‌ها در مدینه منوره و راوی بودن در زیارت‌های دوره این کاروان‌ها، ترتیب دادن نشست‌های علمی و تخصصی برای بهره‌مندی از آرا و نظرات آنها درباره مسائل مختلف و حتی بازدیدهای مستمر از محل اسکان این کاروان‌ها با قصد نظارت بر ارائه بهترین خدمات، می‌دیدم.

حاج‌آقای نجفی سال‌های بسیار در حوزه نمایندگی رهبری در چند دانشگاه رابطه نزدیکی با دانشگاهیان داشت و خودش هم از حوزه برخاسته بود. من به عنوان یک دانشگاهی، هرگز ندیدم که ایشان تفاوتی حتی عاطفی و احساسی بین دانشگاهی‌ها و حوزوی‌ها قائل باشد و هر دو را بازوان علم می‌دانست.

من گاه به شوخی خدمتشان عرض می‌کردم که حاج‌آقا شما مال ما (دانشگاه) هستید و حاج‌آقا هم می‌گفت: «برای شما هم هستم».

تلاش برای تقریب مذاهب اسلامی

استاد، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی، در عین دغدغه بسیار از تفرقه میان امت اسلامی، تلاش وافری در تقریب پیروان مذاهب اسلامی و به‌خصوص علما داشت. در دوره‌های تشریف زائران اهل سنت به مدینه منوره، بعثه مقام معظم رهبری روزهای پرکارتری داشت.

تقریباً هر روز به ابتکار مرحوم استاد نجفی روحانی، نشست‌ها و

گردهمایی‌هایی با حضور علمای اهل سنت و تشیع و زائران تشکیل می‌شد که در آنها علما حول موضوعات مختلف مبتلابه امت اسلامی به بحث و اظهار نظر می‌پرداختند.

برون‌دادهای این نشست‌ها، محوریابی و تدوین می‌شد و برای بهره‌برداری و ملاحظه در سیاستگذاری‌ها در اختیار نهادهای ذی‌ربط قرار می‌گرفت.

نان و نمکی که نتوانست من را ارشاد کند

ارشادی‌ها، که همیشه کنار حرم شریف نبوی و قبرستان بقیع پخش بودند، تلاش زیادی می‌کردند تا زائران از کشورهای مختلف، به‌خصوص شیعیان، را به باور خودشان ارشاد کنند.

برای این کار تشکیلات موسوم به امر به معروف، تمام بضاعت خودش را به کار گرفته بود. اغلب ارشادی‌ها در دانشگاه المدینه درس خوانده بودند. آنها از ملیت‌های مختلف بودند. افغانی‌ها و تاجیک‌ها که فارسی‌زبان هستند، بیشتر برای هدف‌گیری زائران ایرانی آموزش دیده بودند.

هر بار که یک ارشادی سر راهم قرار می‌گرفت تا من را ارشاد کند، به بهانه‌ای از دستش فرار می‌کردم؛ زیرا حوصله شنیدن مزخرفات آنها را نداشتم.

یک بار که خسته بودم و در عین حال کنجکاوی خبرنگاریم گل کرده بود، با یک ارشادی که می‌گفت عرب است، ولی فارسی را به نسبت

فصل سوم: یادداشت ❖ ۲۱۷

خوب حرف می‌زد، همراه شدم تا من را ارشاد کند. به گرمی از من استقبال و به ساختمانی در طبقه بالای حرم شریف هدایت کرد.

فوری قهوه و میوه و بیسکویت آورد. سخنرانی‌اش را شروع کرد. اسم و شغلم را که پرسید و فهمید روزنامه‌نگارم و معلم دانشگاه، خیلی خوشحال شد. احتمالاً فکر می‌کرد که هدف خوبی گیر آورده است. من تظاهر می‌کردم که دارم به حرف‌هایش گوش می‌دهم.

قهوه خوشمزه‌ای بود. همین‌که از قهوه‌اش تعریف کردم، یکی دیگر آورد و همین‌طور سرگرم خوردن بودم و او سخنرانی می‌کرد.

آموخته بودم که نباید با این جماعت بحث کنم. آنقدر خشک و در عین حال محدودیت فکری و علمی دارند که گویی مغز خود را قفل کرده‌اند.

پس از شاید یک ساعت سخنرانی، ارشادی کتاب‌های موهن و شبهه‌آمیزی را که عمدتاً در رد باورهای شیعیان و دیگر مذاهب اسلامی و در تأیید وهابیت بود، به من داد.

خستگی‌ام که در رفت و لذت شیرینی و قهوه و میوه کاملاً به کامم نشست، به ارشادی گفتم: «من دیگه ارشاد شدم»!

او هم خوشحال شد که من را، به باور خودش، به صراط مستقیم هدایت کرده است.

موقع خداحافظی صلوات فرستادم و از او هم خواستم که صلوات بفرستد. او با چشمانی از حلقه درآمده و دهان هاج‌وواج، مانده بود که عجب ارشادی شدم! ولی خداوکیلی قهوه و بیسکویت آنها خوشمزه بود!

خدمت حاج آقا که رسیدم ماجرا را تعریف کردم. از کار من خندید؛ اما متأسف شد که چطور و چرا باید منابع جهان اسلام صرف تفرقه میان امت اسلامی شود.

نگاه عمیق فرهنگی

یکی از اصرارهای حاج آقای نجفی این بود که دانشگاهیان و حوزوی‌ها در تشرف به مدینه منوره سعی کنند نهایت بهره معنوی را از این سفر و زیارت ببرند.

از جمله مراکزی که حاج آقای نجفی رحمته الله دستور به هماهنگی با آن برای استفاده فرهیخته‌های زائر به من داد، کتابخانه بزرگ حرم شریف نبوی بود. هماهنگی سختی نبود و مسئولان کتابخانه از آن استقبال کردند.

حاج آقای نجفی در ملاقات‌ها به استفاده از کتابخانه حرم شریف سفارش بسیار داشت. در یکی از حضورهایم در کتابخانه اجازه یافتم تا از مخزن کتاب‌ها دیدن کنم. هزاران هزار جلد کتاب با موضوعات مختلف آنجا بود؛ از جمله کتاب‌هایی که در آنجا دیدم، کتابی در ردّ اعتقادات و باورهای فرقه ضالّه بهائیت از یک نویسنده عرب بود.

نکته جالبی که در مقدمه کتاب خواندم، استناد نویسنده به آرا و نظرات مرحوم امام خمینی رحمته الله در مورد این فرقه سیاسی با قید عبارت «قال امام خمینی» بود.

کتابخانه در جوار حرم شریف قرار دارد.

استقرار دفاتر مراجع در یک مکان؛ جلوه عالی مدیریتی

یکی از جلوه‌های بارز مدیریتی مرحوم حاج‌آقای نجفی، استقرار دفاتر مراجع معظم تقلید با آرا و نظرات فقهی متفاوت در کنار هم بود. یک طبقه از هتل محل استقرار بعثه معظم رهبری در مدینه منوره در دوره‌های عمره، به دفاتر مراجع معظم اختصاص داشت و مقلدان حضرات به آنها مراجعه داشتند.

حاج‌آقای نجفی طبق یک سنت و رویه، هر روز به دیدن نمایندگان مراجع می‌رفت و مباحثه فقهی داشت و درباره مسائل مختلف هم‌نظری می‌کرد. همچنین با تأکید مرحوم حاج‌آقای نجفی نیازهای دفاتر مراجع معظم توسط امور اجرایی بعثه معظم رهبری تأمین و رفع می‌شد. نمایندگان مراجع معظم در مراسم بعثه رهبری شرکت می‌کردند و این نهاد به تجلی وحدت میان همه مراجع و مقلدان تبدیل شده بود.

بعثه رهبری در مدینه برای همه بود

برای حاج‌آقای نجفی فرقی نمی‌کرد مقاماتی که به بعثه مقام معظم رهبری در مدینه منوره می‌آمدند، چه تفکر سیاسی دارند، راست هستند یا چپ؛ از همه به گرمی استقبال می‌کرد و به سخنگویی می‌نشست. همواره تأکید داشت بعثه مثل خود رهبری برای همه است. رهبری، رهبر همه هستند و در بعثه به روی همه، نه فقط ایرانیان، بلکه به روی همه جهانیان باز است.

سنت حاج‌آقای نجفی بود که هر یک از شخصیت‌ها که به مدینه

مشرف می‌شدند را یا به بعثه دعوت می‌کرد یا خودش به ملاقات آنها می‌رفت.

مسابقه سحرخیزی

من به بی‌خوابی و کم‌خوابی معروفم. علتش کار خبر است. هر مراسم و مجلس، عید و عزاء، اجتماع و سخنرانی، هر تعطیلی مناسبتی و غیر مناسبتی، دکان و کسب و کار ماست.

کار ما تازه وقتی شروع می‌شود که این همه تمام شده باشد. البته خبر فوری هم داریم که باید سریع پخش شود و زمان سرش نمی‌شود. خلاصه وقتی همه استراحت می‌کنند، تازه کار ما شروع می‌شود.

حاج‌آقا از صبح تا شب بعثه بود. نمازها را حرم تشریف می‌برد و زود بازمی‌گشت. اولین چراغی که هر صبح در بعثه روشن می‌شد. و آخرین چراغی که خاموش می‌شد، چراغ اتاق حاج‌آقای نجفی بود.

چند بار با حاج‌آقا، مسابقه گذاشتم که چه کسی زودتر می‌آید! چند باری حجم کارها نگذاشت برای خواب به اتاقم در هتل بروم و در همان اتاق کارم خوابیدم. یکی دو بار خوابم برد و حاج‌آقا زودتر آمد. یکی دو بار هم من زود چراغ اتاقم را روشن کردم. کار در مدینه همه‌اش صفا بود.

علاقه وافر به حوزوی‌ها و دانشگاهیان زائر

در بیان مراتب علاقه و محبت و ارادت حاج‌آقای نجفی رحمته‌الله به زائران دانشگاهی و حوزوی، همین بس که گفته شود به رغم مشغله‌های بسیار

فصل سوم: یادداشت ۲۲۱ ❖

و رجوع زائران به بعثه مقام معظم رهبری در مدینه منوره، در اغلب اوقات خودش برای کاروان‌های دانشگاهی و طلاب و فضلا در معرفی اماکن تاریخی و زیارتی مدینه منوره راوی می‌شد.

هر زمان که کاروان دانشگاهیان و حوزوی‌ها قرار بود مشرف شوند، حاج آقا همه را بسیج، و به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کرد که این دسته زائران بیشترین بهره معنوی را از سفر خود ببرند.

علاوه بر جلسات معمول، نشست‌های هم‌اندیشی و میزگردهایی درباره موضوعات تخصصی حوزه فعالیت زائران تشکیل می‌دادند که برون‌دادهای آن تدوین، و برای بهره‌برداری نهادهای ذی‌ربط ارسال می‌شد.

از خاطرات همیشه ماندنی‌ام در دوره‌های خدمت در بعثه مقام معظم رهبری در مدینه منوره، همراهی با کاروان‌های دانشگاهیان و شنیدن تاریخ وقایع در زیارت‌های دوره بود.

یکی از دو کتابم درباره تاریخ اسلام و فلسفه حج با عنوان «میقات عاشقی» و در نسخه چاپی و عنوان دیجیتال «و من، نه ذره‌ای در این اقیانوس» در کتابخانه‌های بعثه مقام معظم رهبری و مرکز مطالعات اسلامی واشنگتن، یادگار آن زیارت‌هاست.

پدرم دوباره رفت... دکتر عبدالرضا عالمی^۱

با حجت‌الاسلام نجف نجفی روحانی، از دوران دانشگاه و کار دانشجویی در نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه آشنا شدم و آن مقدمه‌ای شد برای نزدیک به سه دهه آشنایی با مردی که پر از لطف، دوستی و معرفت بود.

در دوران دانشجویی برایم همچون معلم و بالاتر از آن، برادری بزرگوار بود و طی این سال‌ها، تبدیل به مرشدی کم‌نظیر شد. زندگی پس از دانشگاه برای من فراز و نشیب بسیار داشت و او در همه احوال در کنارم حاضر بود: از خواندن خطبه وصل یار تا همدردی و تسلیت در زمان فراق والدینم و جویای حال در همه زمان و بیشتر از هر کس در غربت.

۱. استاد دانشگاه اسلامی مالزی و مدیر مرکز مطالعاتی و پژوهشی (Asia West East (Asia WE)

او بامعرفت‌ترین همراه در تمامی احوال بود. حتی در غربت هم به سراغم آمد و چشمه معرفتش را از من دریغ نکرد و چه روزهای نابی بود، آن روزهای غربت در کنار حاج‌آقا و یادآوری خاطرات گذشته.

آن‌قدر معرفتش پررنگ بود که خانواده‌ام - از پدر و مادر تا خواهران و برادران و همسر و فرزند - هم نام حاج‌آقای نجفی را بارها شنیده و به زبان آورده‌اند و یکی از بهترین خاطرات همه آنها در سفر به مدینه و کربلا، دیدار حاج‌آقا و برخورد متواضعانه، فروتنانه و مهربانانه ایشان بود که یادشان را هرگز از خاطر نمی‌برند.

ای کاش کلمه‌ای بزرگ‌تر و بیشتر از معرفت هم وجود داشت؛ بلکه وصف ایشان آسان‌تر شود. بیشتر از یک دهه است که در غربت تحصیل، تحقیق و تدریس می‌کنم. حاج‌آقا بدون در نظر گرفتن جایگاه خاص و ویژه‌ای که داشت، معرفت خود را خرج می‌کرد. احوالپرسی‌های مداوم ماهانه و حتی هفتگی ایشان، دلم را آرام و روحم را جان دوباره می‌بخشید.

او به معنای واقعی دوست بود. از رفتن ایشان بسیار دلم گرفت؛ انگار که پدرم دوباره رفته باشد.